

هیأت مکتب حسینی خبرنامه

۲۴

رجب ۱۴۲۷ / مرداد ۱۳۸۵ / شماره بیست و چهار / قیمت ۳۰۰ تومان



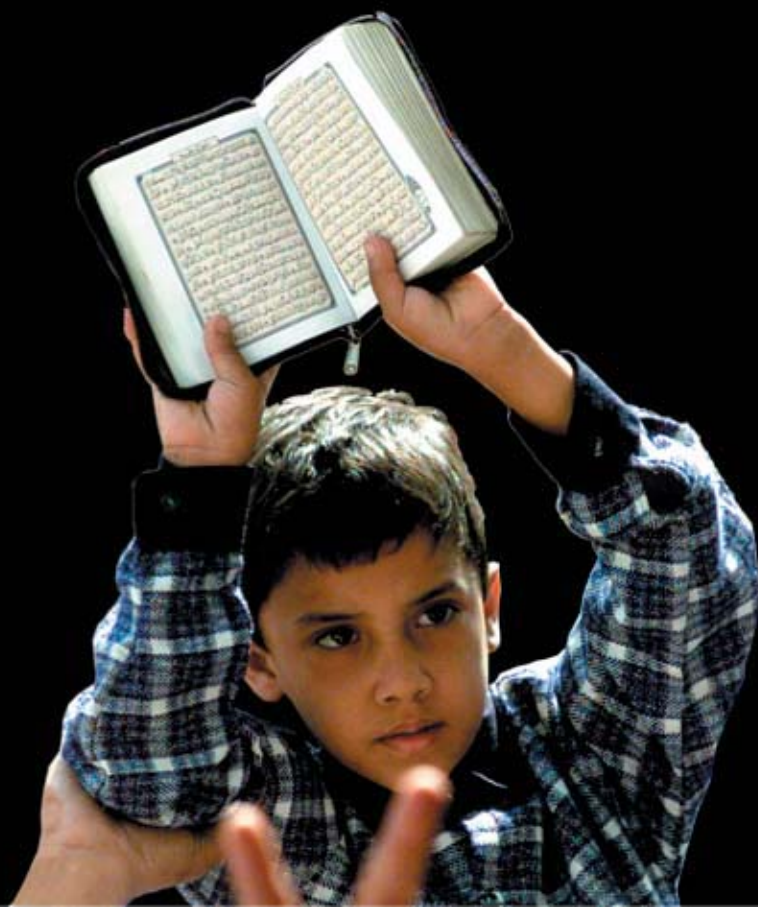
مدتی این مثنوی تأخیر شد - بالاخره شور بزنیم یا نزنیم؟!
دوست دارم همیشه کسی مرا نقد کند/ گفت وگو با سید مجید بنی فاطمه مداح اهل بیت
به همراه ویژه نامه اعتکاف
اعتخواب! / اعتکاف یعنی اعتراف / به دنبال آرامش روح/ و ...

صاعقه

ابیاتی از یک مثنوی بلند

حسین هدایتی

چیست در کام هیولا، قطرات خونت
طعم والتینت، ها! شاخه‌ی والزیتونت
باز هم صاعقه افتاده به گیسوهایت
تیرباران شده آواز پرستوهایت
ناگهان راه بر این نغمه‌ی جاری بستند
ناگهان پنجره‌ای را که نداری بستند
پنجه انداخته این بار هیولا در تو
تا که خاموش شود لیل‌الاسری در تو
شب در انداخته با پنجه‌ی گرگت ای شهر
شانه خالی نکن از بار بزرگت ای شهر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللهم صل على فاطمه و ابیها و
بعلها و بنیها

خیما

زیر نظر مرکز مطالعات راهبردی خیمه

صاحب امتیاز: محمدرضا زانری

مدیرمسئول: مرتضی وافی

سرمدیر: سیدمهدی حسینی

شورای مدیریت رسانه:

مهدی توکلیان

سیدمهدی حسینی

میثم غضنفری

مرتضی کاردر

امور تحریریه: داود بهلولی

مدیر هنری و طراح گرافیک: حسین زارعی

خوشنویس: رامین مهرافشان

عکاس: محمدصادق حیدری

کاریکاتور: محسن ایزدی

سایر همکاران:

محمدجواد اسماعیل نژاد، امیر جواهری، الهام

حسینی، سیدحجت سجادی زاده، مجید سلیمیان،

حسین کزازی، جواد محمدی، یدالله جباری

با تشکر از:

آقایان رحیم ابراهیمی، سیدمحمد بابامیری،

سیدحسین ذاکرزاده، مهدی سلحشور،

افشین شوشتر، محمد قاسم زاده، حسن

موحد، حجت الاسلام ملک پور، جمشید

ملایور و خانم شهید ایزدی



از بذل عنایت و محبت های بی دریغ حجت الاسلام
اسکندری معاونت فرهنگی و تبلیغ و حجت الاسلام
موسوی هوابی معاونت پژوهشی و آموزشی
سازمان تبلیغات اسلامی، سیاستزاری کرده از
پیشگاه حق برایشان توفیق روزافزون خواستاریم.

خیمه گاه آن روز برپا شد که خداوند پنج نام مقدس را به خطی از نور بر ساق عرش نوشت:
آن روز که قامت آدم را به دست خویش برپا کرد؛
آن روز که شیطان در برابر حق گردن افراشت؛
آن روز که ابراهیم تبر به دست گرفت؛
آن روز که موسی قدم به نیل گذاشت؛
آن روز که نوح کشتی را به موج و طوفان سپرد؛ آن روز که یونس در دل ماهی نجوا کرد؛ آن
روز که عیسی در مردگان اهنگ زندگی دمید و ...
و خیمه گاه ...
همچنان برپاست ...

محمد رضا زانری

معرفت عاشورایی اوج معارف اسلامی است

(مقام معظم رهبری)

شکل دادن به جامعه ایده آل تنها در گرو توزیع معرفت است و این از عهده روشنفکران کج
اندیش و متعصبان خشک اندیش خارج است. چراکه دسته اول دل در گرو مذهبای روشنفکری
دارند و فارغ از حساسیت های سنت و تاریخ زمانه خود به خلق و یا نشر بی مبالات معانی
غیر اصیل و پالوده نشده دست می یازند. دسته دوم به دلیل عجز در تحلیل پیچیدگی های
جامعه تکنولوژیک زمان حاضر، دست به پاک کردن صورت مسئله و خاموش کردن فانوس
اندیشه شان زده اند.

خیمه در پی آن است که تا همه کنشگران اجتماعی، جرات دانستن پیدا کنند و به بلوغ معرفتی
دست یابند. و از رهگذر آن به این نکته توجه پیدا کنند که با کاربرد معرفتی که، ریشه در
عدل علوی، عقل حسنی و عرفان حسینی دارد و با بازتعریف مفاهیم جامعه شناختی عصر
حاضر همچون جامعه اطلاعاتی، جامعه پسا صنعتی و... می توان جامعه ای تعریف کرد که ما
آن را "جامعه معرفتی" می خوانیم.

مرکز مطالعات راهبردی خیمه

آنچه می خوانید بیست و چهارمین شماره خیمه با نگرش به ایام ماه رجب است که با هدف
شناسایی، معرفی و تقویت آداب صحیح توسل به اهل بیت علیهم السلام، ترویج فرهنگ اهل
بیت علیهم السلام، شناسایی و معرفی مجامع و هیئات مذهبی و آداب عزاداری شان، ارائه
مباحث فرهنگی - آموزشی جهت ارتقای سطح آگاهی مخاطبان نوجوان و جوان و آسیب شناسی
و نقد انحرافات فکری و رسوم عزاداری منتشر می شود.

در این شماره سعی کردیم با ارائه ویژه نامه، تقویم زمانی مناسب ها را معرفی کنیم/ اشعار،
نوحه و سرودهای مناسب مداحی و متبر را در اختیار علاقه مندان قرار دهیم/ آنان را با آداب
هیأت و برنامه ی توسل آشنا سازیم/ زمینه ی مباحث آموزش مداحی را به صورت مکتوب و علمی
فراهم نماییم/ عاشقان اهل بیت را با جلوه های مختلف زندگی و شخصیت حضرات معصومین
علیهم السلام آشنا سازیم/ و به امید لطف اهل بیت، بخشی از تاریخ نورانی اهل بیت را با
زبان هنری و جذاب روایت کنیم، و در هر شماره به همین شیوه و هر بار جدی تر و قوی تر، این
هیأت مکتوب حسینی را برپا کنیم.

آدرس های ارتباطی:

دفتر مرکزی، قم، صندوق پستی ۳۷۱۸۵/۴۴۹

تلفن و دورنگار: ۰۲۵۱ - ۷۷۵۱۴۲۳ - ۴

آدرس الکترونیک:

www.Kheimch.com

Email: info@kheimch.com

IM: kheimch22@yahoo.com

خیمه در ویرایش مطالب آزاد است
مطالب ارسالی عودت داده نمی شود.

تهران: ۰۵۰۰۰ / چاپ: رسالت

فهرست

فلان ز گوشه نشینان خاک درگه ماست/۳	مشرق عشق/۳۰
مرد صابونی/۴	سلام معتکف/۳۱
اگر شیعه‌ی منید.../۵	برایت می‌نویسم/۳۵
خلاف موج حرکت کردیم.../۶	چقدر به من نزدیک/۳۶
بالاخره شور بزنییم یا نرنییم/۸	دیدار دوباره/۳۶
کوچه/۹	اعتخواب/۳۷
آموزش فن مداحی/۱۲	ای کاش.../۳۷
هر نفس آواز عشق/۱۴	نوحه و سرود/۳۸
برنامه‌سازی هنر است/۱۵	آنجا که دوست، نزدیک‌تر.../۴۰
تقویم روزهای همیشه/۱۶	تورکجه خیمه/۴۲
علی در خطیم/۱۸	امام هادی و بزم شراب؛ یعنی چه/۴۳
رجب‌المرجب، جبل‌المتین وصال/۲۰	مدتی این مثنوی تأخیر شد/۴۴
چهارده رکعت زندگی/۲۲	مصطفای پیامبران/۴۶
زمزمه/۲۴	جامعه‌ی کبیره؛ مثنوی بلند عشق/۴۸
به دنبال آرامش روح/۲۶	یکی از آن هزاران غربت مولا/۵۰
اعتکاف یعنی اعتراف/۲۷	علم و کتل/۵۲
پایان روز سوم/۲۸	تا کربلا/۵۵
منتظر دست‌های کودک تو/۲۹	زینبیه/۵۶
مهمان همیشه/۳۰	بلندترین گلدسته/۵۸
باغ روشنی/۳۰	نمایه‌ی موضوعی اعتکاف/۶۴



فلان، ز گوشه نشینان خاک درگه ماست

شیعه‌ی واقعی از نگاه اهل بیت علیهم‌السلام و بزرگان

عمل و اطاعت در کنار محبت

مقام معظم رهبری

ما باید خودمان را به این مرکز نور نزدیک کنیم؛ و نزدیک شدن به مرکز نور، لازمه و خاصیتش، نورانی شدن است. باید با عمل، و نه با محبت خالی، نورانی بشویم؛ عملی که همان محبت و همان ولایت و همان ایمان، آن را به ما املاء می‌کند و از ما می‌خواهد. با این عمل، باید جزو این خاندان و وابسته‌ی به این خاندان بشویم. این‌طور نیست که قنبر در خانه‌ی علی علیه‌السلام شدن، کار آسانی باشد. این‌گونه نیست که «سلمان منا اهل‌البیت» شدن، کار آسانی باشد. ما جامعه‌ی موالیان و شیعیان اهل‌بیت علیهم‌السلام، از آن بزرگواران توقع داریم که ما را جزو خودشان و از حاشیه‌نشینان خودشان بدانند:

«فلان ز گوشه‌نشینان خاک درگه ماست».

دل‌مان می‌خواهد که اهل‌بیت علیهم‌السلام درباره‌ی ما این‌طور قضاوت کنند؛ اما این آسان نیست؛ این فقط با ادعا به دست نمی‌آید؛ این، عمل و گذشت و ایثار و تشبه و تخلی به اخلاق آنان را لازم دارد.

■ منابع در دفتر مجله موجود است.

شیعیان ما از هر غل و غش و فریب‌کاری دور است.

شیعه‌ی صادق

امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

شیعیان ما همیشه مراعات‌کنندگان، محفوظان، پوشیدگان و معصومان‌اند. بین خود و خدایشان دچار خودبینی نمی‌شوند، نیت‌هاشان را برای ائمه‌شان درست می‌سازند، به برادرانشان نیکی می‌کنند، بر ضعیفانشان دل می‌سوزانند و گرفتارانشان را صدقه می‌دهند.

به وظایفمان عمل کنیم

امام خمینی قدس‌سره

آن‌هایی که شیعه‌ی این مرد بزرگ هستند، البته نمی‌توانند مثل او باشند، خود ایشان هم فرمود: شما قدرت این را ندارید، حتی قدرت همین زهد ظاهری‌اش را، چه برسد به معنویاتش، لکن نباید ما گمان کنیم که ما شیعه‌ی امیرالمومنین علیه‌السلام هستیم... ما بگوییم شیعه هستیم و خدای نخواستہ ظلم نکنیم، نمی‌شود این. اگر در روایات فرموده‌اند که پیروان علی، اهل سعادت‌اند، باید ببینیم ما پیرو هستیم یا نیستیم؟ ما به وظایفمان، حتی به همان وظایف صوری‌مان عمل می‌کنیم یا نمی‌کنیم؟...

به کوشش محمدعلی کرمی

پیرو اعمال ما

به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفتند: فلانی به حریم همسایه‌اش نگاه می‌کند، و از این کار دست نمی‌کشد.

پیامبر ناراحت شدند و گفتند: او را به اینجا بیاورید.

شخصی به پیامبر گفت: یا رسول‌الله او از شیعیان شماس‌ست؛ به ولایت و محبت شما و علی علیه‌السلام اعتقاد دارد؛ از دشمنان شما دوری می‌کند.

پیامبر فرمودند: نگو که او از شیعیان ماست؛ دروغ می‌گوید. شیعه‌ی ما کسی است که ما را در اعمالمان پیروی کند و عمل این فرد از اعمال ما نیست.

عمل صالح

فاطمه سلام‌الله‌علیها فرمود: اگر به چیزی که امر کردیم، عمل کردی و از چیزی که نهی کردیم، خودداری کردی، شیعه‌ی مایی و گر نه، شیعه‌ی ما نیستی.

دور از فریب

مردی به امام حسین علیه‌السلام گفت: من از شیعیان شمایم.

امام فرمود: از خدا بترس و ادعای چیزی مکن که خدا به تو بگوید دروغ گفتی ... قلب‌های



... و حکایت طغیان انسان‌ها

باشیم.

■ آنچه در جریان حمله‌ی ناجوانمردانه‌ی اسرائیل غاصب به فلسطین و لبنان دیده‌ایم، حکایت آن آیه‌ی شریفه است که فرمود: «ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی»؛ و چون انسان خود را بی‌نیاز از خدا و اتصال به او ببیند، طغیان می‌کند. و نیز روایت تلخ و جانگداز اشک و گریه‌ی کودکی است که در خرابه‌های خانه‌ها به دنبال مادر می‌گردد، و پدری که جسم بی‌جان نوجوانش را در آغوش کشیده و بر مصیبت غربت و تنهایی‌اش ناله می‌زند.

این قاصم شوکه‌المعتدین، این هادم ابنیه‌الشرب و النفاق.

■ و آنچه باقی مانده، دانستن قدر آن نعمت‌هایی است که خدا و اهل‌بیت علیهم‌السلام بر ما ارزانی

ماه رجب ماه رحمت و مغفرت است، ماه بریدن از غیر خدا، و دل بستن به هرچه رضای دوست در آن است؛ و ما در حالی به این ماه وارد می‌شویم که:

■ ملت و کشور ما دوران حساس و سرنوشت‌سازی را طی می‌کند. ملت شاخص و بافرهنگی که در بحران مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، نیاز به امید، پشتکار، اعتماد به نفس و توکل بر خدا دارد. می‌داند که با درک شرایط خاص منطقه باید خود را مہیای امتحان‌های در پیش رو سازد، و این راهی ندارد جز تقویت باور و ایمان که مولا علی علیه‌السلام فرمودند: «لکل ناکث شبهه؛ هرکس که بذر شک و شبهه و تردید در دلش باشد، عهد و پیمان می‌شکند».

و خدا نکند ما در فتنه‌های آخرالزمان اینگونه

داشته‌اند؛ چراکه «لین شکرتم لأزیدنکم». و چند وظیفه برای آنها که در این دل‌مشغولی‌ها و گرفتاری‌ها، در این دنیای پر سر و صدا و هیاهو، گاه فرصت می‌کنند تا ببندیشند به نعمت‌هایی که در سفره‌ی ماست؛ نعمت ولایت و امنیت و سلامت و ...

و باید بدانیم که این نعمت‌ها از آن که و از سوی کیست؛ و برترسیم از کفران نعمت، که: «والذین کفروا أولیاءهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات».

خدا یا ما را از تاریکی جهالت و غفلت و گناه خلاصی عنایت فرما.

والسلام

مرتضی وافی



مرد صابونی

علی مهر

با آن که لباس عربی پوشیده بودند، ولی از نوع لباس و لهجه‌شان معلوم بود اهل بصره نیستند. از آنها پرسیدم: مسافر هستید؟

پاسخی ندادند. سدر و کافور می‌خواستند.

دوباره پرسیدم: اهل بصره هستید؟

و چون دوباره جوابی ندادند، گفتم: من همه‌ی اهالی این شهر را می‌شناسم.

آنها پاسخی نمی‌دادند و این مرا کنجکاوتر کرده بود. اصرار کردم ولی باز پاسخی نشنیدم. برایم مهم شده بود. قسمشان دادم به رسول‌الله و آل طاهرش. آن دو به هم نگاه کردند و یکی از آنها گفت:

– ما از ملازمان درگاه حضرت حجت علیه‌السلام هستیم. یکی از جمع ما که در خدمت مولایمان بود،

وفات کرده است؛ لذا حضرت ما را مأمور فرموده‌اند که سدر و کافورش را از تو بخریم.

این را که شنیدم، از خود بی‌خود شدم. گاه دست یکی و گاه دست دیگری را می‌گرفتم و التماس می‌کردم. کم‌کم التماسم به تضرع تبدیل شد. اما آنها می‌گفتند: «این کار بسته به اجازه‌ی آن بزرگوار است و چون اجازه نفرموده‌اند، جرأت این جسارت را نداریم.»

گفتم: «مرا به محضر حضرتش برسانید، بعد همان جا، طلب رخصت کنید، اگر اجازه فرمودند، شرف‌یاب می‌شوم و گرنه از همان جا برمی‌گردم.»

اما آنها باز هم امتناع کردند و من باز تضرع نمودم. باز اصرار کردم. آن قدر که به حالم ترحم نموده، قبول کردند. من هم با عجله کافور و سدر را تحویلشان

دادم. دکان را بستم و همراه ایشان به راه افتادم. رفتیم تا به ساحل دریا رسیدیم. آنها مانند حرکت بر روی خشکی، بر روی آب رفتند. من ایستادم و به آنها نگاه کردم. کمی که رفتند، متوجه من شدند. یکی از آنها گفت: تترس! خدا را به حق حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قسم بده که تو را حفظ کند، پس بسم‌الله بگو و بیا.»

من همان کردم که گفتند و به آب زدم. انگار روی خشکی راه می‌رفتم. به وسط دریا رسیده بودیم که آسمان ابری شد و باران باریدن گرفت. یادم افتاد چندی قبل از این که این دو ملازم آقا به دکانم بیایند، صابونی پخته و آن را برای خشک شدن در آفتاب، بر پشت بام گذاشته بودم. با خود گفتم: «این باران



شیعه‌ی منید...؟!

علی مهر

- سوگند به خدا تو امیر مؤمنان هستی.
- سوگند به خدا تو از همه مقدم‌تر و شایسته‌تر نزد پیامبر می‌باشی.
- دستت را بگشا تا با تو بیعت کنیم.
- بیعت جان‌نثاری که تا سرحد مرگ به پای این بیعت ایستادگی خواهد کرد.
هنوز دیرزمانی از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ماجرای سقیفه‌ی بنی‌ساعده نگذشته بود که جمعی از مهاجرین و انصار نزد حضرت علی‌علیه‌السلام گرد آمدند و این سخنان را بر زبان راندند. علی‌علیه‌السلام به آنها فرمود: «اگر راست می‌گویید، فردا با سر تراشیده نزد من بیایید»
- با سر تراشیده؟!
- چرا سر تراشیده؟!
- به گمانم علی می‌خواهد این‌گونه شیعیانش را از دیگران باز شناسد.
فردای آن روز، علی‌علیه‌السلام خود سرش را تراشید و به انتظار نشست، اما تنها سلمان، ابوذر و مقداد [و به قولی عمار، ابوسنان، زبیر و ابوعمر] با سر تراشیده آمدند. علی‌علیه‌السلام بار دیگر مطلب روز قبل را اعلام کرد، اما باز جز همان افراد، کسی سرش را تراشید. (۱)

پی‌نوشت:

۱. مناقب ج ۳، ص ۱۹۴. به نقل از فضائل الامیرالمؤمنین.

که نور آن فضا را روشن کرده بود. همراهان گفتند: «تمام مقصود در این خیمه است». نزدیک چادر رفتیم. من و یکی از آن دو ایستادیم و دیگری برای کسب اجازه‌ی شرفیابی من وارد خیمه شد.

او درباره‌ی من با حضرت شروع به صحبت کرد، به طوری که صدای او و مولایم را از داخل چادر می‌شنیدم. وقتی برای شرفیابی من از مولایم اجازه خواست، خودم شنیدم که آقا فرمود: «رژوه فائده رجل صابونی؛ او را برگردانید، زیرا او مردی صابونی (دل‌بسته‌ی صابون) است.»

* به نقل از العبقری الحسان

همه‌ی صابون‌هایم را خراب می‌کند.»

به محض این که این فکر به ذهنم رسید، پاهایم در آب فرو رفت. شروع کردم به دست و پا زدن و شنا کردن.

آن دو متوجه شدند. دست مرا گرفتند و از آب بیرون کشیدند. یکی از آنها گفت:

«از آن خطور ذهنی که به فکرت رسید، توبه کن و مجدداً خدای تعالی را به حضرت حجت علیه‌السلام قسم بده.»

من هم توبه کردم و دوباره خدا را به حق حضرت حجت علیه‌السلام قسم دادم، و همراه آن دو نفر و بر روی آب شروع به راه رفتن نمودم.

به ساحل رسیدیم و راهمان را ادامه دادیم. مقداری که رفتیم، به بیابان رسیدیم. در دامنه‌ی بیابان چادری بود



این صفحه اختصاص دارد به :

- معرفی هیئاتی که در قرهنگساز، معرفی و حفظ آداب و رسوم عزاداری محیی، تلاش داشته و موفق بوده‌اند.
- معرفی آداب و شیوه‌های هیات‌داری
- مقالات علمی - اجتماعی درباره‌ی جایگاه هیات، ویژگی‌های یک هیات مطلوب و اهل بیت‌پسند
- آسیب‌شناسی و بررسی بایدها و نبایدهای هیات
- خاطرات دلنشین پیرامون هیات و ...

شمايي که در شهرتان هیات موفق را می‌شناسید و از نزدیک با مسائل هیات آشنايید، حتماً قدر این صفحه «هیات» را می‌دانید. می‌دانیم که به دیگران هم توصیه می‌کنید، برای معرفی ارزش‌های هیات‌شان درنگ نکنند.



معرفی هیات عشاق الحسن کاشان

خلاف موج حرکت کردیم، تا غرق نشویم



به کوشش غلام‌رضا امیدی

چگونگی تأسیس هیات

ما تشکلی بودیم در قالب واحد فرهنگی مسجد محله که بعد از چهار سال فعالیت، توسط هیات امانا و امام جماعت مسجد در سال ۱۳۷۸، تعطیل شد. لذا تصمیم به برگزاری جلسات هفتگی گرفتیم و چون همه‌ی خاطرات کودکی و نوجوانیمان زیر پرچم امام حسن علیه‌السلام، و در همان مسجد بود، پرچم به نام مقدس کریم اهل بیت مفتخر شد.

البته طبیعی است که وقتی چند جوان بی‌تجربه و کم سن و سال دور هم جمع بشوند، اشتباهات و خطاهایی در کارشان پیدا می‌شود که غیر قابل انکار است، ولی بزرگترها، مخصوصاً امام جماعت مسجد، به جای اینکه صورت مسأله را پاک کنند، نشستند و با صبر و تدبیر فکر کردند تا این استعدادهایی که در مسجد بود را پرورش بدهند و از این همه پتانسیل نتیجه‌ی مثبت بگیرند.

بعد از تأسیس جلسه، روند ثابتی را دنبال می‌کردیم؛ تا سال ۱۳۸۰ که حاج محمود کریمی برای یکی از هیات‌های کاشان، دعوت شده بود. به نزد حاج محمود کریمی رفتیم و از او خواستیم برای ادامه‌ی کار هیات ما را راهنمایی کند. ایشان هم قبول کرد ... عمده‌ی حرف‌های حاجی این بود که فقط برای امام حسن علیه‌السلام کار کنید و تأکید کرد، من می‌توانم ماهی به شما بدهم ولی دوست دارم که ماهی گرفتن را یاد بگیرید! از دغدغه‌ی هیات‌بازی کنار بکشید و دنبال این باشید که مردم، دنبال پرچم هیات‌تان بیایند نه اینکه به عنوان‌های مختلف - مداح معروف، سخنران معروف و برنامه‌های کنایی - دنبال جمع کردن جمعیت باشید.

بعد از آن نشستیم و به حرف‌های حاج محمود فکر کردیم و تصمیماتی گرفتیم که گام اولش این بود: هرچه اطلاعیه در هفته و ماه برای جلسه می‌زدیم، همه را جمع کردیم. یعنی از سال ۱۳۸۰ به بعد، ما اطلاعیه نداشتیم. فقط یک آدرس داشتیم که به

برای ما، فرار از غلغله و شلوغ‌بازی است و اینکه بنشینیم و خودمان را پرورش بدهیم، تا بتوانیم روزی جوابگوی جمعیت ۲۰۰۰ نفری باشیم.

به لطف امام حسن علیه‌السلام، هر وقت با بزرگان درباره‌ی هیات صحبت کردیم و برنامه‌های هیات را شرح دادیم، نتیجه‌بخش بود. مثلاً با مشورت و نظر حاج منصور، برنامه‌های هیات را به صورت عمومی برگزار کردیم.

حاج منصور می‌گفت: شما باید در شهرتان کار فرهنگی بکنید و هیات را تبدیل به کانونی بکنید برای جایگزینی، یعنی اگر خواستید پای جوانی را به هیات باز کنید، باید بتوانید نیازهایش را از نظر حسی و معنوی برآورده کنید و این فرصت را پیش بیاورید که جوان، راهش را انتخاب کند. از رهگذر همین مشورت‌ها با حاج ابوالفضل بختیاری و سیدمحمد جوادی آشنا شدیم و از سال ۱۳۸۲ تا حال از وجود این دو عزیز استفاده می‌کنیم.

کاشان یک جو سنتی و پسته‌ی فرهنگی دارد و در راهی که شروع کردیم، مشکلات فراوانی پیش رو داشتیم. هیچ کس باور نمی‌کرد که ما جوان‌هایی هستیم که می‌خواهیم ضمن احترام به آیین بزرگ‌تره‌ایمان، جوان‌پسند کار کنیم. در واقع ما بر اساس عقاید بزرگ‌ترها و سلیقه‌ی جوان‌ترها کار می‌کردیم. مشکل دوم ما این بود که خاطره‌ی بدی از جلسات جوان شهرمان، در ذهن‌ها مانده بود. ما باید خودمان را ثابت می‌کردیم که با کار جدید و فکر نو شروع کرده‌ایم. از طرفی اصلاً پشتوانه‌ی مالی نداشتیم و برای مراسم‌های ویژه، وام می‌گرفتیم و قسطش را با ماهیانه‌های بچه‌های هیات پرداخت می‌کردیم!

مشکل دیگر اینکه، در آن سال‌ها، ما خلاف موجی حرکت می‌کردیم که بازار گرمی داشت و هیاهوی زیادی به راه انداخته بود؛ و حفظ بچه‌ها در این قیل و قال کار بسیار سختی بود. حتی برای دعوت از یک مداح و یا سخنران، ساعت‌ها مشاوره می‌کردیم.



یا علی گفتیم و ...

ما اول شروع کردیم به راه انداختن جلسات مناجات، دهگی، زیارت عاشورا گرفتیم تا بچه‌ها با عاشورا مانوس بشوند. جلسات معرفتی با دعوت از سخنران‌های برجسته راه انداختیم. مثلاً از آیت‌الله سیبویه برای پنج شب سخنرانی دعوت کردیم. از وعظ خوب دیگری هم فیض برده‌ایم مانند حجج اسلام نقویان، فرجی، هادی‌منش، محمدزمانی، جوشقانی، دانشمند، قائمی و برادران.

فاطمیه‌ی سال ۱۳۸۴، کنگره‌ای برگزار کردیم به نام خاطره‌های کبود که سعی کردیم با مقوله‌ی فرهنگی و هنری به فاطمیه نگاه کنیم. در ابتدا خیلی‌ها از این که یک هیأت برای ایام فاطمیه به جای عزاداری معمول، کنگره برپا کند تعجب می‌کردند، ولی به قول امام نباید کار به دست نااهلان بیفتد. ما پیش‌قدم شدیم و نمایشنامه‌ای با عنوان «یاس ... اما کبود» با نظارت روحانی هیأت نوشتیم و توسط هنرمندان برجسته اجرا کردیم. در طول اجرای نمایش، فضای سالن از گریه‌ی حضار معطر بود. ضمناً از شعرای ولایی کاشان و قم هم دعوت کردیم و شب شعر با حضور بچه‌های هیأت و عموم مردم برگزار شد که در نوع خود کم‌نظیر بود. بازتاب کنگره‌ی خاطره‌های کبود، بسیار مثبت بود و مورد تشویق و تقدیر قرار گرفت.

برنامه‌های دیگرمان، راه‌اندازی نشریه‌ی داخلی بیرق بود که به صورت ویژه‌نامه از سال ۱۳۸۲ تاکنون چاپ می‌شود. هدف از چاپ این نشریه، ترویج فرهنگ مطالعه، شناسایی جوانان اهل قلم و از همه مهمتر، جهت دادن فکری به هیأت‌مان در کنار منبر و سخنرانی بوده و هست.

برگزاری جلسات هفتگی قرائت، همراه با به‌روزترین تفسیرهای قرآن، اردوهای سیاحتی و زیارتی و برگزاری جلساتی با عنوان «چند کلام حرف حسابی» برای پرسش و یا پاسخ و رفع شبهات بچه‌ها، از دیگر برنامه‌های هیأت است.

چگونه موفق شدیم؟!

اول: کنترل جمع‌های خصوصی و بیرون از فضای



هیأت بچه‌ها با کارشناسی روحانی هیأت، آقای حسین حسامی.

دوم: زنده نگه داشتن روحیه‌ی یادگیری. یعنی تلاشمان بر این بود که از هر پیرغلام، نکته‌ای را یاد بگیریم که همین احساس عطش، بچه‌ها را متواضع پرورش داد.

سوم: همه‌ی برنامه‌های هیأت، با تصمیم‌شورا و غالباً با مشورت بزرگان بوده و هست. مثلاً یکی از کارهای موفق‌مان، فرم نظرخواهی از اعضای هیأت است که بعد از برگزاری مجلس در هر مناسبت پخش می‌شود تا ذهن بچه‌ها به طور فعال و پویا، برنامه‌های هیأت را پیگیری کنند.

برنامه‌های در دست اجرای هیأت

به مناسبت ایام فاطمیه‌ی امسال، برگزاری نمایشگاه کتاب با ده هزار عنوان کتاب یا موضوع حضرت

زهره سلام‌الله‌علیها و اهل بیت علیهم‌السلام. راه اندازی واحد پژوهشی دانشجویی هیأت، جهت پرداختن به مشکلات نظری و شبهات جوانان. تأسیس کتابخانه و گردآوری کتاب‌های مفید برای هیأتی‌ها و عموم جوانان.

حرف آخر

امروز که دشمن هر روز قوی‌تر از دیروز به میدان می‌آید، چرا نباید ما مقدمات جذب و حفظ بچه‌های خودمان را زیبا و به‌روز کنیم تا سرمایه‌هایمان از دستان نرود. امروز کار فرهنگی هیأت‌ها هم مثل خیلی از تدابیر باید پوست بیندازد. باید بر اساس عقیده‌هایی که میراث بزرگان است، چنان کار کنیم که ذائقه و سلیقه‌ی جوان امروز هم تحت تأثیر قرار گیرد، ان‌شاء‌الله.



بخشی از گفت‌وگوی صمیمانه‌ی جمعی از هیأتی‌ها با
حجت‌الاسلام دکتر مرتضی آقا‌نهرانی

اشاره:

چه سؤالی اکنون ذهن شما هیأتی‌ها را مشغول نموده است؟
برای یافتن جواب سؤال چه می‌کنید؟ مطالعه می‌کنید؟ از
روحانی‌هیأت می‌پرسید یا از امام جماعت مسجد محل؟ این
راه‌ها که گفتیم همه خوب است. به همه‌ی این راه‌ها، این شیوه
را هم اضافه کنید: از ما هم پرسید!

از ما که پرسید خوبی کار این است که دیگر هیأتی‌ها هم در
جریان سؤال شما قرار می‌گیرند و جواب، همگانی می‌شود.
سئون «پرس‌وجو» با همین هدف راه افتاده و تا وقتی که شما
سؤال داشته باشید و از ما پرسید، دوام خواهد داشت ...

پرسش:

خیلی از هیأت‌ها الان رویکرد کاملاً محسوسی به سمت شور
دارند و روضه در بعضی جلسات خیلی کم‌رنگ است، منبر نیز
همین طور. هر قسمت از برنامه که شور بیشتری داشته باشد،
بیشتر مورد توجه و استقبال است. حتی در سبک‌ها و اشعار هر
جلسه‌ای و به هر قیمتی که باشد، بعضی از جاها هم متأسفانه
قیمتش خیلی بالاست، ولی این کار را می‌کنند. فکر می‌کنید
این تعامل شور و شعور و روضه و مناجات و سینه‌زنی باید چطور
باشد؟ می‌توان کسی را سرزنش کرد که شما یک‌بعدی و اهل
شور هستید و نباید این‌طور باشید یا خیر؟

پاسخ:

ما نیازهای متعددی داریم. من مغز دارم، فکر دارم و هم قدرت
تفکر دارم، بنابراین نیاز به فکر کردن، و استادی دارم که فکر
خوب به من بدهد. احساسات و عواطف و اشک و گریه و سوز
و شور هم دارم، عشق هم دارم. همه‌ی اینها جای خود. ظاهر
هم گرسنه می‌شوم، غذا می‌خواهم، خواب هم می‌خواهم. بدن
من نیازهای خاصی دارد. روح و روان هم خواسته‌ی خودش را
دارد. هیچ کدام دیگری را بی‌نیاز نمی‌کند. مثلاً من بگویم ظاهر
که سیر نهار خورد، پس دیگر نخوابم، هیچ ربطی ندارد. من
احساسات دارم، نیاز دارم محبت ببینم. بسیاری از افراد میلیونر
هستند که به خاطر نبودن کسی که مقداری محبت اینها را
ارضاء کند، دست به خودکشی می‌زنند و یا افسرده می‌شوند.
دیوانه می‌شوند. کم نیستند مرد یا زن - فرقی نمی‌کند - فقط
یک ذره محبت می‌خواهد، هیچ چیز دیگر نمی‌خواهد. خود
من و شما در بعضی از جهات کمبود داریم. یعنی این همه
به اهل بیت علیهم‌السلام ابراز محبت می‌کنیم، اگر به ما ابراز
محبت نکنند، ببینید چه می‌شود؟ بعد از مدتی می‌پریم. بالاخره
باید یک جایی نشان محبتشان پیدا بشود.

اما اینها آیا آدم را بی‌نیاز می‌کند از اینکه عقلش معقول فکر کند
و درک کند؟ نه! آن هم جای خودش را دارد. اسلام دین جامعی
است که همه اینها را می‌خواهد اشباع کند. شما نگاه کنید به
شیوه اهل بیت علیهم‌السلام؛ چه می‌کردند؟ هم بر کرسی علم
می‌نشستند، هم بر کرسی عرفان؛ هم دل مردم را به جهت
صحيح هل می‌دادند، هم عقلشان را. هیچ وقت نمی‌گفتند چون
آن را بلدی، پس این هیچ. ولی ما افراط و تفریط می‌کنیم.
مثلاً بعضی از ماها می‌افتم در کار عقل می‌گویم بابا ول کن!
عشق چیه؟! بعضی می‌افتم در کار عشق، می‌گویم عقل کیه؟
هر دو غلط است. انسان فرق می‌کند با سایر موجودات. انسان

پرسی و جو بالاخره شور بزنیم، یا نزنیم؟!

ما افراط و تفریط می‌کنیم. مثلاً بعضی از ماها
می‌افتم در کار عقل می‌گویم بابا ول کن!
عشق چیه؟! بعضی می‌افتم در کار عشق،
می‌گویم عقل کیه؟ هر دو غلط است. انسان
فرق می‌کند با سایر موجودات. انسان موجود
کاملی است که اگر همه‌ی ابعاد او به حد
کافی برسد و اشباع بشود، آن وقت به همه‌ی
نیازهایش می‌رسد. ولی اگر در یک بعد شد،
فقط در همین جهت ارضا می‌شود و بقیه‌ی
آن می‌ماند

موجود کاملی است که اگر همه‌ی ابعاد او به حد کافی برسد
و اشباع بشود، آن وقت به همه‌ی نیازهایش می‌رسد. ولی اگر
در یک بعد شد، فقط در همین جهت ارضا می‌شود و بقیه‌ی
آن می‌ماند.

مد ماندگار نیست

بنده فکر می‌کنم که برنامه‌های هیئت‌ها مثل یک آرزوی است.
می‌گویند مثلاً مد است.

ما یادمان هست، قدیم شلوارهایی بود که پاجه‌ی آن گشاد
بود، الزاماً اینطور بود. من مثلاً می‌خواستیم شلوار دوخته

بخرم، نمی‌توانستیم ببوشم. چون هر چه دوخته بود، پاجه‌اش
گشاد بود، رانش تنگ بود. چون هر نادانی می‌فهمد که شلوار
باید رانش گشاد باشد. این یک چیز سختی است که آدم
بخواهد بفهمد؟! یعنی شما آدمی دیدی که ساق پایش اندازه
ران آدم‌ها باشد و رانش به اندازه ساق پا باشد؟! الا اینکه
بشود مثل آن دکتر که عکس‌برداری کرده بودند از سینه و
وارونه گذاشته بود. گفت چرا اینها دنده‌هاش برگشته به بالا،
باید برگردد پایین!! یکی گفت عزیزم عکس را وارونه کن،
اشتباه گذاشتی. این شلوارها آن موقع خیلی قشنگ می‌آمد.
ما که می‌خواستیم عادی ببوشیم همه به ما یک‌جوری نگاه
می‌کردند، یا اصلاح سر و صورتشان جور خاصی بود. هیپی
و چکمه‌ای شدن، مد بود. اصلاً یک طوری است. ولی اشجام
می‌دهند، چون مد است. من فکر می‌کنم هیأت هم همین
طور است. چند سال دیگر، پنج سال دیگر همه‌ی اینها
می‌رود کنار و چیز دیگری باب می‌شود. و بچه‌ها هم بنا
می‌کنند به رقابت کردن. شیطان هم رها نمی‌کند. همه‌ی ما
را بازی می‌دهد، این شیطان از اول تا به حال کارش همین
بوده که همه را به آرزوهای دروغ می‌کشاند.

اعتدال در برنامه‌های هیأت

فکر می‌کنم هیأت باید برنامه‌ی تعلیم و تعلم داشته باشد،
برنامه‌ی شور داشته باشد، برنامه‌ی سینه‌زنی داشته باشد،
برنامه‌ی روضه‌خوانی داشته باشد، همه چیز هم به اندازه داشته
باشد. ممکن است جوان‌ها احساس کنند، کم و زیاد است و
بروند. اما اگر شما اصول را رعایت کنید، فکر می‌کنم به همان
اندازه می‌آیند، شور می‌گیرند، به همان اندازه هم واقعاً چیزی
یاد می‌گیرند. این کار جواب می‌دهد. ممکن است الان احساس
کنید که عدلای را از دست می‌دهید، ولی در آینده و در جمع
فکر می‌کنم خیلی بیش از اینها نتیجه می‌دهد. اینها افراط و
تفریط است. انسان جاهل یا کندروست یا تندرو، یا با شتاب
می‌رود، یا راه نمی‌رود.

رهرو آن نیست که گه تند و گهی خسته رود

رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود

هیأت هم اگر سمت و سویش به همین جهت باشد، لازم
نیست امام حسین علیه‌السلام را مثلاً بیش از آنی که هست،
بگویم. اگر همانی که هست را بگویم، خیلی هنر کردی. یک
آقای چیزهایی تعریف می‌کرد، بعد وقتی پرسیدیم، دیدیم دارد
دروغ می‌گوید. برخی از مثلاً مکاشفات را می‌گوید، از خودش
می‌گوید. توجیه هم می‌کند که برای ایمان بچه‌ها خوب است!
تو اگر بخواهی راستش را بگویم، آن قدر هست که نیاز به دروغ
نیست که تو بخواهی خودت را از بین ببری!

توجه داشته باشید که ما در اسلام این را نداریم. بعضی
می‌گویند ما خودمان را فدا می‌کنیم، برای اینکه دیگران فیض
بیرند و درست بشوند. ممکن است من چیزی بگویم که کفر
باشد، اما عوضش دیگران حال پیدا می‌کنند! ولی می‌خواهیم
این حال را صد سال پیدا نکنند. در اسلام، این‌طور فداکاری
نداریم. که کسی خودش را از برد به خاطر دیگران. در
مسیحیت هست که حضرت مسیح رفت به دار که دیگران
گناهشان بخشیده شود. ما این‌طور چیزی نداریم. باید راهی که
انتخاب می‌کنیم، درست باشد، و صحیح هم حرکت کنیم، بقیه
را هم به این راه دعوت کنیم.

... ادامه دارد





همیشه دوست دارم کسی مرا نقد کند

همراه با دغدغه‌های «سیدمجید بنی‌فاطمه»

به کوشش سیدحمید برقمی

اشاره

سیدمجید بنی‌فاطمه جزو مداحان جوان، اما سرشناس و موفق کشور به شمار می‌رود. وی در محیط مداحی تهران پرورش یافته و از تجربه‌ی مداحانی چون حاج منصور، حاج علی‌انسانی، حدادیان و کریمی بهره‌ها برده است. اهل ورزش و تفریح هم هست. مطالعه هم در مداحی او جایگاه خاصی دارد. خوش‌برخورد و خوش‌قول است. مداحی برای او، عرض ادب و طاعت است نه اخذ پاکت و انباشتن. آنچه می‌خوانید، بخشی از گفت و گوی صمیمانه ما با او است.

*** نام و نام خانوادگی:**

سیدمجید بنی‌فاطمه

*** متولد:**

تهران ۱۳۵۶ / ۱۱ / ۸

*** تحصیلات:**

دیپلم

*** شغل شما در کنار مداحی:**

قبلاً کار آزاد در بازار تهران

*** شروع مداحی:**

۷۰ سال

*** در جلسه‌ی:**

جلسات محلی و سالگرد شهدا

*** نزد کدام استاد:**

بیشتر از حضور حاج‌منصور ارضی و حاج‌علی‌انسانی

*** نام چند نفر از مداحان هم‌دوره‌تان:**

سیدمحمد جوادی، حسین هوشیار، ابوالفضل بختیاری

*** جایگاه اخلاق در مداحی:**

اولین صفت یک مداح باید اخلاق خوب باشد.

*** بزرگ‌ترین عیب شما در مداحی:**

جای ثابت نبودن

*** بزرگ‌ترین حسن شما در مداحی:**

گریه‌ی خودم

*** آخرین بار کی گریسته‌اید؟**

میلاد حضرت زینب سلام‌الله‌علیها

*** برای چه مداحی می‌کنید؟**

به نظر من هرکسی که یک نفر را دوست دارد، می‌خواهد برایش کاری انجام بدهد. البته من فکر می‌کنم خود اهل بیت علیهم‌السلام خواستند من در خانه‌شان برای نوکری، این سمت را داشته باشم، و ممنون آنها هستم.

*** دنبال مقبولیت هستید یا شهرت؟**

همه از شهرت خوش‌شان می‌آید. نمی‌شود منکر این شد. من از خودشان خواستم که این آفت را از من دور کنند و سعی دارم فقط به وظیفه‌ی خودم که مداحی است، فکر کنم و به حواشی آن اهمیت ندهم.

*** بیشتر کدام کتاب مقتل را می‌خوانید؟**

«در کربلا چه گذشت» و «لَهوف».

*** چهار کتاب مفید برای مداحی:**

«منتهی‌الآمال»، «لَهوف»، «شادمانی دل پیغمبر»، «نخل میثم».

*** چهار دوست خوب تأثیرگذار در موفقیت شما:**

محمود کریمی، حاج سعید حدادیان، حاج

محمدرضا طاهری و مخصوصاً سیدمحمد جوادی.

*** نام آخرین کتابی که خوانده‌اید:**

«صبح شبنم»؛ که مجموعه‌ی شعر رضا جعفری

شاعر اهل بیت می‌باشد.

*** در هفته چند ساعت مطالعه می‌کنید:**

هر شب حداقل دو ساعت.

*** فرق مداحی امروز با ده سال پیش:**

در مداحی امروز همه چیز کم‌کم دارد با سبک‌های جدید پیش می‌رود و همه از مداح در هر مناسبت توقع یک سبک جدید دارند و این اصلاً خوب نیست. البته شعر هم در مداحی امروز تغییر کرده. من خودم بیشتر سعی می‌کنم اشعاری را انتخاب کنم که به زبان امروز نزدیک باشد. البته زبان شعری کلاسیک هم در جای خود، شیرینی خودش را دارد.

*** بهترین شعری که خوانده‌اید:**

اگر می‌خواستی سوزی در آتش حاصل ما را

مسوزان پیش چشم قاتل زهرا دل ما را

*** شعری که ناخودآگاه زمزمه می‌کنید:**

بستگی به مناسبت ایام دارد ولی بیشتر این را

می‌خوانم:

آمشب قناری دل، دارد هوای مستی

*** شعر کدام شاعر را بیشتر می‌خوانید؟**

سازگار، انسانی، سیدمحمد جوادی، حسین لطفی.

*** آیا خودتان هم شعر می‌گویید؟**

نه! متأسفانه. ولی این آرزوی همیشگی من بوده.

*** خواندن شعر کدام شاعر برایتان دشوار**

است؟

صائب تبریزی.





❖ **چهار ویژگی یک شعر خوب از نظر شما:**
- همه فهم، خاص پسند، دارای عمق معانی، کلاً شعری که سطح سواد معرفتی و معنوی مستمع را بالا ببرد.

❖ **چهار ویژگی یک مداحی خوب:**
- خودش گریه کن باشد، تقوا و معرفت داشته باشد، بااخلاق باشد، اهل شعر و ذوق باشد.
❖ **چهار ویژگی یک هیأتی واقعی:**
- یک هیأتی اول باید سعی کند دل امام زمانش را نشکند. بعد یک هیأتی باید هر طور که می تواند، بقیه ی افراد را به طرف امام حسین علیه السلام بکشد و در ضمن باید خوش رو باشد.
❖ **مهم ترین دغدغه ی شما:**

- خدا را شکر می کنم که امام حسین علیه السلام هیچ وقت نگذاشته است در زندگی لنگ باشم که به دغدغه های زندگی روزمره فکر کنم.

❖ **آیا همسر و فرزند شما از کارتان راضی اند؟**

- پسر من که حالا خیلی کوچک است، ولی مطمئناً همسر من خدا را شکر می کند که حضرت زهرا سلام الله علیها زندگی مان را می چرخاند.

❖ **سرگرمی مورد علاقه:**
- بازی با موبایل

❖ **بهترین تفریحتان:**
- قبلاً کشتی می گرفتم ولی مدتی است با حاج محمود کریمی می رویم فوتبال، باشگاه آقاهاد کاظمی. البته من کمی تنبلم، هنوز خوب راه نپخته ام. به خاطر همین، همیشه در زمین، حاج محمود به من گیر می دهد.

❖ **با طنز درباره ی هیأتی ها موافقید؟**
- ببینید، این ثابت شده که بعد از جلسه ی روضه و چند ساعت گریه کردن، شادی و نشاط خاصی به انسان دست می دهد. البته خوب است که همین جا بگویم که خنده خیلی خوب است، به شرطی که همدیگر را مسخره نکنیم. من از مسخره کردن انسان ها خیلی بدم می آید.

❖ **اگر مداح نبودید، کدام خدمت در هیأت را بیشتر انجام می دادید؟**
- همه می گویند، من از عهده ی مدیریت هیأت، خوب برمی آیم.

❖ **روضه ای که از خواندن آن پشیمان شده اید:**
- یک بار در جایی روضه ی مادرم حضرت زهرا

سلام الله علیها را خواندم، مردم خیلی گریه کردند و چند نفر از حال رفتند. دلم سوخت، گفتم کاش آرام تر روضه می خواندم.

❖ **روضه ای که خیلی با آن گریه کرده اید:**
- روضه ی حضرت علی اصغر علیه السلام و بیشتر مصیبت خانم رباب سلام الله علیها.

❖ **بهترین ساعت برای مداحی:**
- روزهای عادی بعد از نماز مغرب و عشاء، ولی ایام شهادت، صبح تا ظهر حال خاصی وجود دارد.
❖ **مداحی در نزد چه کسانی سخت است؟**
- اگر انسان واقف باشد که در مجلس، حضرت زهرا سلام الله علیها حضور دارند، همیشه مداحی سخت است.

❖ **یک خاطره از مداحی:**
- یک سال عید نوروز بود، ما سفارش داده بودیم برایمان کت و شلوار بدوزند. شب هم مجلس داشتیم. قرار بود لباسمان را بیاورند دم در خانه، خیلی دیر کردند، مجلس ما هم داشت دیر می شد. خلاصه گفتیم عیب ندارد، یک مقدار دیرتر می رویم، ولی با کت و شلوار تو می رویم. دیگر لحظه های آخر، لباس را آوردند، ما هم سریع شروع به پوشیدن کت و شلوار تو کردیم، ولی تا دستم را بردم داخل آستین کت، کل آستین کت پاره شد. خلاصه آن شب هم با لباس های قدیمی رفتیم، هم دیر رفتیم.



❖ **یک خاطره از اعتکاف:**

- یک سال کار داشتیم، نتوانستیم به اعتکاف بروم. دوستانی که رفته بودند، از من خواستند یک شب بروم برایشان روضه و مناجات بخوانم. هنوز یادم نرفته؛ به خدا توی صورت هایشان یک نور خاصی می دیدم. اصلاً در نفسشان یک حال معنوی بود. حس می کردم بین یک عده آسمانی نشستیم. هنوز حسرت می خورم، چرا آن سال ترسیدم به اعتکاف بروم.

❖ **روضه خوانی با زبان روزه سخت است؟**
- خیلی سخت است، اما حال معنوی مداح، از خواندنش جلوتر است.

❖ **درسی به مداحان جوان تر:**
- در تنهایی هایشان توسل زیاد داشته باشند.

❖ **مزه ی گرفتن پاکت:**
- از آنهایی که نرخ تعیین می کنند و می گیرند، بپرسید!!

❖ **آنچه در مداحی به آن رسیده اید:**
- چند وقت پیش فکر می کردم اگر مداح نبودم، چه می شدم. الان امام حسین علیه السلام به ما عزت و احترام داده و زندگی مان را می چرخاند. قدیم مداح ها و شاعران اهل بیت علیهم السلام مثل دعبل و فرزدق همیشه در خطر بودند و در سفر، ولی ما الان به این راحتی نوکری می کنیم و عزت و احترام هم داریم. باید روز و شب خدا را شکر کرد که به ما همه چیز داده اند، ولی اگر قدر بدانیم.

❖ **آنچه در مداحی به آن نرسیده اید:**
- دلم می خواهد غرق در امام حسین علیه السلام شوم که هنوز نشده ام.

❖ **نظر شما درباره ی زندگی:**
- زندگی با اهل بیت علیهم السلام خوب است.

❖ **نظر شما درباره ی مرگ:**
- من یک مثال بزنم، مثل این می ماند که شما در شهری باشی و مادرتان در شهری دیگر. درست است، سفر کردن و دل کندن از شهر و خانه سخت است، ولی اگر به خاطر مادر باشد، انسان همه ی سختی ها را قبول می کند.

❖ **نظر شما درباره ی بدقولی برخی مداحان:**
- خیلی بدم می آید. اکثر اختلافات من با دوستانم این است که سر وقت سر قرار نمی آیند. باور کنید من اگر سرم بروم، قولم نمی رود و در مجلس هم، سر ساعتی که به من گفته اند، می روم؛ حتی سعی

می‌کنم از منبر هم استفاده کنم.

* احساسات آن وقتی نامتان را روی پلاکاردهای هیأت می‌بینید:

– من هیچ وقت خودم نبودم. چطور بگویم، حس می‌کنم این سیدمجتبی بنی‌فاطمه یک نفر دیگر است.

* چهار مشکل مداحی امروز:

– بدون استاد بودن، بعضی وقتی از یک مداح به عنوان استاد یاد می‌کنند، اصلاً از آن شخص، رنگ و بویی نبرده‌اند، فقط اسم آن شخص را یدک می‌کشند و از آن شخص یک دیوار می‌سازند تا پشت آن، خودشان را مخفی کنند. خواندن شعر ضعیف، تقلید از آهنگ‌های غربی، برخورد و رفتار بعضی آقایان.

* چهار ویژگی مداحی سنتی:

– مسلط بودن مداح به جلسه، رعایت آداب، انتخاب شعر خوب و قوی.

* چهار مداح که با مداحی‌شان فیض می‌برید:

– حاج منصور، حاج محمود کریمی، سعید حدادیان
* بهترین دوست شما در مداحی:
– حاج محمود کریمی برای من واقعاً مثل یک برادر بزرگ‌تر می‌ماند، وقتی کنار او می‌خوانم، احساس آرامش دارم.

* اجزای یک برنامه‌ی مداحی:

– انتخاب غزل، انتخاب مدیحه، روایت، غزل مصیبت

* مجلس گرفتن یعنی چه؟

– نزدیک‌تر شدن هرچه بیشتر به اهل بیت علیهم‌السلام.

* یک تعریف از عشق؟

– حال

* نحوه‌ی برخوردتان با افراد متملق:

– تحویلشان نمی‌گیرم.

* نحوه‌ی برخوردتان با مدیر هیأت و قول دادن به او:

– من سعی می‌کنم زیاد به کسی قول ندهم ولی اگر قول دادم، عمل می‌کنم.

* نظرتان درباره‌ی این افراد:

حاج علی انسانی (مداح و شاعر)

– روضه‌خوان خوب و شاعر بزرگ.

* محمدعلی مجاهدی (شاعر)

– استاد و عاشق.

* حاج غلامرضا سازگار (مداح و شاعر)

– شاعری با اشعار ماندگار و مداحی باخلاص.

* سعید حدادیان (مداح)

– مداح دل‌سوخته و آدم دل‌رحم برای همه.

* سیدجواد طباطبایی (سید ذاکر)

– مداح خوبی است، کاش به حرف بزرگ‌ترها هم بیشتر گوش می‌کرد.

* محمود کریمی

– صاف و زلال مثل آینه، باصفا و با معرفت و یک اباالفضل.

* حاج منصور ارضی

– ماندگارترین مداح.

* چرا بسیاری از بزرگان نسبت به مداحی برخی جوانان مشکل دارند؟

– چون بعضی‌ها تا کمی مجلسشان می‌گیرد، دیگر فکر می‌کنند، هر کاری و هر حرفی بزنند، درست است؛ و بدون فکر در مجلس هر چه می‌خواهند می‌گویند و این باعث می‌شود بزرگ‌ترها با همه‌ی جوان‌ها برخورد کنند که تر و خشک با هم می‌سوزد.

* اطلاعات ادبی و تاریخی مداح در چه سطحی باید باشد؟

– حداقل از مستمع بالاتر باشد.

* نظرتان درباره‌ی برخی مداحان که صرفاً به دلیل اعتماد به یک شاعر، همه‌ی اشعار او را بی‌هیچ تأملی می‌خوانند:

– وقتی یک مداح فقط از یک شاعر استفاده می‌کند، آن شاعر خواسته یا ناخواسته همه‌ی اشعارش سفارشی می‌شود. چون مجبور است برای هر مناسبت برای مداح، شعر و سبک جدید بیاورد و بعد از مدتی مضمون‌ها و واژه‌ها تکراری می‌شود و چون نتوانسته پشتوانه‌ی ادبی برای خودش پیدا کند، در یک سطح می‌ماند. پس هم شعرش ضعیف می‌شود و هم مضمون‌ها تکراری می‌شود.

* بهترین منتقد مداحی:

– من همیشه دوست دارم کسی مرا نقد کند و بهترین کسی که در مورد من این کار را انجام می‌دهد، و

همیشه در کنار من است، همسر من باشد و مخصوصاً روی شعر و روضه خیلی حساس است.

* بزرگ‌ترین آفت مداحی که از آن احساس خطر می‌کنید:

– خواندن هر چیز بدون علم، و سبک ترانه

* شیوه‌ی مداحی جدید را بیشتر می‌پسندید یا سنتی، و اصلاً آیا مداحی هم مثل تکنولوژی باید به‌روز باشد یا نه؟

– هر کدام یک ویژگی دارند و صد البته که مداحی مدرن امروز در برابر مداحی سنتی اصلاً معنی ندارد، چون مداحی سنتی ما آمیخته با تمدن کشور ماست، ولی به هر حال یک مسائلی هست که خواسته یا ناخواسته وارد مداحی می‌شود و این تا حدودی خوب است. به نظر من نباید گفت مداحی مدرن یا سنتی. باید همه چیز، همان مداحی سنتی باشد، فقط به‌روز، یک مسائلی به آن اضافه کنیم.

* جمله‌ی آخر شما:

– واقعاً آنچه که در دل من است، این است که همه را دوست دارم.

* یک بیت شعر برای حسن ختام:

– آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست
هر کجا هست خدایا به سلامت دارش





سیدمهدی میرداماد

یادداشتهایی درباره آموزش فن مداحی

بخش پایانی

غزل مناجات

غزل ابتدای مجلس یک سرفصل بسیار حیاتی و مهم برای شروع یک جلسه به حساب می آید، مانند پی ریزی یک ساختمان چند طبقه. درباره ی غزل ابتدای جلسه، چند نکته بسیار اهمیت دارد.

انتخاب غزل، نوع غزل، اجرای غزل و شکل ارتباط آن با مرثیه.

از چند منظر می توانیم غزل را تقسیم کنیم تا در انتخاب، دستان باز باشد.

غزل از منظر مضمون به دو قالب کاربردی و موردی تقسیم می شود.

• غزل کاربردی

غزلی است که دارای مضامین قوی و پرمحتوا و از نظر کلاس ادبی و شعری، قوی و ظریف است. در غزل کاربردی به مورد خاصی اشاره نمی شود، بلکه باید به تناسب موضوع جلسه، مداح با توان بالا آن گونه که فضای جلسه اقتضا می کند، آن غزل را ارائه دهد.

مثلاً چند بیت از غزلی از سعدی را می توان برای مناسبت های مختلف مانند امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، از زبان حضرت علی علیه السلام به حضرت زهرا سلام الله علیها، از زبان حضرت زینب سلام الله علیها، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام استفاده کرد.

کمی روی این ابیات تأمل کنید:

شب فراق که داند که تا سحر چند است
مگر کسی که به زندان عشق در بند است
گرفتم از غم دل راه بوستان گیرم
کدام سرو به بالای دوست مانند است
ز دست رفته نه تنها منم در این سودا
چه دست ها که ز دست تو بر خداوند است...

• غزل موردی

غزلی است که در آن، به موضوع خاصی اشاره شده است و فقط در یک موضوع و یا مناسبت می توان از آن استفاده کرد. مثل این غزل از جناب آقای سازگار که فقط می شود در مرثیه ی شهادت حضرت علی

علیه السلام از آن استفاده کرد.

ای نخل آب خورده ز چشم تر علی
دیشب تو بودی و نگه آخر علی
امشب به خنده قاتل مولا گشوده لب
فردا به گریه جمع شود بستر علی...

اما از منظر دیگری می توان غزل را به قالب های مرثیه ای، مدیحه ای، حماسی و مناجاتی تقسیم کرد. نکته ی مهم این است که این تقسیم بندی بار مفهومی و مضمونی دارد و ما باید در انتخاب آن دقت و وسواس قابل ملاحظه ای به خرج دهیم. یک انتخاب نادرست، ناخودآگاه باعث افت جلسه می شود.

می توان اوج این انتخاب را در غزل های ابتدای مجلس جناب آقای خلیج جستجو کرد که بسیار سنجیده و طبق خوراک جلسه گلچین شده و به مستمع آماده ارائه می شود. به عنوان مثال به گلچین محرم سال ۸۰ و مجموعه های مرثیه ی سال ۸۲ ایشان مراجعه کنید. نکته: بدانید که از غزلی که بار مرثیه اش بالاست، نمی توان در شب یکی از مولید اتمه ی اطهار علیهم السلام استفاده کرد، و برعکس، غزل پر از مضامین حماسی و مدح و شادی، به درد جلسه ی مرثیه و شهادت نمی خورد. به مثال های زیر توجه کنید و خودتان مقایسه کنید:

• غزل مرثیه ای

چه داغ ها که مرا از غم تو بر تن نیست
چه چاک ها که ز داغ تو در دل من نیست.
دگر ز پرتو خورشید و نور ماه چه فیض
مرا که بی مه روی تو دیده روشن نیست.

(محتشم کاشانی)

• غزل مدیحه ای

تاب بنفشه می دهد طره ی مشک سای تو
پردی غنچه می درد خنده ی دل گشای تو
من که ملول گشتم از نفس فرشتگان
قال و مقال عالمی می کشم از برای تو
(حافظ شیرازی)

• غزل حماسی

دیدن روی تو و دادن جان مطلب ماست
پرده بردار ز رخسار که جان بر لب ماست
بت روی تو پرستیم و ملامت شنویم
بت پرستی اگر این است که این مذهب ماست
(فرصت شیرازی)

• غزل مناجات

به زیر تیغ نداریم مدعا جز تو
شهید عشق تو را نیست خون بها جز تو
مریض عشق تو را حاجتی به عیسی نیست
که کس نمی کند این درد را دوا جز تو
(فروغی بسطامی)
از نکات مهمی که در اجرای چنین قالب هایی باید مد نظر مداح باشد، ذخیره کردن لحن است.

• ذخیره ی لحن

اگر یک بازیکن فوتبال بخواهد ۹۰ دقیقه مثبت و فعال در زمین بازی کند، باید توان و نفسش را درست و به جا خرج کند تا در اواسط بازی کم نیابد. دقیقاً در ارائه ی این غزل ها نباید فقط حال و هوای مرثیه را ایجاد کنیم و تمام لحن را در این غزل پیاده کنیم، بلکه باید به این نکته توجه داشته باشیم که اوج مرثیه در خود مرثیه و در شعر موردی روضه باشد.

• استفاده از بیت ناب مرثیه

یکی دیگر از فنون، اجرای غزل است. ما با تکیه بر دو بال لحن و مضمون در اجرای غزل ابتدای مجلس، سعی می کنیم فضای مرثیه را برای مستمع ایجاد کنیم. اگر یکی از این دو کم و زیاد شود، مستمع نمی تواند خودش را با فضای جلسه هماهنگ کند. ولی گاهی اوقات در اواسط غزل بعضی تک بیت های ناب وجود دارد که حیث است از کنار آن رد شد و به آن اعتنایی نکرد. به سبب ذائقه و سلیقه ی مجلس گاهی وقت ها یک بیت چنان حال و هوای روضه را تشدید می کند که گویی اصلاً مرثیه همین یک بیت است. لذا در چنین مواردی با ذکاوت

و دقت مداح و انتخاب یک مضمون، می‌توان روضه را آغاز کرد.

چند سال قبل در یک جلسه در تهران دقیقاً خود شاهد بودم که جناب آقای ذبیح‌ترابی مشغول خواندن یک غزل از مرحوم فروغی بسطامی در ابتدای جلسه بود که ناگاه به این بیت رسید:

خواستم پاره گریبان کنم از دست غمت

دستم از ضعف دریا به گریبان نرسید

ایشان چنان با این تک بیت متقلب شد که اصلاً فضای مجلس به روضه تغییر یافت و این ذاکر روشن‌دل و سوخته‌دل اهل بیت علیهم‌السلام، حدود نیم ساعت با این تک بیت روضه‌ی حضرت رقیه را می‌خواند. پس گاهی اوقات در یک غزل، چنین تک‌بیت‌هایی وجود دارد که در این حال، باید بلافاصله وارد روضه شد و ادامه‌ی غزل را رها کرد.

پیدا کردن پل ارتباطی

باید برای رد شدن از مرحله‌ی غزل ابتدایی به مرحله‌ی بعد - که غزل یا شعر روضه است - یک پل بسازیم و با ابتکار عمل و خلاقیت، کاری کنیم که پیوند میان شعر و روضه برای مستمع غریب و نامأنوس جلوه نکند و یک دفعه دچار شوک روضه نشود. به عنوان مثال در شب شهادت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها، شما در خاتمه‌ی غزلی از حافظ، به این بیت می‌رسید و می‌خواهید از این بیت به روضه پل بزنید.

هاتف آن روز به من مژده‌ی این دولت داد

که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند

از این بیت می‌توانید با مضمون‌سازی، این‌گونه پل بزنید که:

شب آخر عمر شریف رسول خدا او وعده و مژده‌ی شهادت را به دخترش داد و فرمود: تو اولین کسی

هستی که به من ملحق می‌شوی؛ تا این که او بتواند جور و جفا و ظلم را تحمل کرده و در مقابل این همه بی‌حرمتی صبر پیشه کند...

حفظ غزل

سنتی که شاید روز به روز بیشتر از یاد می‌رود. هرچند جدا از بحث سنت، این یک تکنیک و فن فوق‌العاده است. قدیمی‌ترها به محض این که می‌ایستادی شعری بخوانی، تا در دست نسخه‌ای از شعر می‌دیدند؛ یا تو را امر به نشستن می‌کردند، یا به خواندن توجیهی نداشتند! چون قدم اول مداحی و اجرای شعر را در حفظ شعر می‌دیدند.

محفوظات زیاد، یک سرمایه محسوب می‌شود. گاهی اوقات در تنگناهای سختی، این فن به کمک آدم می‌آید. توصیه‌ی من به نسل جوان فعلی که این بحث‌ها را دنبال، و آیندگان که این درس‌ها را مرور می‌کنند، این است که روزی لااقل یک بیت حفظ کنند تا هفته‌ای یک غزل حفظ شده به گنجینه‌ی محفوظاتشان اضافه شود، چراکه تسلط به مجلس و پیدا کردن عیوب و نواقص جلسه، جز با اجرای از روی محفوظات برنمی‌آید.

مراحل حفظ شعر

حفظ شعر مراحل متعددی دارد و هرکس به سبک و سلیقه‌ی خودش می‌تواند شعری را حفظ کند، ولی من به تجربه‌ی خود در حفظ شعر اشاره می‌کنم تا شاید این اشاره بتواند کمکی کند.

۱. ابتدا یک بار شعر را می‌خوانیم یا به قول معروف روان‌خوانی می‌کنیم تا با اصل شعر، مشکلی نداشته باشیم. باید از روی متن شعر را با سلامت کامل بخوانیم.

۲. برای بار دوم شعر را برای شخص دیگری که حتی‌المقدور کلاس درسی‌اش و یا سَنَس از خودمان بیشتر باشد، می‌خوانیم تا اگر نکته‌ی مبهمی در اجرای ما هست، به ما گوشزد کند و ما آن را اصلاح کنیم.

۳. بیت به بیت شروع به حفظ کردن می‌کنیم که در این مرحله نوشتن کمک زیادی می‌کند. بیت را چندین بار روی کاغذ بنویسید تا زود در ذهن‌تان ملکه شود.

۴. هر بیت جدید را که حفظ کردیم با بیت قبلی مرور می‌کنیم تا ابیات قبلی از ذهن‌تان خارج نشود.

۵. وقتی تمام غزل را حفظ شدیم، آن را با لحن و آهنگ تمرین می‌کنیم تا بهتر در ذهن جای بگیرد.

۶. در انتهای این مراحل حتماً باید شعری را که حفظ کرده‌ایم به سریع‌ترین شکل ممکن در یک جلسه ارائه کنیم تا عیوب و نواقص برطرف شود.

حرف آخر این که باید به حفظ شعر اهمیت دهیم تا مداحی ما شخصیت و هویت پیدا کند. در دیدار سال ۸۱ که به مناسبت میلاد حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها خدمت مقام معظم رهبری بودیم، ایشان دو نفر را خیلی تحسین کردند و به آنها آفرین گفتند. بعد فهمیدیم که دلیل عمده‌اش اجرای قصیده به صورت حفظ بوده است. پس حفظ شعر علی‌رغم تکنیک فوق‌العاده و مفید، یک ویژگی بسیار مثبت و حرفه‌ای هم محسوب می‌شود و در مواقع مختلف به کمک انسان خواهد آمد.

خواننده‌ی گرامی نشریه، مداحان جوان! پیشنهاد، نظرات و سئوالات خود پیرامون این صفحه‌ی آموزشی را برای ما بنویسید. مطمئناً بی‌جواب نخواهد ماند!

تحریریه‌ی نشریه

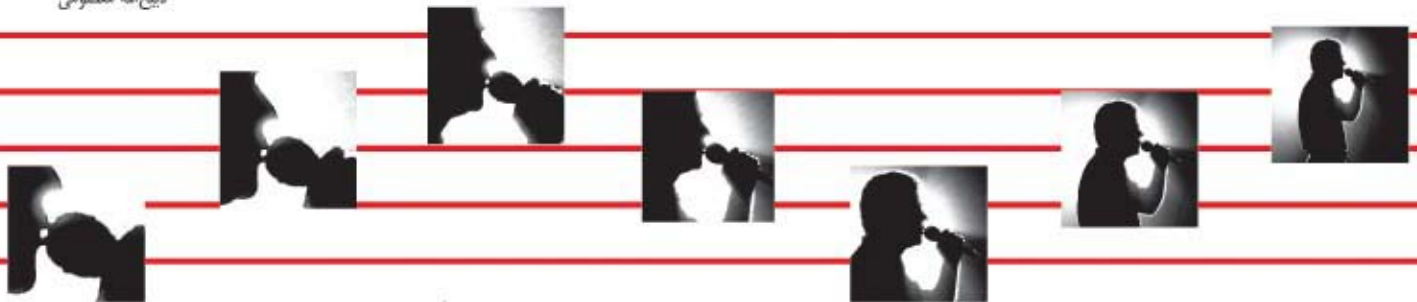


هر نفس آواز عشق...

نکاتی پیرامون فنون پرورش صدا

(تکنیک‌های صداسازی در آواز)

بخش دوم
ذبیح‌الله معصومی



اصلاً درست نیست که یک خواننده با وسعت صدای کم با یک خواننده که از وسعت صدای بیشتری برخوردار است «کورس» یا مسابقه‌ی صدا بگذارد. به نحوی که بتواند در حد اوج صدای آن بخواند، بلکه باید استعدادهای صوتی خود را در محدوده‌ی صدای خودش تقویت کند، وگرنه غیر از این نمی‌تواند خواننده‌ی موفق در عرصه‌ی هنر آوازخوانی باشد.

محور الفبای موسیقی (صوت)

اوج صدا	
دو	دو
سی	سی
لا	لا
سل	سل
فا	فا
می	می
ر	ر
دو	دو
دو	دو
سی	سی
لا	لا
سل	سل
فا	فا
می	می
ر	ر
دو	دو
کف صدا	
یک اکتاو	

کف صدا
دو اکتاو

«دو» شروع کنیم و در جهت حرکت عقربه‌های ساعت به طور متوالی یک دور کامل نوت‌ها را تا «دو»ی بعد بخوانیم، یعنی هشت نوت را پی در پی اجرا نماییم، می‌گوییم یک هنگام یا یک اکتاو. در این حال صدایمان را زیرتر کرده‌ایم یا بالاتر برده‌ایم؛ و اگر در جهت عکس اجرا نماییم، یک اکتاو، صدایمان را پایین آورده‌ایم.

برای شروع تمرین صداسازی می‌توانیم از پایین‌ترین حد صدای خود یعنی کف صدا، دایره‌ی نوت‌ها را به سمت بالا اجرا کنیم. ممکن است یک تا ۱/۵ یا ۲/۵ اکتاو هم صدایمان وسعت داشته باشد. باید به این نکته‌ی مهم توجه کنیم که هنگام تمرین باید نوت‌ها واضح و صدا صاف و بدون خش باشد و از فشار آوردن بیش از حد که موجب آسیب‌دیدگی حنجره می‌شود، جدا خودداری نمود. لازم به ذکر است که هیچ کدام از اندام‌های انسان حتی حنجره برای انجام کارهای حرفه‌ای آفریده نشده است و به همین دلیل است که این اندام‌ها در همه‌ی انسان‌ها با ساختمان مشابه به هم خلق شده است. این خود انسان است که برای کار حرفه‌ای مثلاً آواز باید با توجه به محدودیت حنجره با تمرین درست و صحیح به صداسازی در جهت تقویت عضلات حنجره بپردازد و توانایی‌های آن را به حد بالایی برساند تا بتواند در اجراهای آواز، بهره‌برداری لازم را بنماید. با توجه به هر جنس و ویژگی‌های صوتی، وسعت صدا در همه‌ی افراد یکسان نیست. بعضی صداها قادر است از کف صدا تا اوج صدا، تا ۱/۵ اکتاو بخوانند و بعضی‌ها تا ۲/۵ اکتاو هم می‌توانند بخوانند.

ویژگی‌ها و استعدادهای صوتی

الف) طنین صدا (ب) انعطاف صدا (ج) حجم و قدرت صدا (د) اوج صدا (ارتفاع صوتی).
یک خواننده‌ی آواز می‌بایست در درجه‌ی اول این استعدادها را در خودش تشخیص دهد و سپس با کمک و راهنمایی استاد صداساز (آواز) این ویژگی‌ها را با اتدهای مخصوص صداسازی آواز، به طور صحیح و دقیق و با تمرین و ممارست روزانه تقویت نماید. یکی از راه‌های شناخت صدا، مخصوصاً «اوج صدا»، خواندن الفبای موسیقی یعنی دایره‌ی نوت‌ها می‌باشد. جهت این کار، باید از یک نقطه شروع کنیم. اگر نوت‌ها را در جهت حرکت عقربه‌های ساعت به طور متوالی بخوانیم، به طرف اوج صدا بالا می‌رویم. یعنی صدا زیرتر می‌شود و برعکس اگر نوت‌ها را در جهت مخالف چرخش عقربه‌ها اجرا کنیم، صدایمان بم‌تر می‌شود و پایین‌تر می‌آید.

اجرا به طرف بالا (زیرتر)



خواندن یک دور کامل نوت‌های داخل دایره

خواندن یک دور کامل، نوت‌های داخل این دایره را یک «اکتاو» می‌گویند. برای مثال وقتی ما از نوت

اگر می‌خواهید همه از درد دل‌ها، نظرات و صحبت‌های شما درباره‌ی موضوعات روزمره‌ی هیئات، مداحی‌ها و نوع عزاداری‌ها و توسلات آشنا شوند؛ اگر به نظرات تازه‌ی پیرامون بایدها و نبایدهای مداحی و آسیب‌شناسی هیئات رسیدہ‌اید، می‌توانید آنها را با قلم ساده و شیوایی که دارید، در این صفحه مطرح کنید. این صفحه، یک تریبون آزاد برای همی خوانندگان مجله است.



نگاهی به پخش برنامه‌های مداحی از تلویزیون

برنامه‌سازی هنر است نه ...

پخش مراسم‌های مداحی و یا حتی سخنرانی به دنبال اهداف متعالی که همان اهداف اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، باشند نه اینکه تنها برای رفع تکلیف به تصویربرداری از چند مراسم مداحی و پخش آن از رسانه‌ی ملی که به فرموده‌ی حضرت امام دانشگاه عمومی است، اکتفا کند.

این‌گونه به نظر می‌رسد که برخی سازندگان برنامه‌های تلویزیونی بدون توجه به ظرافت‌های کار مداحی که باده‌خوانی محسوب می‌شود، و به یقین در آن احتمال خطا و لغزش بسیار است، به دنبال آن هستند که به هر طریق ممکن برنامه یا به عبارتی ویژه‌برنامه‌ی مناسبی خویش را روی آنتن ببرند و معمولاً در این راستا سعی می‌کنند برنامه‌های مداحان و یا سخنرانان معروف که مورد اقبال مردم هم هستند، پوشش دهند.

عنایت به این مسأله‌ی حساس که امر مداحی به نوعی با کلام و سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام ارتباط دارد و مخاطبان رسانه‌ی ملی، عموم مردم از کودک ۵-۶ ساله تا پیرمرد ۷۰-۸۰ ساله است، به نظر می‌رسد نوعی نظارت و کنترل بر نحوه‌ی برنامه‌سازی‌های مذهبی تلویزیون با توجه به آفات و آسیب‌های فراوان، حول برنامه‌های مداحی امروز ضروری است.

در این باره به اعتقاد نگارنده، ذکر دو نکته حیاتی است.

۱. مسئولان صداوسیما همان‌گونه که در یک حرکت ارزنده، شورای تلاوت قرآن را در سازمان بنیان نهادند تا بر جریان برنامه‌های قرآنی صداوسیما نظارت کنند، می‌توانند با تشکیل هیأتی مرکب از مداحان متعهد به اصول مداحی و شناخته شده، همچنین جمعی از خطباء و سخنرانان مورد وثوق و برخی از کارشناسان و صاحب‌نظران مسائل فرهنگی و مذهبی، بویژه اساتید برجسته‌ی حوزه و دانشگاه، تا حدود زیادی جلوی آفات پخش زنده‌ی مداحی از رادیو و تلویزیون را گرفته و با نظارت جدی بر چنین برنامه‌هایی به فرهنگ‌سازی در این مقوله بپردازند.

۲. حقیقت امر آن است که در سالیان اخیر، خلأ برنامه‌سازی در امور مداحی مبتنی بر کار کارشناسی و پژوهش در صداوسیمای کشورمان به خوبی احساس می‌شود. با توجه به مطالب گفته شده در بالا، لازم است دست‌اندرکاران امر با صدق نیت و خلوص راستین خود به سمت ساخت برنامه‌های بامحتوا و فرهنگ‌ساز در ایام و مناسبت‌های خاص و مذهبی بروند و تا حد ممکن کمتر به پخش کامل یک برنامه‌ی مداحی اقدام کنند.

سیدمحمد مهدی موسوی

حسن مطلع کلام، این سخن حکیمانه‌ی رهبر فرزانه‌ی انقلاب را قرار می‌دهیم که در جمع رئیس و مدیران صداوسیما فرمودند: راجع به دین مردم، صداوسیما چه نقش و چه موضع و چه مسئولیتی دارد؟ طبیعتاً از وظایف صداوسیما، ارتقاء معرفت دینی و ایمان دینی است. معرفت و ایمان با هم تفاوت دارد. هم ایمان مردم باید تقویت شود، هم معرفت و شناخت آنها. باید توجه داشت ایمانی که مردم پیدا می‌کنند، سست، غوامزه، سطحی و قشری نباشد؛ به شدت از این پرهیز شود اکتفا نشود به تقلید احساسات مردم و تشریفات افراطی. تأکید بر این چیزها به طور افراطی، اصلاً مفید نیست و به هیچ وجه تبلیغ دین محسوب نمی‌شود.

و:

برنامه‌ی دینی باید نسبت به دین شیوه‌زدا باشد، نه شیوه‌زار. من گاهی بعضی از بیانات دینی را از تلویزیون یا از رادیو گوش می‌کنم و می‌بینم شیوه ایجاد می‌کنند! حدیث سستی، حرف نامعقولی، مطلبی که در جمع مثلاً بیست نفری یا پنجاه نفری یک عده مؤمن مخلص، گفتش خوب است و ایمان آنها را زیاد می‌کند، در سطح ملیونی مردم به زبان آوردن، جز این که ایمان عده‌ای را سست و در دهنشان تردید ایجاد کند، هیچ فایده‌ی دیگری ندارد. از این چیزها باید پرهیز کرد بیان دینی و تبیین دینی باید شیوه‌زدا، روشن، قوی، هنرمندانه و متنوع باشد؛ شیوه‌زا و کلیشه‌ای نباشد.

بیشتر از ۵-۶ سال است که مراسم‌های مداحی و مرثیاتی اهل بیت علیهم‌السلام وارد فاز جدیدی شده است و به قول برخی هیأتی‌ها «کار مداحان، ساده شده است!». در همین مدت هم شاهد بوده‌ایم که رسانه‌های جمعی، به‌ویژه رادیو و تلویزیون یا همان صداوسیما که مخاطبان بی‌شماری هم در سراسر کشور دارد، به این مقوله پرداخته‌اند و با این موج همراه شده‌اند، به طوری که کمتر مراسم یا مناسبت مذهبی بوده که صدا و سیما از کنار آن به راحتی گذشته و به آن بی‌توجه مانده باشد. پخش مراسم‌های دعا و توحه‌خوانی، مراسم سینه‌زنی و عزاداری، دعوت از مداحان معروف و غیرمعروف در ویژه‌برنامه‌های تلویزیونی و مصاحبه با مداحان، تنها گوشه‌ای از برنامه‌های صداوسیما در مناسبت‌های مذهبی بویژه ایام محرم و صفر و ایام فاطمیه سلام‌الله‌علیها بوده و هست. هرچند برخی از این برنامه‌ها توانسته در راستای فرهنگ‌سازی برای جامعه‌ی مداحان و به طور کلی اقشار مردم مفید باشد، اما نباید از این نکته هم غفلت کرد که برنامه‌های صداوسیما به خصوص پخش برنامه‌های مداحی از تلویزیون بیش از آن که هدف کیفیت‌سازی را برآورده سازد، به سمت کمیّت‌گرایی سوق می‌یابد و این مسأله از آن جهت می‌تواند یک آفت جدی تلقی شود که بدانیم صداوسیما و به طور کلی رسانه‌های جمعی باید در موضوعات و مسائل اجتماعی و فرهنگی، جریان‌ساز و هدایتگر باشند نه صرفاً نظارت‌کننده و یا یک همراه و همگام. به تعبیر گویاتر، تلویزیون و یا حتی رادیو باید در مسأله‌ی



تقویم روزهای همیشه



سیدعلی اصغر موسوی

* این الرَجَبیون؟

هلال کشیده و خوش‌نشین «ماه رجب» همچون ابروی زیبارویان از پس ابرها هویدا می‌شود و بشارت‌بخش روزهایی می‌شود که «بهشت عارفان» در آن متجلی خواهد شد و سروش آسمانی ندا خواهد داد: «این الرَجَبیون؟» کجایند اهالی اعتکاف، مردان مخلص خداوند در عبادت!

* نوروز رجب!

و نخستین طلوع ماهتاب را در «لیله الرغائب» با نام مبارک مولودی قرین می‌سازد که فخر انبیاء و اولیای خداوند است؛ حاصل علم آسمان و زمین، شکافنده‌ی هسته‌ی تمام دانش‌های فراتر از باور! کسی که خاتم پیامبران صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بشارت دهنده‌ی طلوع اوست. باقر العلم بعد النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

نخستین روز از ماه رجب سال ۵۷۸ هـ. ق است و خانه‌ی حضرت سجاد علیه‌السلام، عطر صلوات، آسمان و زمین را فرا گرفته، گویی هنوز عطر عرش از قنداق‌هایش می‌تراود! بوی آسمان است! بوی آغوش حضرت جبرئیل، قنداقه را نزد حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام می‌برند؛ چه سعادتی دارد این کودک! باید اول درس «شهامت و شهادت» را از جد خود بیاموزد تا در درس «شکیبایی پدر» نیز سربلند شود! باید «مجموع» بود تا به مقام «باقر العلم» شدن دست یافت! صبر از حضرت زینب سلام‌الله‌علیها، شجاعت از علی اکبر علیه‌السلام، وفا از عباس علیه‌السلام و شهادت از امام حسین علیه‌السلام باید آموخت تا ناخدای کشتی ولایت در اقیانوس متلاطم زمان شد! ...

و مولود رجب، شگفتی‌ساز عرصه‌ی علم در بین آدمیان است، درست همان‌گونه که پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بشارت داده بود.

* دوم و سوم رجب

دومین و سومین روز از ماه رجب، گویی شادی و غم، توأمان، مزین به نام هادی امت حضرت امام علی بن محمد النقی علیه‌السلام شده‌اند.

روزی به یاد دومین روز ماه رجب سال ۲۱۲ هـ. ق

به شادی خواهد گذشت، چون بنا به روایتی حضرت هادی علیه‌السلام در چنین روزی در مدینه‌ی منوره پا به عالم هستی نهاده‌اند.

و سومین روز، ماتم و اندوه، دل‌های مؤمن را رهسپار حرم غریبانه‌ی «سامراء» خواهد کرد که امسال به ماتمی مضاعف می‌اندیشد، ماتمی که گویی در زمان حضرت علیه‌السلام تکرار شده است. باز هم ویرانی گنبدی که وجود آسمان‌آرایش همیشه بر دل و دیده‌ی کفار سنگینی کرده است، گویی تنها «متوکل عباسی» نبود که نمی‌توانست، نه امام حسین علیه‌السلام را تحمل کند، نه امام هادی علیه‌السلام را.

امسال غمی به وسعت تاریخ در دل‌ها موج می‌زند، مثل همان «سوم رجب» سال ۲۵۴ هـ. ق که مولا پس از ۲۲ سال زندگی با عزت، در غربتی هرچه تمامتر به دیدار یار شتافت.

* ششم رجب

السلام علی المعبذ فی قعر السجون! سلام و درود خداوند بر مولایی که تاریک‌نای زندان‌ها را با فروغ لایزال خورش روشن ساخت! کلیم نیایش‌های نورانی، که این بار معجز «موسوی» خویش را در ژرفای سیاه‌چال‌ها به نمایش گذاشته است!

۶ رجب سال ۱۸۳ به روایتی سال‌روز شهادت غریبی دیگر از آل الله علیه‌السلام که باب‌الجوانج است، باب رحمت و مغفرت، باب شفا و رستگاری! مولایی که با «کظم غیظ» رسالت یافته بود تا چراغ ولایت را حتی در تاریک‌ترین نقاط زمین برافروزد!

* دهم رجب

فرخنده شب و روزی که از تمام دقائق و ساعاتش عطر سیب می‌بارد، عطر مدینه، عطر کربلا.

کودک شش ماهه‌ی عاشورا، پا به جهان نهاده که با تمام کوچکی‌اش، بزرگترین حماسه‌ی تاریخ را رقم بزند! علی جان! امروز، همان روز دهم رجب سال ۶۰ هـ. ق است و عطر قنداق‌ها، آسمان و زمین را معطر ساخته است، چه زیبایی‌ای در تکرار نام تو نهفته است، ای گل‌واژه‌ی سرخ شهادت.

دهم رجب، مولودی دیگر نیز به دامن دارد که همچون «طفل رضیع عاشورا»، خردسالی مانع شکوه و عظمت او نیست، حضرت محمد بن علی،

جوادالائمه علیه‌السلام، بزرگ امامی که در خردسالی ناخدای کشتی ولایت می‌شود، آن هم در بحرانی‌ترین فصل از تاریخ اسلام که اهریمن در کسوت سلیمان بر سریر نشسته بود و کسی قادر به تشخیص سره از ناسره نبود.

دهم رجب سال ۱۹۱۵ هـ. ق، مدینه است و عطر خانه‌ی حضرت رضا علیه‌السلام، عطری که خاطره‌ی زکریا علیه‌السلام را زنده کرده است تا دیگر مجالی برای شماتت منافقان باقی نماند.

آری، این ابن‌الرضا، همان یحیای صدیق علیه‌السلام است که صداقت کلامش مؤثر، و دم مسیحایی‌اش حیاتی دیگر به کالبد اسلام خواهد دمید! او نشانه‌ی عظمت خداوند است تا کسی برای شرایط امامت سنی قائل نشود. او می‌آید تا معجزه‌های دیگر از آل‌الله را برای مردمان نمایان سازد.

* سیزدهم رجب

و آنگاه روز شگفت‌انگیز ۱۳ رجب فرا می‌رسد، روزی که در سال ۲۳ قبل از هجرت، از وسعت معجزه‌ی آن، اهالی آسمان و زمین حیران ماندند.

روزی که خداوند دیوار کعبه را برای فاطمه بنت اسد سلام‌الله‌علیها شکافت و حرم خاص خویش را محل تولد مقتدای مؤمنان عالم قرار داد.

علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام در حالی که پیراسته از هرگونه آلاش بود، قدم به عرصه‌ی هستی نهاد تا آیین‌های عدالت الهی در زمین باشد و چندگاهی اهالی خاک‌نشین بهره‌مند از فیض همنشینی بوترباب افلاک‌نشین بشوند.

در وصف مولای جوانمردان همین نکته بس، که: نهج البلاغه‌اش معجزه‌ی بیان! شمشیرش معجزه‌ی قهر الهی، انصافش معجزه‌ی عدالت الهی، بازویش معجزه‌ی قدرت الهی، نگاهش معجزه‌ی عصمت الهی و دلش معجزه‌ی عرش الهی است! وجود علی علیه‌السلام در زمین یعنی: حضور قرآن مجسم و زنده در میان مردمان، حضور عینی نماز در صف نمازگزاران و حضور ملموس جهاد و شهادت و عدل و انصاف و علم و ایمان و یقین، در قامت فردی به ظاهر بسیار معمولی، اما ... ها علی بشر! کیف بشر؟

۱۳ رجب، یقیناً بهترین و والاترین روز بعد از «بعثت

کاظم علیه السلام بر دل سنگینی می کند، مجالی از اشک می گیرم تا زبان را توان سخن باشد؛ السلام علی معذب فی قعر السجون و ظلم المطامیر ذی الساق المروص، یخلق القیود ...

سلام بر تو مولایی که تاریکنای زندان های بصره و بغداد، خاطرات زخمی پاهایت را فراموش نکرده اند.

چگونه بنویسم و از چه بگویم؟ از وسعت شکیبایی ات، از اوج عبادت هایت، یا نهایت مهربانی ات؟ از زندانبان هایی که عاشق خلق محمدی صلی الله علیه و آله وسلم شده بودند یا از زندان هایی که مبهوت عبادت علوی ات؟

و آنگاه که جمال بی مثال «موسوی» ات در تاریکنای زندان به تجلی برمی خاست، کدامین دل را سودای آزار تو می ماند، الا ناپاک زاده ای همچون «سندی بن شاهک» که از تیرگی اهریمنانه ی ذاتش نتواند پی به عظمت وجودت ببرد.

سلام بر تو و شکیبایی ایوب و اورت در زندان های تاریک هارون. مولای رحمت و نجات، ما را نیز در سایه سار کرامت دریاب.

✽

شهر در سایه ای از اوام. دشت برهوتی از غبار، دریا، نمک زاری از حرارت، ابر، کیود و سترون. کوه، ساکت و بی هم نو.

شرارت، در اوج. قساوت، رسیده تا مغز. جنایت ها، بی شمار!

کشتارها، بی دلیل، نه مجال بر قوی، نه رحمی بر علیل.

یک شهر، نمونه ی تلخ ترین زندگی ها، در متن و حاشیه، که تنها سایه ی چهل و خشونت در کوچه هایش جاری بود.

... آن گاه چهلمین سال زندگی محمد امین، آسمان طرحی نو در انداخت و تمام آفرینش، نگاه به سمت زمین دوخت. تمامی لحظات از وقوع حادثه ای عظیم و شگرف، حکایت می کردند.

حادثه ای شگفت انگیزتر از خلقت جهان.

لحظه لحظه انتظارها اوج می گرفتند و چشم ها نگران «غار حرا» بودند.

چه مأموریت سختی! جبرئیل این بار مقابل کسی قرار می گرفت که نگاه نافذ و تبسم شکرینش، تاب از دل

و غدیر» است: چون در ماه رجب واقع شده. چون در «ایام البیض» است. چون به نام مبارک میلاد مولانا علی علیه السلام است. چون فرزند راستین نماز و قرآن و ایمان و عدالت در این روز به دنیا پای نهاده است! چون اولین امام برای اولین بار، قدم در خانه ی خدا گذارده است! چون ...

سخن از «ایام البیض» شد و مجال مؤمنان برای رسیدن به «غایت آمال العارفین»؛ رسیدن به وصال عبادت، رسیدن به درک مفاهیم «اعتکاف»؛ رسیدن به سه پله از سلوک های آسمانی و تربیت و تزکیه ی نفس در مرحله ای از روزهای ماه رجب؛ تا بلکه تمرینی بر تمامی روزهای سال باشد؛ رسیدن به مرحله ی ادراک «این الرجبیون».

خوشا آنانکه لذت واقعی اعتکاف در این سه روز را درک کنند.

✽ پانزدهم رجب

به نیمه ی ماه رجب می رسیم و سال روز عروج روح اسوه ی صبر، نماد شکیبایی، حضرت زینب کبری سلام الله علیها.

روزی هم چون غروب غمگین عاشورا است و عطر کربلا و طعم غربت شام غریبان دارد. زینب سلام الله علیها؛ زینبی که داغ های بی شمار، او را امان نداد و بیش از یک سال نتوانست در برابر آن همه خاطرات زخمی تاب بیاورد. بیش از یک سال نتوانست مرثیه سرای اندوهی باشد که آن روز از فراز تل زینبیه، شاهد آن بود.

بیش از یک سال نتوانست به غربت جسمی بیندیشد که در غروب عاشورا، هیچ شباهتی به فرزند زهرا سلام الله علیها نداشت. چگونه بیش از آن می توانست تحمل پذیر باشد که دیگر نه پدری برای اتکاء، نه مادری برای گفتگو، نه برادری برای قوت قلب، و نه فرزندی برای ابراز محبت داشت. دلش چنان شکسته بود که چراغ زندگی اش در نیمه ی ماه رجب سال ۶۲ هـ. ق خاموش گشت و روح رنج دیده اش همانند مادر، آکنده از غربت و اندوه، به اعلی علین پر کشید. سلام تمام دل های شکسته بر شکوه شکیبایی اش باد.

✽ بیست و پنجم رجب

۲۵ رجب فرا می رسد و همانند ۶ رجب سال ۱۸۳ هـ. ق، داغ مصیبت باب حوائج دردمندان، حضرت امام

هر کسی می ربود.

جبرئیل بارها به او اندیشیده بود؛ بارها نزد او رفته بود؛ ولی این بار، رازی شگفت در شرف افشا بود؛ و معجزه ای عظیم در عالم پیامبران.

فرمود: بخوان! به نام پروردگارت. پروردگاری که آفرید؛ آفرید انسان را از ذره ای ناپیدا.

فرمود: بخوان! بخوان به نام پروردگاری که قلم را آفرید.

پروردگاری که درایت و اندیشه را به بندگان خویش آموخت.

انسانی که هیچ نمی دانست، هیچ نمی دید، هیچ نمی اندیشید.

گویی خداوند برای بدترین مردمان، بهترین پیامبر خویش را برگزیده است.

✽ واپسین روز

هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله.

سال ۶۱ هـ. ق، واپسین روزهای ماه رجب. گویی از آسمان ها صلا می زنند؛

هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله.

دیگر حتی کاسه ی صبر تاریخ لبریز شده است، باید کسی از جا برخیزد. دیگر برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم باید نام جدیدی انتخاب کرد. حضرت امام حسین علیه السلام، تمام ماجرا را از زبان ولید بن عقیه شنیده است؛ با اهل بیت خود آمده ی رفتن می شود، اما به کجا؟ برابر رأی برادر، برادری که سخنش خیر خواهانه است؛ عازم مکه می شود، عازم جایی که خداوند آنجا را محل امن برای تمام ساکنان زمین قرار داده است.

اما آیا برای حضرت نیز چنین خواهد بود؟!

با اندوهی به وسعت آسمان و زمین از مدینه دور می شود. از شهری که زادگاه اوست و برای آخرین بار با تربت جد بزرگوار و مادر و برادر مظلومش، خداحافظی می کند.

داغی سنگین بر دل دارد و مسئولیتی بس سنگین تر بر دوش. اینک فقط وجود مبارک اوست که خواهد توانست با خون خود، ضمانت اسلام را امضا کند. واپسین روزهای رجب است و نگاه آسمان و زمین به حلول اتوار شعبان المعظم است. شعبان؛ باز هم سرفصلی از یاد حسین علیه السلام. یاد عباس و اکبر و علی بن الحسین علیهم السلام ...

علی در حطیم

مریم راهی

اللهم صل و سلم علی الامام الوسی الهمام الولی
پروردگارا درود و سلام فرست بر امام وصی و سید
بزرگ و مقصد که او ولی است.

این بار نیز قصه، همان قصه‌ی نور است. قصه‌ی میلاد
نور، شکفتن، شکفتن شکوفه و خندیدن گل. این بار
هم قصه را بشنو، اما قصه را قصه مبین، قصه را قصه
مدان، زیرا که آن حقیقت است در حقیقت، و رازهایی
پنهان که اگر آنها را یافتی، از بند سنگین تن آزادی.
نوری که می‌خواهم قصه‌اش را بازگویم، تابشی دارد
تابنده‌تر از تابش خورشید و شعاعی بلندتر از آفتاب در
هنگامه‌ی طلوع.

نور از نور زاده می‌شود و پاک، زاییده می‌شود. نور این
قصه نیز پرفروغ بود، پس می‌بایست از نوری پاک
زاده شود.

یادت هست قصه‌ی ابراهیم خلیل را که توحید را زنده
کرد، بنای کعبه را بنیان نهاد و عمود دنیا را بر اطاعت
محض خدا استوار ساخت؟ یادت هست اسماعیل را و
اصرارش بر بندگی خدا؟ یادت هست که تیزی تیغ،
گلپیش را شکافت، که در دل، مهر راستین پروردگار
را داشت؟

آن روز که قصه‌ی اطاعت ابراهیم جان گرفت و در
کتاب سینه‌ها ماندگار شد.

یادم هست که قبایلی در این دنیا و در حوالی توحید
ابراهیم به سر می‌بردند که برخی خدا را به یکتایی
می‌شناختند، پس همراه پاک ابراهیم شدند و برخی
دیگر، از بت‌ها خدایی ساخته بودند، پس در برابر
ابراهیم ایستادند و گروه ناپاکان را با ناپاکی خود
آفریدند.

از گروه پاکان، قبیله‌ی عبدمناف را خوب یادم هست.
چون از فرزندان عبدمناف قبایلی ایجاد شد که یکی
از آنان بنی‌هاشم بود. قبیله‌ای پاک از صلبی پاک. در
این قبیله که آوازه‌ی معرفت و کمالش تا به آسمان نیز
رسیده بود، دو انسان شایسته، یکی ابوطالب و دیگری
فاطمه بنت اسد به عقد هم درآمدند تا زیر آسمان خدا
زندگی آغاز نمایند و قصه‌ای دیگر را به سوی حقیقت
رهنمون شوند.

شاید آن دو از قصه‌ی زندگی خود باخبر بودند، زیرا که
قلب پاک آنان ظرفیت چنین قصه‌ای را داشت، قلبی
که حرم‌الله بود در روزگاری که کسی خدا را به خدایی
و به یکتایی نمی‌شناخت. می‌دانی چرا می‌گویم آنها
خبر داشتند؟ هفده ربیع‌الاول سال عام‌الفیل که به
ناگاه جهان پر شد از معجزه‌های الهی، آسمان خندید
و ستاره‌باران شد، ایوان کسری لرزید آب دریاچه‌ی
ساوه خشک شد، آتشکده‌ی هزارساله خاموش شد
و مولودی در راه بود که محمد نام داشت و بعد از
گذشت سال‌ها، نبی خدا شد در کوه نور، فاطمه بنت
اسد نیز حضور داشت و تمام این معجزات عجیب را
به چشم خود دید. پس به سرعت به سوی ابوطالب
آمد و قصه‌ی معجزه را برایش بازگو کرد. ابوطالب تا
سخن فاطمه را شنید، گفت: صبر داشته باش، زیرا که
سی سال دیگر خداوند فرزندی به ما عنایت خواهد
کرد که در همه‌ی کمالات، همچون طفلی که امروز
زاده شد، باشد.

ابوطالب و فاطمه که ایمان خود به خدا را در سینه
پنهان می‌داشتند، از آن روز به بعد در انتظار حادثه‌ای
بودند که برای آن از سوی خدا برگزیده شده بودند.
انها برای رسیدن به عنایت خداوندی، سر از پای

نمی‌شناختند، تا اینکه روزی فرا رسید که وعده‌ی
خداوند به واقعیت نزدیک شد. فاطمه بنت اسد در وجود
خود نوری را یافت که درخشان‌تر از خورشید آسمان
و گرم‌تر از گرمای آفتاب بود. با او سخن می‌گفت و
مونس تنهایی‌هایش بود. فاطمه از همان روز نخست
بارداری، تفاوتی عجیب در درون خود احساس کرد و
همین حس، یقین او را تقویت می‌کرد.

نه ماه بعد، یعنی آن زمان که می‌بایست درد سراسر
وجود پاک فاطمه را فراگیرد، تا به پاس آن، هدیه‌ای
آسمانی به دستايش عنایت شود، قصه‌ی گذشته دوباره
تکرار شد. آن روز توحید ابراهیم دوباره در کنار کعبه
زاده شد. یعنی که نور، زاده شد درون کعبه، و کعبه
همان خانه‌ای است که ابراهیم خلیل آن را به اطاعت
برپا نمود.

آن لحظه فاطمه بنت اسد به خواست خدای حکیم
به سوی کعبه رهسپار گشت و طواف را با قدم‌های
آهنگینش از سر گرفت. لحظه‌ای در طواف، درد،
وجود فاطمه را به ضربات دردناک خود اسیر کرد، به
گونه‌ای که فاطمه چاره‌ای برای خلاصی از درد نیافت
و کسی را جز خداوند بلندمرتبه‌ی پاور خود ندانست. پس
دست‌هایش را بلند کرد و به خدایش گفت:

ای کارساز ستوده، من به تو ایمان دارم و گفته‌های
جد خود ابراهیم خلیل را پذیرفته و فرستادگان تو را
تصدیق کرده‌ام. پروردگارا به حق جلال این خانه،
به حق آن کسی که این خانه را بنا نهاده و به حق
فرزندی که در شکم من است، یا من سخن می‌گویم
و مونس من گردیده و خود به یقین می‌دانم که او
یکی از نشانه‌های عظمت توست، تولد او را بر من
آسان گردان.

آنگاه فاطمه بنت اسد در دل آمین گفت و بر دعایش قطره‌های اشکی نثار کرد.

به اذن خداوند توانا در محلی که به آن حطیم می‌گویند و بین حجرالاسود و درب کعبه قرار دارد، شکافی ایجاد شد. فاطمه به الهام الهی به درون کعبه رفت، شکاف بسته شد و او از چشم جهان و جهانیان پنهان گشت. آن روز، سیزده رجب، سی سال پس از عام‌القیل بود. برخی از مردم، آن روز تلاش کردند که شکاف را باز کنند اما نتوانستند و آن را امری عجیب به شمار آوردند. به همین خاطر، سه روز را به انتظار دیدن فاطمه بنت اسد در کنار کعبه گذراندند. تا اینکه روز چهارم شکاف به خواست ایزد بی‌همتا از نو گشوده شد و فاطمه به همراه نوزاد شیرخوارش از درون کعبه بیرون آمد.

قصه‌ی مریم و عیسی را یادت هست؟ آن روز، قصه‌ی

تولد عیسی بن مریم نیز دوباره تکرار شد. یعنی فاطمه در همان لحظه به سخن در آمد و گفت:

خدایم مرا از میان شما برگزید و مرا بر زنان دیگر فضیلت بخشید تا مادر این نور آسمانی باشم. در میان گذشتگان نیز چنین برگزیدگانی وجود داشتند.

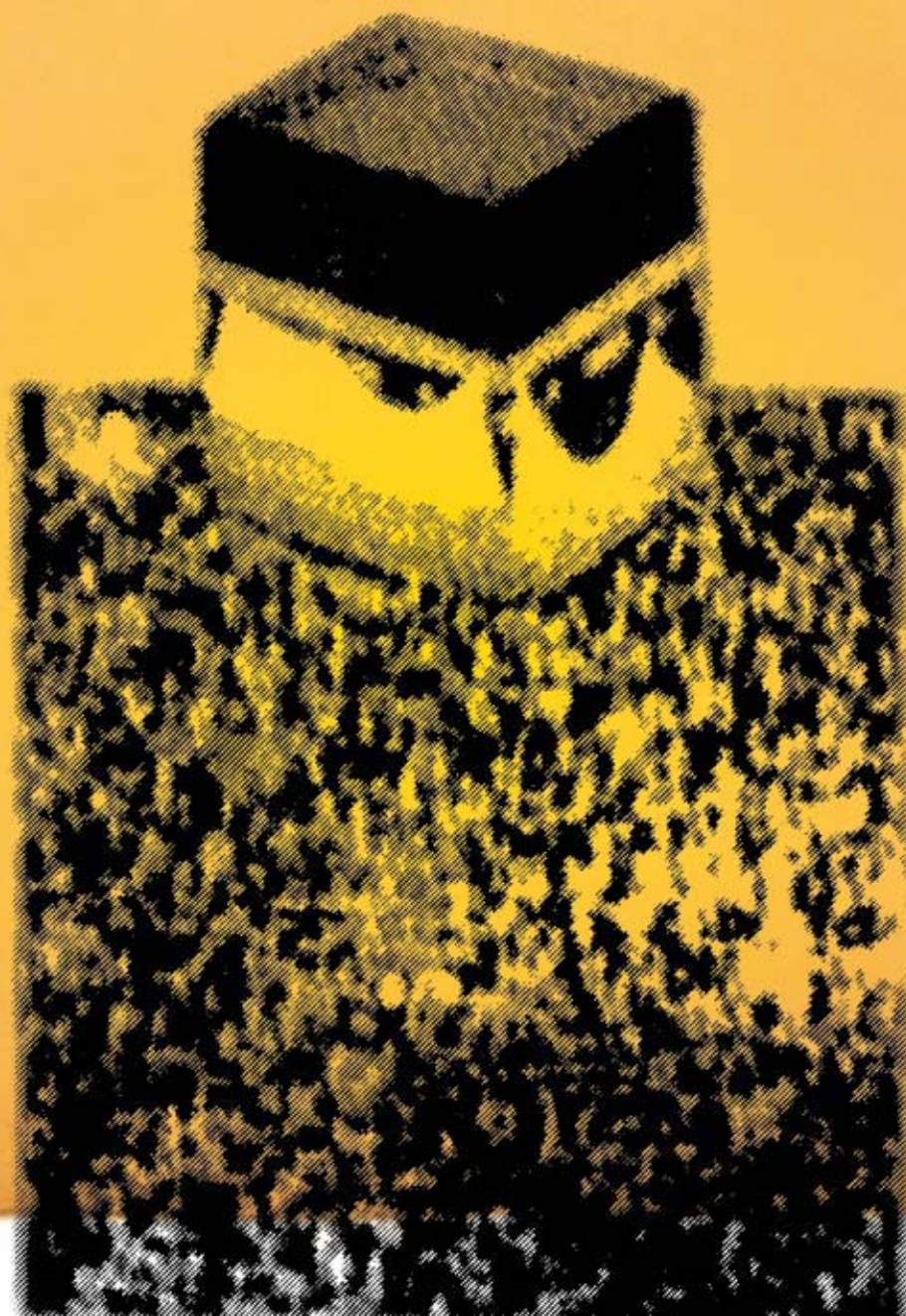
همگی شما ماجرای تولد عیسی بن مریم را می‌دانید. او در بیابانی خشک چشم به جهان گشود و خداوند در آنجا چشمه‌ی آبی جاری ساخت و درخت خرمایی رویاند تا مریم از میوه‌ی آن بخورد و نوزادش را سیر گرداند. من هم در طول این سه روزی که درون کعبه بودم، از میوه‌ها و غذاهای بهشتی سیر گشتم و نوزادم در مکانی متولد شد که کسی جز او در آنجا متولد نخواهد شد.

هنگامی که خواستم از کعبه بیرون آیم، هاتقی از غیب ندایم داد که ای فاطمه! این نوزاد بزرگوار را علی نام

کن، به درستی که منم خداوند علی و او را از عظمت و علم و عدالت خودم آفریده‌ام. او را به نام خود نامیده و در خانه‌ی مقدس خود متولد نموده‌ام. او بعد از محمد مصطفی، امام و پیشواست. خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد و وای به حال آن که او را یاری نکند.

آن روز فاطمه بنت اسد در حضور جمعی متحیر، به خانه‌ی خود باز گشت. رسول خدا محمد مصطفی نیز برای دیدن رخسار ماهوش نوزاد ابوطالب و فاطمه، به آنجا آمد. علی را در آغوش گرفت و خندان شد. به راستی که مؤمنان به وسیله‌ی تو رستگاری یافتند.

راز آفرینش علی و شوکت او به قدری عظیم بود که آن روز پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، سیدالمرسلین، نیک بر چهره‌اش نگریست و فرمود: انا و علی من نور واحد.



یادداشتی درباره‌ی اعمال ماه شریف رجب

روح‌الله حبیبیان

... و بالاخره ماه عظیم رجب رسید و بار دیگر ما را در دریای رحمت الهی غوطه‌ور ساخت. به قول یکی از بجه‌هیأتی‌ها، خدا دارد به آب و آتش می‌زند که ما را آدم کند! به‌هرحال فراخوان عمومی هدایت ویژه خداوند اعلام شد. خوشا به حال زرتنگ‌ها! اما اعمال ماه رجب که چند دسته‌اند:

اعمال عمومی مربوط به تمام ماه

۱. **روزه:** پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «هرکس یک روز از ماه رجب را روزه بگیرد، خشنودی عظیم خداوند را به دست آورده و خشم الهی از او دور گشته و دری از درهای جهنم بر رویش بسته شود.» انصافاً هم روزه به خاطر اینکه عبادتی زماندار است و سریع انجام نمی‌شود و دقت و مراقبت و صبر زیادی را در مدت زمانی نسبتاً طولانی می‌طلبد، جدای از برکات ناشی از خویشنداری و مبارزه با نفس، برای اعلام آمادگی بندگی و جلب توجهات الهی وسیله‌ی خوبی است. خصوصاً روزه‌ی تابستان. یکی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام می‌گوید: در اواخر ماه رجب به خدمت حضرت رفتم. همین که نگاه مبارک بر من افتاد، پرسید: آیا در این ماه روزه گرفته‌ای؟ گفتم: نه. حضرت فرمود: آن قدر ثواب از دست داده‌ای که اندازه‌ی آن را به جز خدا نمی‌داند ... خدا نکند امام زمان ارواحفاده همین تأسف را برای ما بخورد!

۲. **استغفار:** استغفار یعنی عذرخواهی، هم به خاطر اشتباهاتی که انجام داده ایم و هم به خاطر کم‌توجهی به فرصت‌ها و توفیقاتی که از دست داده‌ایم. وقتی پیغمبر خدا هر روز حداقل ۷۰ مرتبه استغفار می‌کرد، حساب ما روشن است! اما پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خصوص ماه رجب فرمودند: رجب، ماه استغفار امت من است. پس در این ماه بسیار استغفار کنید که خدا آمرزنده و مهربان است. پس بسیار بگویید: «استغفر الله و استله التوبه».

همچنین سفارش شده به گفتن ذکر: «استغفر الله ذا الجلال والاکرام من جميع الذنوب والاثام» ۱۰۰۰ مرتبه در طول ماه (یعنی حدود ۳۳ بار در هر روز) و همچنین گفتن ذکر شریف: «استغفر الله و اتوب الیه» در صبح و شب، هر کدام ۷۰ مرتبه و بعد دست کشیدن بر صورت و گفتن عبارت: «اللهم اغفر لی و تب علی»؛ شاید بیان عدد برای اذکار و تقسیم کردن آن برای اوقات مختلف ماه در روایات، به این خاطر باشد که: چون ما در طول سال، گرفتار غفلت مستمر و مداوم هستیم برای تذکر و بازگشت و ریشه‌کن کردن این بیماری باید استغفار مداوم و مکرر در فواصل مختلف زمانی داشته باشیم؛ مانند مصرف دارو که باید در زمان مشخص و با ترتیب خاصی انجام شود تا اثر مطلوب حاصل شود.

به هر حال به قول حضرت امام رحمت‌الله‌علیه: «انبیاء طیب‌اند و راه سلامت را می‌دانند».

۳. **دعا:** شاید برخی از دعا‌های کوتاه ماه رجب از بی‌نظیرترین ادعیه در عالم مناجات

باشد؛ حجت‌الاسلام قرائتی می‌گفتند: «شهید مطهری یک وقت به من فرمود: فلانی! این دعا مال ماه رجب است ولی تو هر روز بخوان: «خاب الوافدون علی غیرک و خسر المعترضون الا لک ...» و انصافاً مضامین فوق‌العاده‌ی این دعا برای استغناء و بریدن از غیر خدا خصوصاً در اوقاتی که آدم از نافرادی دنیا دلگیر است، بسیار مفید است. به هر حال جا دارد دوستان، مداومت بر این دعا و همچنین دعای: «یا من یملک الحوائج السائلین ...» و «اللهم انی اسئلك صبر الشاکرین لک ...» که در مفاتیح آمده را خصوصاً در قنوت نمازها (البته با توجه در معانی آن) فراموش نکنند.

اعمال مربوط به اوقات خاص

۱. اعمال شب اول

بزرگان اخلاق شروع در یک عمل را دارای نقش اساسی در رسیدن به نتیجه می‌دانند. شب اول ماه هم که به منزله‌ی ورود در بستر جدیدی از کسب توفیقات است، برای نتیجه‌گیری در ادامه‌ی ماه خیلی تعیین‌کننده است. به همین خاطر به شب‌زنده‌داری و احیاء و انجام اعمال از لحظه‌ی آغاز شب یعنی هنگام رویت هلال، تأکید شده است. این شب، یکی از چهار شبی است که در طول سال به احیاء و عبادت در آن سفارش شده، نمازهای بافضیلتی هم برای آن ذکر شده ... لازم است نگاهی به مفاتیح‌الجنان (اعمال شب اول ماه رجب) بیندازید که غفلت موجب پشیمانی است. به هر حال، شروع ماه به منزله‌ی

رجب المبارک رجب المبارک رجب المبارک

تکبیره الاحرام نماز است، خصوصاً جا دارد انسان خلوتی با خودش بکند و برای طول ماه برنامه‌ریزی کند و از خدا توفیق ادای حق ماه رجب را بخواهد.

۲. اعمال ليله الرغائب

شب جمعه‌ی اول ماه رجب که به نام «لילה الرغائب» (شب آرزوها) معروف است، دارای عمل ویژه و منحصر به فردی است که البته ثواب آن هم فوق العاده و بی‌نظیر است. البته برای انجام آن باید پنجشنبه‌ی اول ماه را روزه داشته و بعد بین نماز مغرب و عشاء ۱۲ رکعت نماز با تفصیل خاصی که شیخ عباس قمی رحمت‌الله‌علیه در پایان بخش اول اعمال ماه رجب در مفاتیح ذکر فرموده، انجام شود. مطمئنم اگر به مفاتیح مراجعه کنید و ثواب آن را ببینید هیچ وقت آن را ترک نمی‌کنید. گرچه اهل معرفت عبادت را فقط برای رضایت خدا انجام می‌دهند؛ به قول حافظ:

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن
که خواجه خود روش بنده‌پروری داند

به هر حال این شب، شب ویژه‌ای برای اهل دل و ارباب معرفت است که جا دارد مراجعه‌ای به کتاب شریف المراقبات (اعمال سال) مرحوم میرزا جوادآقا ملکی تبریزی بفرمایید.

برای حسن ختام در این قسمت از بحث، بخشی از سفارش پیر اهل سلوک میرزا جوادآقا را تبرکاً نقل می‌کنیم:

... یکی از مراقبت‌های مهم در این ماه، به یاد داشتن حدیث «فرشته‌ی دعوت‌کننده» می‌باشد که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده است.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: خدای متعال در آسمان هفتم فرشته‌ای را قرار داده که به او «دعوت‌کننده» گفته می‌شود. هنگامی که ماه رجب فرا می‌رسد، این فرشته در هر شب این ماه تا صبح می‌گوید: خوشا به حال تسبیح‌کنندگان خدا، خوشا به حال فرمانبرداران خدا.

خدای متعال می‌فرماید: من همنشین کسی هستم که با من همنشینی کند، فرمانبردار کسی هستم که فرمانبردارم باشد و بخشنده‌ی کسی هستم که از من طلب

بخشش کند.

ماه، ماه من، بنده، بنده‌ی من و رحمت، رحمت من است. هرکس در این ماه مرا بخواند، او را اجابت می‌کنم. هرکس از من درخواستی کند، به او عطا می‌کنم و هرکس از من هدایت بخواهد او را هدایت می‌کنم! این ماه را رشته‌ای بین خود و بندگانم قرار دادم که هرکس آن را بگیرد، به من خواهد رسید.

۳. اعمال ایام البیض

بیض از ریشه‌ی «بیاض» به معنی سفیدی است و به سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم همراه اطلاق می‌شود، چون در این روزها به خاطر کامل بودن قرص ماه، شب‌ها هم روشن و سفید است ... در مورد ایام البیض ماه رجب، اعمال متعددی وارد شده که شاید مهم‌ترین آنها اعمال امداد باشد.

در روایت آمده زنی به نام امداد جهت خلاصی فرزندش از زندان حکام عباسی به نزد موسی بن جعفر علیه‌السلام می‌آید و تقاضای کمک می‌کند. حضرت انجام این عمل را به او سفارش می‌فرماید که خلاصه‌ی آن، این است که روزهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ ماه رجب را روزه بگیرد و در روز پانزدهم هم بعد از نماز ظهر و عصر سوره‌های مشخصی از قرآن را تلاوت کرده، پس از آن دعای خاصی را بخواند ... چنانکه در تاریخ آمده تنها کسی که از سیاهچال عباسیان خارج شد «داود» بود و باقی زندانیان به شهادت رسیدند ...

به هر حال اهمیت این عمل چنانکه بزرگان گفته‌اند این است که برای خلاصی روح و جان خود از سیاهچال نفس‌افاره و زندان شیطان می‌توان از این عمل بهره برد.



بخصوص که پس از سه روز روزه‌داری و ساعت‌ها تلاوت قرآن انسان خود احساس می‌کند بسیاری از زنگارها از قلبش زدوده شده و خستگی ناشی از عبادت نیز در جلب الطاف الهی بسیار مؤثر است.

اعتکاف

یکی از مهمترین اسباب تقرب به خداوند که در طول تاریخ مورد توجه انبیاء و خواص اهل دل بوده، سنت اعتکاف است که ریشه در حقیقت خلوت و عزلت از خلق دارد و بزرگان سلوک فرموده‌اند، خلوت یکی از پنج راه رسیدن به کمال است.

گرچه اعتکاف زمان معینی ندارد، لکن به دلیل آنکه انجام آن نیازمند مقدمات و شرایطی است که در سال‌های اخیر در نیمه‌ی رجب فراهم می‌شود، ایام البیض ماه رجب به نحوی برای اعتکاف مشخص و معین شده است که البته زمان بسیار مناسبی هم به حساب می‌آید.

شرایط اعتکاف

متعکف باید حداقل سه روز در مسجد جامع از اشتغالات روزمره و تمتعات حلال خود بگذرد و در حال روزه به عبادت بپردازد و از بحث‌های بیهوده و جدال و مانند آن دست بردارد و اگر روز اول و دوم را به قصد اعتکاف در مسجد بماند، باقی ماندن در روز سوم بر او واجب می‌شود و دیگر نمی‌تواند اعتکاف را قطع کند؛ شروع اعتکاف و حضور در مسجد، سحرگاه روز اول و اتمام آن غروب روز سوم است و در این مدت حق خروج از مسجد را ندارد مگر به جهت ضرورت‌های خاص ...

نکته‌ی حائز اهمیت آن است که اعتکاف، وسیله‌ای است جهت دل‌کندن و جدا شدن از روزمرگی‌ها و غفلت‌هایی که معمولاً راهی برای جدا شدن از آن نیست، به همین خاطر اگر این فرصت مناسب تبدیل به عادت یا تجربه‌ای تفریحی شود، شاید نتیجه‌ی مطلوب را به همراه نداشته باشد.

امید است توفیق انجام این سنت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام به نحو کامل نصیب همه‌ی عاشقان اباعبدالله گردد، ان‌شاءالله.



چهارده رکعت زندگی

با سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام چقدر آشناییم؟

هادی قطبی

سیره‌ی امام محمدباقر علیه‌السلام

برخورد با شخص جاهل

از جمله نکاتی که باید در مورد سخنان و کارهای افراد در نظر گرفت و سپس قضاوت نمود، نوع واکنش‌های آنان در برابر گفتارها و رفتارهای نامناسب است. شخصی نصرانی به امام باقر علیه‌السلام گفت: تو فرزند زن آشپز هستی! امام فرمود: «آشپزی شغل مادرم است». باز نصرانی گفت: تو پسر کنیز سیاه‌زنگی و بدزبان هستی! امام چنین پاسخ داد: «اگر این نسبت‌ها که به مادرم دادی، راست است، خدا او را بیامرزد و اگر دروغ است، خدا تو را بیامرزد». نصرانی مانده بود چه بگوید. متأثر شد و همان‌جا ایمان آورد.

با نامحرم شوخی نکن!

ابوبصیر می‌گوید: در کوفه به یکی از بانوان، قرائت قرآن می‌آموختم. روزی با او شوخی کردم و مدتی از این قضیه گذشت. وقتی به محضر امام باقر علیه‌السلام آمدم، ایشان مرا سرزنش کرد و فرمود: «کسی که در جای خلوت گناه کند، خداوند نظر رحمتش را از او برمی‌گرداند! آن گفته، چه سخنی بود که به آن بانو گفتم؟!». از شدت شرم، سرافکنده شدم و توبه کردم. ایشان فرمود: «مراقب باش که دیگر تکرار نکنی و با زنان نامحرم شوخی ننمایی».

سیره‌ی امام علی علیه‌السلام

تربیت نفس

حضرت علی علیه‌السلام در کوفه به مردم محروم، نان و گوشت می‌خورانید و اطعامشان می‌فرمود، اما خودش یک غذای ساده و جداگانه‌ای داشت. عده‌ای که کنج‌گاو شده بودند تا ببینند خوراک مولا در خانه چیست، سرزده به حضور مولا رسیدند و با کمال تعجب دیدند که غذای امیرالمؤمنین علیه‌السلام قدری خردشده‌ی نان خشک، آمیخته با خرما می‌له شده است.

جعفر بن محمد علیه‌السلام نقل می‌کنند که برای علی علیه‌السلام طعمی آوردند از خرما و مویز و روغن. علی علیه‌السلام از آن نخوردند. پرسیدند: حرام است؟ فرمود: «نه! ولی بیم آن دارم که نفسم مشتاق آن شود». ایشان در عین حال، این آیه را قرائت کردند که: «در زندگی از چیزهای پاکیزه و خوش بهره‌مند شوید».

قدر مهمان

روزی حضرت امیر علیه‌السلام را بسیار غمگین دیدند. سؤال کردند: چرا محزون هستید؟ فرمود: «هفت روز گذشت و مهمانی نزد ما نیامد». و هنگامی که پدر و پسر مهمان حضرت شدند، امام بعد از غذا، برایشان آب و حوله آوردند تا دست خود را بشویند و خشک کنند. آن حضرت خودش نزد پدر رفت و آب ریخت تا دستش را بشوید. اما آن فرد خجالت می‌کشید و عذرخواهی می‌کرد. ولی حضرت با اصرار دست او را شست. سپس به پسرش محمد حقیقه فرمود: «دست پسر مهمان را بشوی»؛ و ادامه داد: «اگر این پسر تنها بود، دستش را می‌شستم، اما خدا ابا دارد از اینکه پدر و پسری در یک مکان باشند و به طور مساوی احترام شوند».

سال رسول، سیره‌ی رسول

سیره‌ی پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

ادب و احترام به دیگران

امام علی علیه‌السلام در این باره فرموده است: «دیده نشد که پیامبر پیش روی کسی پایش را دراز کند». نسبت به مهمان بسیار احترام نگه می‌داشت. هنگامی که مهمان می‌رسید، با او غذا می‌خورد و تا مهمان دست از غذا نمی‌کشید، حضرت با او غذا میل می‌کرد. همراهی مهمان تا دم در خانه نیز از سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود.

ایشان در صدا کردن افراد نیز، احترام نگه می‌داشتند.

تواضع و فروتنی

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وقتی وارد مجلسی می‌شد، در نزدیک‌ترین جای محل ورودش می‌نشست. دوست نمی‌داشت که کسی برای او به پا خیزد و مردم هم از این جهت مراعات ایشان می‌کردند.

اگر در میان جمعی نشسته بود و غریبه‌ای وارد می‌شد، نمی‌دانست پیامبر، کدام است. تا اینکه با اصرار دیگران، سکویی ساخته شد و پیامبر بر آن می‌نشست. در هنگام غذا خوردن، هیچگاه تکیه نمی‌داد و مانند بندگان می‌نشست و مانند آنها غذا می‌خورد. می‌فرمود: «مرا چون عیسی مستایید، من بنده‌ام، بگویید: عبدالله و رسوله».

وفای به عهد و پیمان

وفای به عهد و پای‌بندی به قول و قرار، نشانگر شخصیت آدمی و موجب تحکیم روابط اجتماعی است. حضرتش می‌فرمود: «حاضر نیستم پیمان خود را بشکنم، اگرچه در مقابل آن گرانبهاترین نعمت را در اختیار من قرار دهند».

عاطفه و محبت

حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، پیامبر رحمت بود و در قرآن شریف از این ویژگی، بسیار یاد شده است. هنگامی که در جنگ احد دندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شکست و چهره‌ی مبارکش خون‌آلود شد، اصحاب بسیار ناراحت شدند و درخواست کردند که کفار و مشرکین را نفرین نماید. اما حضرت فرمود: «من برای لعن و نفرین مبعوث نشده‌ام، بلکه پیامبر رحمت هستم و برای آنها دعا می‌کنم که: خدایا قوم مرا هدایت کن زیرا آنها نادان هستند».

همواره جویای حال یاران خود بود و از آنان دلجویی می‌کرد. اگر سه روز یکی از آنان را نمی‌دید، احوالش را می‌پرسید. اگر به سفر رفته بود، دعایش می‌کرد و اگر حاضر بود، به دیدارش می‌رفت و اگر بیمار بود، عیادتش می‌کرد.

سیره‌ی امام کاظم علیه‌السلام

شکرگزاری

نقل شده امام کاظم علیه‌السلام با همراهان سوار بر مرکب بودند. ناگاه آن حضرت پیاده شد و سجده‌ای طولانی به جا آورد و سپس سوار بر مرکب شد. هشام بن احمر علت آن را از حضرت پرسید؛ امام پاسخ داد: «در حال حرکت به یاد نعمتی افتادم که خداوند به من عطا کرده است. خواستم برای آن سجده‌ی شکر به جای آورم».

آراستگی و زیبایی ظاهر

ائمه‌ی اطهار همواره پیروان خود را از ژولیدگی و نامنظمی در پوشش و نظافت و زیبایی برحذر می‌داشتند. به عنوان نمونه، خود انگشترهایی از نگین‌های عقیق، فیروزه، یاقوت، زمرد و... داشتند و از آن استفاده می‌کردند. همچنین استفاده از عطر در بین آن حضرات معمول بوده است.

حسن بن علی بن مهران می‌گوید: حضور امام کاظم علیه‌السلام بود، انگشتری که نگین آن فیروزه بود در انگشتش دیدم.

آن حضرت همچنین در مورد استعمال عطر می‌فرمود: «سزاوار نیست انسان بوی خوش در هر روز را کنار بگذارد. اگر قدرت تحصیل هر روز را نداشت، یک روز در میان آن را تهیه کند و اگر چنین قدرتی هم نداشت، هر جمعه استفاده کند و عطر را ترک نکند».

زیبایی صورت و شادابی چهره نیز از دیگر توصیه‌های اهل بیت علیهم‌السلام است. به عنوان نمونه، حسن بن چهم می‌گوید: به محضر امام کاظم علیه‌السلام رفتم، دیدم موی صورتش را با رنگ سیاه رنگین نموده است. عرض کردم: فدایت شوم، محاسن را رنگ کرده‌اید؟ فرمود: «همانا خضاب کردن پاداش دارد، خضاب و آراستگی موجب افزایش حفظ عفت زنان می‌گردد».

سیره‌ی امام هادی علیه‌السلام

اثر هم‌نشینی بد

ابوهاشم جعفری از شیعیان برجسته‌ی امام هادی علیه‌السلام بود. روزی امام به وی اعتراض کرد و فرمود: «چرا با عبدالرحمن بن یعقوب همنشین می‌شوی؟» ابوهاشم عرض کرد: او دایی من است. امام فرمود: «عقیده‌ی او درباره‌ی صفات خدا باطل است و در این پاره سخن نادرست دارد. یا با او بنشین و ما را ترک کن و یا با ما بنشین و او را ترک کن». اما ابوهاشم گفت: او هر عقیده‌ای دارد، برای خودش است، عقیده‌ی باطل او چه زبانی به من می‌رساند؟! امام فرمود: «آیا از این نمی‌ترسی که عذابی به سویش بیاید و تو را نیز فراگیرد؟» سپس فرمود: «آیا نمی‌دانی آن کسی را که خود از یاران موسی علیه‌السلام بود و پدرش از یاران فرعون، پس هنگامی که لشکر فرعون - در کنار دریا - به موسی علیه‌السلام و یارانش رسید، آن پسر از موسی علیه‌السلام جدا شد که پدرش را پند دهد و به موسی علیه‌السلام و یارانش ملحق سازد. پدرش به راه خود در لشکر فرعون رفت و این جوان با او - درباره‌ی مذهبش - ستیزه کرد تا اینکه هر دو به کنار دریا رسیدند - و همین که لشکر فرعون غرق شد - ، آن دو نیز باهم غرق شدند. خبر به موسی علیه‌السلام رسید، فرمود: او در رحمت الهی است ولی چون عذاب نازل گردد، از آن که نزدیک گنهکار است، دفاعی نمی‌شود».

کار کردن، شیوه‌ی پیامبران

علی بن حمزه می‌گوید: امام هادی علیه‌السلام را دیدم که در زمین خود مشغول کار و کوشش است، به طوری که قدم‌های مبارکش غرق در عرق شده بود. عرض کردم: فدایت شوم، مردمان کجایند که به جای شما کار کنند و نگذارند شما زحمت بکشید؟ امام هادی علیه‌السلام فرمود: «ای علی، آن کس که بهتر از من و پدرم بود، در زمین خود کار کرد». عرض کردم: چه کسی را می‌گویید؟ فرمود: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیر مؤمنان علی علیه‌السلام و همه‌ی پدرانم با دست خود کار می‌کردند. کار کردن شیوه‌ی پیامبران و رسولان و انسان‌های شایسته است».

سیره‌ی حضرت زینب سلام‌الله‌علیها

مقام معرفت و یقین

در ایام کودکی حضرت عباس علیه‌السلام، امیرالمؤمنین علیه‌السلام از ایشان سؤال کرد: «بگو واحد». عباس فرمود: «واحد». سپس خواست که بگوید: «دو». ایشان فرمود: «به زبانی که یک گفته‌ام، دو نمی‌گویم».

روزی دخترش زینب سلام‌الله‌علیها فرمود: «آیا ما را دوست داری؟» امیرالمؤمنین علیه‌السلام پاسخ داد: «آری ای نور دیده». پس زینب عرض کرد: «دو محبت در قلب مؤمن نمی‌گنجد. محبت خدا و محبت فرزندان. پس محبت از آن خدا و شفقت و دل‌سوزی از آن فرزندان است».

این بیان حضرت زینب سلام‌الله‌علیها به بیانی دیگر، حدیث شریف امام صادق علیه‌السلام است که فرمود: «قلب، حرم خداست، پس در حرم خدا غیر آن را جای مده». آن هم در سنی که دیگر افراد به این گونه نکات توجهی ندارند.

بهره‌مندی از علم لدنی

علم لدنی جز برای امامان شایسته نیست، اما هنگامی که حضرت زینب سلام‌الله‌علیها در شام خطبه می‌خواند، مردها موهای خود را می‌کنند و زنان به سر و صورت خود می‌زدند. وضع کوفه بسیار به هم ریخت. از همین رو امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «عمه جان ساکت باش. به خدا تو عالمه‌ی بدون معلم هستی». این اشاره به همان علمی است که در موردش آمده است: «این علم، همان توری است که خداوند در قلب کسی که بخواهد او را هدایت کند، قرار می‌دهد».

بسیاری عالم‌اند، اما معرفت ندارند. بسیاری هم هستند که عالم نیستند، اما معرفت دارند. البته اینها با علم لدنی متفاوت است. علم لدنی آن است که فرد هر چه بگوید، در حقیقت، سخن خداست، و از خود چیزی نمی‌گوید.

پیش‌تر حضرت زینب سلام‌الله‌علیها نیز به مردم اشاره فرموده بود که ساکت شوید. وقتی چنین کرد، قدرت ولایت ایشان بسیار محسوس بود، چراکه تمام مردم ساکت شدند و حتی اسب‌ها و شترهایی که اسرا را می‌بردند، و سپاه یزید بر آنها سوار و وارد بازار شده بودند، سید بن طاووس در کتاب لهوف می‌نویسد: «بشیر بن خزیم اسدی می‌گوید: ... با دست به سوی مردم اشاره کرد که خاموش شوید. از این اشاره، نفس‌ها به سینه بازگشت و زنگ‌های شتران از صدا افتاد». وقتی حضرت زینب سلام‌الله‌علیها خطبه را شروع کرد، تمام اهل بازار و حتی کسانی که در دورترین جاها بودند، صدای حضرت را می‌شنیدند. هیچ مانعی در کار نبود و این نیست، مگر قدرت ولایت.

فهرست منابع در دفتر نشریه موجود است.

علی فرشته‌ی عدل و فضیلت و تقوی است

سیدحمیدرضا برقی

در حرم

ساعات عمر من همگی غرق غم گذشت
دست مرا بگیر که آب از سرم گذشت
مانند مرده‌ای متحرک شدم بیا
بی تو تمام زندگی‌ام در عدم گذشت
می‌خواستم که وقف تو باشم تمام عمر
دنیا خلاف آنچه که می‌خواستم گذشت
دنیا که هیچ، جرعه‌ی آبی که خورده‌ام
از راه خلق تشنه‌ی من مثل سم گذشت
بعد از تو هیچ رنگ تغزل ندیده‌ام
از خیر شعر گفتن، حتی قلم گذشت
تا کی غروب جمعه ببینم که مادرم
یک گوشه بغض کرده که این جمعه هم گذشت
مولا! شمار درد دلم بی‌نهایت است
تعداد درد من به خدا از رقم گذشت
حالا برای لحظه‌ای آرام می‌شوم
ساعات خوب زندگی‌ام در حرم گذشت

رضا اسماعیلی

مژده‌ی ظهور

تا آسمان ز ظهور ظهور تو مژده داد
چشم زمان ز بارش نور تو مژده داد
جان زمین ز لمس حضور تو زنده شد
وقتی که ساریان، ز عبور تو مژده داد
ظلمت پرید از لب بام جان، عَجول
آینه تا ز صبح صبور تو مژده داد
پشت تمام کنگره‌های ستم شکست
وقتی زمان ز تیغ عبور تو مژده داد
باران نوشت نام تو را بر دل زمین
وقتی که آسمان، ز سقوط تو مژده داد
آمد فرود بر دل ما، جبرئیل عشق
لپختد زد، ز فصل حضور تو مژده داد

محمدرضا براتی
«آیاتی از یک شعر بلند»

بهار طوبی

قوام هستی، محیط امکان
بلوغ خلقت، شکوه ایمان
بهشت رحمت، دلیل سرمد
بهار طوبی، جمال یزدان
امام باقر که فیض وافر
دهد کلامش به علم و عرفان
که را شناسد جهان تحقیق؟
که برتر از او کشیده ایوان
به دست سبزش ریاض دین را
نموده خرم چنان گلستان
پناه قرآن ز کفر و باطل
ز کفر و باطل پناه قرآن
ولادتش را عنایتی دان
به اهل تقوی، به اهل ایمان
به شادباش دل پیمبر
دلی نباشد که نیست شادان
ترانه خیزد ز تار و پودم
قصیده ریزد ز جوهر جان
به هر که بینم چو نای مطرب
بود خوش‌اوا، بود غزل‌خوان
موالیان را بشارت این روز
معاندان را عذاب نیران
به یمن میلاد و زادروزش
نوا ی شادی رسد به کیوان
به مدح پنجم ولی مطلق
من این قصیدت برم به پایان

مرحوم قاسم رسا

روح نامتناهی

مقابل حرم کعبه ایستاد زنی
به تن ز عفت و شرم و وقار پیرهنی
گشود دست دعا سوی آسمان و گریست
شکفت غنچه صفت لب، که پرورد سخنی
که: یارب از کرم آسان نمای مشکل من
که بار دارم و آزرده جان و خسته تنی
ندا به قاطمه بنت اسد رسید ز حق
قدم به خانه‌ی من نه که میهمان منی
در آن حریم مقدس قدم نهاد و یزاد
گرفته شیر خدا را به دست شیرزنی
رسید بانگ تبارک ز عرشیان بر فرش
که حق به وجه حسن آفرید بوالحسنی
خدا نهاد علی نام خانه‌زادش را
که روح نامتناهی دمیده در بدنی
پیمبر آمد و زد بوسه بر لب و دهنش
که آفرین خدا بر چنین لب و دهنی
بنای کعبه اگر از خلیل بت‌شکن است
شرافت حرمش از امیر بت‌شکنی
زهی سعادت مولا و همسرش زهرا
که پرورنده به دامن حسینی و حسنی
حسین درس شهادت به پاکبازان داد
حسن ز صبر و محن شد امام ممتحنی
علی است مکتب اخلاص و مظهر توحید
علی است وارث تاج رسول مؤتمنی
به گاه زهد سر بندگی نهاده به خاک
به گاه رزم جوانمرد پهلوان فکنی
علی به دولت دنیا نکرد تکیه که بود
به پیش طبع بلندش متاع بی‌ثمنی
ضمیر او ز فضائل، سفینه‌ی گهری
کلام او ز لطایف، چو باغ یاسمنی
علی فرشته‌ی عدل و فضیلت و تقوی است
فرشته‌ای که نگردد اسیر اهرمنی
شه یتیم‌نوازی که قانع از دنیا
به نان خشک جوین بود و جامه‌ی کهنی
دلا ز حصن ولایت قدم برون مگذار
که به ز حصن ولایت ندیده‌ام وطنی
رسا به گلشن آل علی است نغمه‌سرای
چو بلبل که بنالد به صحنه‌ی چمنی



امیر اکبرزاده

صبح سرانجام

در پرده‌ی حقایق و اوهام مانده‌ای
چون راز در همیشه‌ی ایام مانده‌ای
خورشیدی و خیال به تو زل زدن محال
آن قدر واضحی که در ابهام مانده‌ای
سنگ غمی شکست دلت را و تو هنوز
آیینوار در ملاء عام مانده‌ای
در سینه‌ی تو موج غم آشوب می‌کند
غرق تلاطمی، ولی آرام مانده‌ای
پیغمبری و معجزات بر سر نی است
خود نیز جذب خلسه‌ی پیغام مانده‌ای
از آن غروب تلخ که خورشید را ربود
چشم انتظار صبح سرانجام مانده‌ای
هر پرچم سیاه که در باد می‌وزد
یک گوشه از شبی است که در «شام» مانده‌ای



محمود تازی

در مدح امام هادی علیه السلام

از قبیله‌ی نور

ای پرده‌نشین ملک سرمد
هادی! دهمین وصی احمد
ای چشم تو چلچراغ توحید
دنیا همه ذره و تو خورشید
ای هستی کائنات از تو
عالم همه در ثبات از تو
ای آن که تویی فروغ معبود
فرزند جواد و مظهر جود
ای خانه‌ی تو چو وادی طور
تو نوری و از قبیله‌ی نور
از نسل زلال آفتابی
آئینه‌ی روی بوتراپی
ای محو فضائلت فضیلت
حیران کرامت کرامت
ای روح کمال آفرینش
وی مظهر اقتدار و بینش
ای هادی راه، اهل حق را
آورده برون ز شب فلق را
در حیطه‌ی آسمان تویی ماه
بر روی زمین خلیفه الله



جعفر رسول زاده

میلادیه‌ی امام جواد علیه السلام

باده‌ی خورشید

پرده از چهره‌ی خورشید بر افتاد امروز
خاک را آینه پیش نظر افتاد امروز
پادش از کوچه‌ی تنهایی ما کرد عبور
گوهری بود که در رهگذر افتاد امروز
دامن روشنی آورد به کف مادر مهر
یا که خورشید به دست قمر افتاد امروز
تا در آفاق تماشا نظر آیین گردد
حسن از آینه بی تاب‌تر افتاد امروز
لاله را در نفس انجمن آذین بندید
که کمرسته‌ی داغ جگر افتاد امروز
تا پر از روشنی باده‌ی خورشید شود
ساغر شوق به دست سحر افتاد امروز
عید میلاد جواد است و ز فیض کرمش
سهم ما خسته دلان بیشتر افتاد امروز
شور او بود که گل کرد به باغ غزل
نخل‌ها را چه مبارک ثمر افتاد امروز



سید اکبر میرجعفری

به مناسبت میعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم

دلیل خلقت آدم

هزار پنجره وا شد در آن پگاه مقدس
که عشق در تو درخشید از آن نگاه مقدس
دلیل خلقت آدم، دوباره بار امانت
و اشتباه ملائک، در آن گناه مقدس
به یاس آینه‌واری در آن دیار غباری
چقدر آه کشیدی، چقدر آه مقدس
مسیر سیر و سلوکت، مدار سیر ملائک
صراط سیر نگاهت دو شاهراه مقدس
بهار بی تو چه دارد؟ ردای سبز طراوت
و با تو: عشق، علی را و چند ماه مقدس
نشد بلال تو باشم، بگو صدای که باشم
در این غروب اذان همان سیاه مقدس
فرشته‌تر شدن ای دل همیشه قسمت ما نیست
مگر به گوشه‌ی چشمی از آن نگاه مقدس



سید بشیر حسینی

سنین قاپین

ال آچمیشام گینه وقت دعادی یا الله
دلیلمده کی سنه حمد و ثنادی یا الله
سن ایله راز و نیاز ائیلهمک سعادت دیر
مریض عشقینه ذکرین شفادی یا الله
حلاوتی کی عبادتده وار، یوخ بالدا
گوژه ضیاء دی، قلبه صفادی یا الله
دوشنده درده سنی سسلهرم خلوصیله
گوژل آدین هامی درده، دواد ی یا الله
قاپین همیشه آچیق دی امیدیه گلنه
سنین قاپین بلی باب الرجادی یا الله
عبادتیم منیم آزدی؛ ولی گوناھیم چوخ
صحیفه‌ی عملیم برملادی یا الله
نه قدر جرموم اولا عفو و بذلیته چاتماز
منی باغیشلا اوزوم چوخ قارادی یا الله
وثرییدی آیه‌ی «لا تقنطوا» منه اومید
کی رحمتین یم بی انتهادی یا الله
سنی قسم وثریرم بئشترین (۱) جلالتینه
او بئش نفر سنه چوخ آشنادی یا الله
چنین زاماندا اولارا توشل ایملر
دئمک کی هر بیرری مشکل گشادی یا الله
«بشیر»ی عترت اطهار خاطر عفو ائیله
کی اونلارین قاپیسیندا گدادی یا الله

۱. بئشیر: پنج تن



به دنبال آرامش روح

فرزانه حکیمزاده

اعتکاف، تلاشی است برای این که انسان‌های فرورفته در غرقاب مادیات و محصور شده در ابزار و وسایل، از فضای پراشتهای زندگی دنیایی به فضای روح‌بخش معنویت روی آورده و در یک فرصت استثنایی، زنجیر دنیا را از دست و پای خود بگشایند.

اعتکاف، در واقع حج مختصری است که انسان معتکف با پوشیدن لباسی شبیه لباس احرام از لذات زودگذر مادی صرف نظر کرده و لذت‌های دائمی و واقعی را تجربه می‌کند. لذت گفت‌وگو یا خدا، لذت انس با معبود، لذت بیدار بودن در دل شب و از خوف و عشق خدا اشک ریختن، لذت توبه و بازگشت به خدا ...

اری اعتکاف، تمرینی است برای عبودیت و اخلاص، عبودیتی که ضامن آزادی انسان از همه‌ی بندگی‌هاست، بندگی خدا به معنای تسلیم محض یک بنده در برابر مولایش. بنده‌ای که چون و چرا نمی‌کند و تنها به یک چیز می‌اندیشد؛ فرمان مولایش، و اگر انسان این‌گونه خداوند را بندگی کند، به اوج عزت و آزادی دست می‌یابد، زیرا از بند رقیبت همه‌ی خدایان دروغین و ساختگی آزاد می‌شود.

اعتکاف، ایام ورزش آن نسیم رحمانی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ما را به آن نوید داد و فرمود: به راستی که در بعضی از اوقات به زندگی شما نسیم‌های رحمتی می‌وزد. آگاه باشید که خود را در معرض آن نسیم‌ها قرار دهید. (۲)

اعتکاف، تلاشی است برای این که انسان‌های فرورفته در غرقاب مادیات و محصور شده در ابزار و وسایل، از فضای پراشتهای زندگی دنیایی به فضای روح‌بخش معنویت روی آورده و در یک فرصت استثنایی، زنجیر دنیا را از دست و پای خود بگشایند.

هر روز که از عمر انسان می‌گذرد، قید و بندهای زندگی مادی بیشتر به دست و پای او تنیده شده و انسان در پیچ و خم‌های دنیا و وابستگی‌هایش حیران‌تر و سرگردان‌تر می‌گردد.

تنوع و فراوانی امکانات مادی به جای تسهیل و تسریع امور، فرصت پرداختن به معنویات و رسیدن به آرامش و سکون را سلب کرده و انسان در غرقاب مادیات به دنبال راه نجاتی است تا اندکی بیاساید.

اعتکاف، تلاشی است تا از دنیای پرهیاهو و دل‌مشغولی‌های آن فراغت حاصل شود و زنگارهای زندگی مادی که روح را مکدر و تیره ساخته، اندکی شست‌وشو داده شود.

اعتکاف، فرصتی است تا انسان اندکی به خود و آنچه که با خود دارد، بیندیشد و با محاسبه‌ی اعمال خود، به توبه و بازگشت به خداوند روی آورد.

اعتکاف، پاسخی است به بزرگ‌ترین و عمیق‌ترین نیاز انسان، نیاز به نیایش و مناجات با معبود و انس با پروردگار خویش. بی‌جهت نیست که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از هجرت، هر سال ده روز از ماه مبارک رمضان را به اعتکاف می‌پرداخت و از زندگی معمولی

کناره می‌گرفت و مشغول عبادت و نیایش پروردگار و تلاوت قرآن می‌شد. (۱) آن حضرت با این عمل خویش، همگان را به یاد خدا و توجه به معنویات در زندگی دعوت می‌کرد. در دنیای امروز که امکانات زندگی مادی روز به روز افزون‌تر شده و انواع و اقسام ابزارها و وسایل برای رفاه هرچه بیشتر انسان، تولید و مصرف می‌شود، انسان‌ها بیشتر از هر زمان دیگر نیاز به خداوند و معنویت را احساس می‌کنند. زیرا امکانات بیشتر، ممکن است آسایش را به بشر هدیه کند؛ اما هرگز آرامش و امنیت را به انسان نخواهد بخشید. به همین دلیل است که آرامش روح و روان، بزرگ‌ترین گمشده‌ی بشر امروز شناخته شده و این حلقه‌ی مفقوده، تنها با یاد خدا و توجه به او پیدا می‌شود.

پی نوشت:

۱. «كان رسول الله اذا كان العشر الاواخر، اعتكف في المسجد و ضرب له قبة و شمر المئزر...»، اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۴، ص ۱۷۵، من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۸۴.
۲. «ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها»، بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۶۸، ص ۲۲۱.

اعتکاف یعنی اعتراف!

بازخوانی سنت حسنه اعتکاف

جواد محمدزمانی

واژه‌ی «اعتکاف» از ریشه‌ی «عکف» و «عکوف» است که به معنای «رو آوردن به چیزی و ملازمت و پیوستن و مواظبت کردن بر آن» است و برای «تعظیم و تکریم» صورت می‌پذیرد.^(۱)

در شرع، اعتکاف به معنای «بیت در حال روزه‌داری در مسجد جامع (یا اعظم و مساجد چهارگانه‌ی مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه، مسجد بصره) مقیم شدن» است.^(۲)

امام خمینی رحمت‌الله‌علیه در کتاب شریف «تحریرالوسیله» درباره‌ی اعتکاف می‌فرماید:

«اعتکاف، عبارت است از ماندن در مسجد و درنگ در آن به قصد اینکه با آن، بندگی خدا نماید و لازم نیست عبادت دیگری غیر از ماندن در مسجد به آن ضمیمه شود، اگرچه احتیاط مستحب است. اعتکاف ذاتاً و در اصل شرع اسلام، مستحب است و گاهی با انجام دادن آن به سبب نذر یا عهد یا اجاره و مانند آنها واجب می‌شود.»^(۳)

درباره‌ی فلسفه‌ی اعتکاف، سخنان بسیاری شنیده‌ایم؛ احادیث بسیاری نیز فضیلت این عمل مقدس را می‌رساند؛ چنان که انس نقل می‌کند: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در زمانی که مقیم بود، دهه‌ی آخر ماه رمضان را اعتکاف می‌کرد و هرگاه به مسافرت می‌رفت، سال بعد بیست روز معتکف می‌شد.»^(۴)

اما شاید این پرسش به ذهن خطور کند که آیا اصل عزلت و گوشه‌گیری پسندیده است یا نه؟ اگر این عمل پسندیده است، آیا باعث جدایی فرد از جامعه نمی‌شود؟ آیا این عمل، همان عزلت و گوشه‌گیری صوفیانه یا رهبانیت مسیحی است؟

پاسخ به این پرسش‌ها مجال گسترده‌ای را طلب می‌کند؛ در این مختصر می‌کوشیم تفاوت اعتکاف که سنتی نبوی است، با رهبانیت و عزلت صوفیانه و ... را بیان کنیم:

اعتکاف؛ عمل پسندیده، اما موقت

باید توجه داشت که اعتکاف، عملی دینی است، اما دین اسلام، دین اعتکاف نیست، بلکه دین تلاش، کار و حضور پرشور در اجتماع است؛ بدین معنا که اسلام، اعتکاف را عملی پسندیده می‌شمارد، اما به طور موقت، نه دائم! مثلاً مستحب می‌داند که فرد چند روز از سال را به اعتکاف بپردازد و از مسجد جامع شهر بیرون نیاید؛ اما موافق آن نیست که فردی بیشتر عمر خود را در مسجد به سر برد و از آن بیرون نیاید؛ همچنین موافق نیست فردی به جای تلاش برای تأمین معاش و حیات مادی و معنوی، شبانه‌روز به اعتکاف بنشیند. در اسلام، اعتکاف امری موقتی است نه دائم! این گونه است که می‌گوییم اسلام دین اعتکاف نیست، هرچند اعتکاف در اسلام وجود دارد.

میمون بن مهران می‌گوید: در خدمت حسن بن علی علیه‌السلام نشسته بودم که مردی آمد و عرض کرد: ای پسر رسول خدا! فلانی از من مبلغی پول طلبکار است و می‌خواهد مرا حبس کند. امام فرمود: به خدا من پولی ندارم که بدهکاری تو را بپردازم. پس با آن مرد سخن گفت. میمون می‌گوید: امام کفش‌های خود را پوشید. من عرض کردم: ای پسر رسول خدا، فراموش کردید که در حال اعتکاف هستید؟ حضرت فرمود: فراموش نکردم، اما از پدرم شنیدم که از قول جدم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: هر که در راه برآوردن نیاز برادران مسلمان خود بکوشد، چنان است که نه هزار سال، روزه‌دار و شب‌زنده‌دار، خدا

را عبادت کرده باشد.^(۵)

آنچه از این روایت برمی‌آید این است که مؤمنان در عین اهتمام به اعتکاف، نباید از تلاش‌های اجتماعی و کوشش برای برآوردن نیازهای همگان دریغ ورزند. پس دین اسلام، دین تلاش اجتماعی و کوشش فردی است.

اعتکاف، خاستگاه شرعی دارد نه سلیقه‌ای

اعتکاف از داخل شرع و شریعت سر برمی‌آورد و خاستگاه درون‌دینی دارد؛ یعنی بر طبق موازین شرعی و برآمده از آن است، به خلاف عزلت‌های صوفیانه که در بسیاری از مواقع برآمده از نفس افراد و سلیقه‌ها و برداشت‌های آنان است، تا آنجا که گاه، آنان خود اعتراف می‌کنند که راه آنها از شریعت جداست و به طریقت نزدیک است! و آشکار است که بین فعلی که منشأ آن، فرمان پروردگار باشد و فعلی که منشأ آن خواهش‌های نفسانی باشد، تفاوت بسیار وجود دارد.

اعتکاف؛ متفاوت با عزلت‌های صوفیانه

هدف از اعتکاف، جدایی چند روزه از تلاش‌های دنیوی و معیشتی، برای به یاد آوردن معاد و هدف آفرینش و سپس جدی کردن عزم برای تلاش خالصانه برای خدا و خدمت به خلق اوست؛ یعنی اعتکاف نوعی آمادگی برای تلاش و کوشش اجتماعی (البته در مسیر رضایت الهی) است، در حالی که عزلت‌های صوفیانه چنین اهدافی ندارد؛ از این رو گاه حالت دائمی پیدا می‌کند و هدف متعالی در آن منظور نمی‌شود.

اعتکاف و توجه به جایگاه محوری مسجد

در صدر اسلام و حتی قرون بعد از آن، مسجد جایگاه خاصی داشته است: محل ارسال پیام‌های حکومتی و اعلان‌های مختلف، محل تصمیم‌گیری‌های مهم در شهر، محل دادخواهی افراد، محکمه‌ی قضات، محل خواندن صیغه‌های ازدواج و طلاق، محل برگزاری نماز جمعه و ... از این رو معتکف در مسجد (بویژه اینکه این اعتکاف در مسجد جامع شهر بوده) از اخبار و اطلاعات غافل نمی‌شده و از زندگی اجتماعی دور نبوده است؛ به خلاف گوشه‌گیری‌های صوفیانه که گاه در خانقاه (و به دور از مردمان) انجام می‌گرفته است.

اعتکاف؛ فرصتی برای تفکر

از اهداف اعتکاف، تفکر بوده است. زندگی روزمره و اشتغال به آن، گاه فرد را دچار غفلت می‌کند و اعتکاف، فرصت خوبی برای تفکر است تا اینکه انسان از حالت غفلت خارج شود و هوشیارانه به زندگی خود ادامه دهد، این عنصر در رهبانیت مسیحی و زندگی صوفیانه کمتر لحاظ می‌شود.

آری، اعتکاف سنت حسنه‌ای است که فرد را از غفلت خارج می‌سازد و عزم او را در حیات اجتماعی جدی‌تر می‌نماید تا شخص درصدد چیران گذشته برآید. اعتکاف، فرصت خوبی برای اعتراف است. چنان که نظامی گنجه‌ای گفته است:

زین دامگه، اعتکاف بگشای

بر عجز خود اعتراف بنمای

بی‌نوشت:

۱. مجمع‌البحرین، ص ۲۲۹؛ مفردات راغب، ص ۵۲۹.

۲. لغت‌نامه‌ی دهخدا، ص ۲۹۳۵.

۳. تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۵۵۴.

۴. کنزالمآل، ۱۸۰۹۱.

۵. من لا یحضر الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۹.



پایان روز سوم

مرتضی عبدالوهابی

کنار تخت زانو زد. به یاد حرف پدرش افتاد.
خدا همه چیز را یکجا به آدم نمی‌دهد!
در اتاق باز شد. شوهرش بود. مرد به دخترک اشاره کرد و گفت:

حالش چطوره؟

خوب نیست. اصلاً خوب نیست!

من مجبورم برم کارخانه. کاری داشتی زنگ بزن. خداحافظ!

مرد رفت. زن بلند شد. کنار پنجره رفت. حیاط را نگاه کرد. درختان گیلان شکوفه داده بودند. چند پروانه لاله‌لای شاخه‌های پر از شکوفه در حال پرواز بودند. دخترک ناله کرد. صورتش متورم شده بود. با چشمان پر خون سقف اتاق را نگاه می‌کرد. زن دست‌های دخترش را گرفت.

درد داری؟

دخترک سر تکان داد. زن لب‌هایش را به هم فشرد. پروانه‌ی سرگردانی وارد اتاق شد. چرخ‌ی زد و روی لبه‌ی تخت دخترک نشست.

*

کنار دستگاه بود. با صدای سرپرست بخش دست از کار کشید.

احمد! رئیس کارت داره.

به دفتر کارخانه رفت.

سلام

سلام! از ایران تلفن داری!

گوشی را برداشت.

الو؟ تویی فاطمه؟ چی شده؟ چرا گریه می‌کنی؟

بی‌اختیار روی صندلی نشست.

بستری شده؟ کی عمل می‌شه؟ خیلی خوب قطع کن! من زنگ می‌زنم. خداحافظ!

گوشی را گذاشت. رئیس نگاهش کرد.

احمد ناراحتی! اتفاقی افتاده؟

مادرم مریضه. می‌خوان عملش کنن. اگه برم ایران می‌تونم برگردم؟

از نظر من اشکالی نداره. ولی تازگی مقررات خیلی سخت شده. ممکنه دیگه نتونی برگردی. مگه مادرت تنه‌است؟

نه.

پراشون پول بفرست تا خانواده‌ات کارهای بیمارستانو انجام بدن. پلیس ژاپن ورود کارگرهای خارجی رو محدود کرده. فکراتو بکن!

احمد از اتاق رئیس بیرون رفت. ظهر بود. کارگران دست از کار کشیده بودند. سالن غذاخوری شلوغ بود.

*

دسته‌ی مرغان دریایی خسته از پرواز شبانه، روی دیواره‌ی موج‌شکن فرود می‌آمدند. کشتی غول پیکر از بارانداز دور می‌شد. یک‌کش کوچکی آن را به دنبال خود می‌کشید. روی لبه‌ی سکوها‌ی اسکله ایستاد.

به آب دریا خیره شد. زیر پایش کنار پایه‌های بتونی اسکله، عروس دریایی کنجکاو‌ی به سطح آب آمده بود. لحظه‌ای بعد عروس دریایی به اعماق تاریک دریا فرو رفت. با صدای سوت کشتی به خود آمد. نسیم خنک دریا به صورتش خورد. از اسکله دور شد. ساعتی بعد در مرکز بندر کوبه بود. در میان ازدحام جمعیت حرکت می‌کرد. تابلوهای نئون با نورهای خیره‌کننده، خیابان‌ها را مثل روز روشن کرده بود. بی‌هدف قدم می‌زد. نیمه‌شب سوار اتوبوس شد. حاشیه‌ی بندر مقابل کارخانه پیاده شد. در زد. نگهبان پیر در را باز کرد.

سلام

تویی احمد؟ کجا بودی این وقت شب؟

به انتهای کارخانه رفت. اتاقش نزدیک انبارها بود. روی تخت دراز کشید. از ظهر تا به حال صورت مادرش برای یک لحظه هم از مقابل چشمش محو نشده بود. رادیو را روشن کرد. موجش را چرخاند.

شنوندگان عزیز سلام! در خدمت شما هستیم از پخش شبکه سراسری رادیو. گرامیان! تولد مولای عشق نزدیک است! خیلی نزدیک! فردا ۱۳ رجب است. ایام اعتکاف و میهمانی سه روزه‌ی خدا را هم در پیش داریم. جوانان عزیز با شما هستیم! شمای که هر سال حضورتان در این مراسم معنوی پررنگ‌تر می‌شود. التماس دعا! ما را از دعای خیر فراموش نکنید. معتکفان کوی دوست! ایام‌البیض بر شما مبارک ...

*

احمد درست شنیدم؟ گفتی سه روز؟

بله!

سه روز مرخصی می‌خواهی چکار؟

باید برم مسجد کوبه.

برای عبادت؟

بله.

سه روز؟

بله سه روز!

شبانه روزی؟

شبانه روزی!

بسیار خوب برو! اما شنبه اول وقت سر کارت باش.

فهمیدی؟

چشم.

احمد به سمت در رفت.

راستی! برای دختر من هم دعا کن... اونم مثل مادرت مریضه.

*

صبح زود نمازش را خواند. از کارخانه خارج شد.

منتظر دست‌های کودک تو ...

رقیه ندیری

بچرخ، ملیکه‌ی غفیف شهر! نه به دور من، به گرداگرد تقدسی که از ابراهیم به ارث مانده است، طواف کن؛ که فرشته‌ها دوباره به وجد بیایند؛ که دوباره ذکرها را از لب‌هایش بچینند و در لایه لایه‌ی آسمان‌ها تکثیر کنند. درست مثل روز نخستین که تهلیلش زبان‌زد کائنات شد.

می‌گویند: خدا ابتدا قندیل او و برادرش را بر فراز نیستی آویخت و آن دو یک‌صدا گفتند: بسم الله التور.

شاید آنها «یا جمیل» را هم هنگام آفرینش هستی سروده باشند و «یا احسن الخالقین» را در شکوه میلاد آدم. و بعد هم «یا حنان» و «یا دیان» را. آنگاه که فرشتگان در میان «یا سبح، یا قدوس» مانده بودند.

می‌گویند: آن دو نور بوده‌اند که یکی باید در امنه‌ی شریف می‌درخشید و دیگری در تو.

حالا آرام بچرخ، آن سان که این نور از آغاز هستی، زمان و زمین را دوره کرده است.

بچرخ تا به جذبه‌ی دیوار شکافته برسی، به حسن ختام انتظار من! آن وقت با نام «یا مجیب» داخل شو و مرواریدت را، ثقل آفرینش را، نام بزرگ پروردگار بلندمرتبه را بر زمین بگذار تا چشمان حوا روشن شود، تا مریم قدیسه بر او عطر بپاشند، تا آسیه لباس‌های بهشت را تن‌پوشش کند و مادر موسی این بار بی‌ترس از فرعون ولادتش را جار بزنند.

بخند بانو! این کودک توست که سر به سجده سوده است.

نگاه کن چه باشکوه «اشهد ان لا اله الا الله» شبت‌ها را انکار می‌کنند! و «اشهد ان محمد رسول الله» ش چگونه به تصدیق امین شهر اوج گرفته است!

امین شهر بی او ناتمام مانده بود، چه کسی جز کودک تو می‌توانست امانت وحی را به دوش بکشد.

چه کسی جز او حاضر می‌شد در بستر مرگ آرام بگیرد تا بعدها پوته‌ای در مدینه جوانه کند و در تمام سرزمین‌ها ریشه بدواند؟

آری، امین شهر منتظر ده سالگی توست. خندق، چشم به راه یک ضربیه‌ی شمشیرت. احد در انتظار صلابتت. و من چند صباح دیگر از سنگینی این سنگ و چوب - که تهمت خدا بودن را خود نیز تاب نمی‌آورند - آسوده خواهم شد؛ با این دست‌های کودک تو.

- دختر منو که فراموش نکردی؟

- اول برای دختر شما دعا کردم.

- احمد! ممکنه یه مریض با دعا خوب بشه؟ اونم یه مریض سرطانی.

- نباید ناامید باشید.

- چرا دختر من؟ اون فقط ۸ سالشه!

مرد نشست. شانه‌هایش می‌لرزید. باران شدت گرفته بود. از مسجد بیرون آمد. آن سوی خیابان ایستاد. لباس‌هایش خیس شد. آب در سرازیری خیابان جاری شده بود. به گلدسته‌های مسجد نگاه کرد که به سمت آسمان قد برافراشته بودند. رعد و برق شد. دریا طوفانی بود. به خانه برگشت. زنش منتظر بود.

- کجا بودی؟ نگران شدم.

- رفتم پیش احمد. برایش غذا بردم. برای دخترمون دعا کرده. اول برای دختر ما دعا کرده، بعد برای مادرش. باورت می‌شه.

زن لیخند زد، دست شوهرش را گرفت و او را به سمت اتاق دخترشان برد.

- اون خوابیده! فرشته کوچولوی ما خوابیده. تا یه ساعت پیش داشت گریه می‌کرد. با دکترش صحبت کردی؟

- آره هفته‌ی آینده باید بستری بشه. تو هم برو استراحت کن. این چند روز خیلی بی‌خوابی کشیدی.

*

نیمه شب بود.

درختان گیلان زیر باران

سبدهای شکوفه به خدا هدیه می‌دادند.

اتوبوس در آخرین ایستگاه توقف کرد. پیاده شد. دریا با چشم‌انداز زیبایش از تپه‌های شمال شهر به خوبی پیدا بود. به مسجد رسید. مسجد زیبای بندر کوبه با گلدسته‌های بلند و زیبایش، یک‌دست از سنگ ساخته شده بود. شب هنگام صدای مؤذن از فراز گلدسته‌های مسجد طنین‌انداز شد. امام جماعت در محراب بود. نمازگزاران به تدریج وارد شدند. آنها ترک‌های مهاجر و کارگران هندی و پاکستانی بندر بودند.

*

غروب جمعه، آسمان بندر ابری بود. بارش ریز باران که از صبح زود شروع شده بود، ادامه داشت. پشت در اتاق ایستاد. صدای گریه‌ی دخترش را شنید.

- مادر دوباره سرم درد گرفت!

- خوب می‌شی دخترم.

- خوب نمی‌شم! چرا دروغ می‌گی؟

مرد خانه را ترک کرد. رویه‌روی اولین سالن غذاخوری توقف کرد. از ماشین پیاده شد. به طرف سالن رفت. ساعتی بعد در شمال شهر بود. ماشین را در پارکینگ مسجد کوبه پارک کرد. خودش را به شبستان مسجد رساند.

- احمد!

- سلام! شما اینجا چه کار می‌کنید؟

- برات خوراک ماهی گرفتم.

- خیلی ممنون.

- فردا صبح برمی‌گردی؟

- بله.

- برای مادرت دعا کردی؟

- بله.





مهمان همیشه

دل سیر، کم پیدا می‌شود. بیرون که بروی هر کسی چیزی کم دارد که آن را از تو طلب می‌کند. باید چراغ برداری. اصلاً باید خودت چراغ شوی؛ آن وقت، دیگر هم جلوی خودت را می‌بینی و هم دیگران را به مقصد می‌رسانی. باور کن، بیرون تاریکی بیداد می‌کند. چشم، چشم را نمی‌بیند و دل، دل را. خیلی‌ها شب‌گور شده‌اند و شب زده؛ بعضی‌ها حتی از نور به تاریکی پناه برده‌اند. اما بعضی هنوز سوسو می‌زنند و در خلأ بین شب و روز حیرانند. اما تو پر نور باش و وسیع، بیا و همیشه مهمان باش. خودت که بهتر می‌دانی اینجا کاروانسراست. اگر نبود که توبت به تو نمی‌رسید، همه‌ی این‌ها را برای تو گفتم. آری! تو که در وجود منی!

سیدحسین ذاکرزاده

با خودت فکر کن، حالا که به چشم روشنی این مولود، دلشاد شده‌ای، حالا که با وزش این نسیم به هوش آمده‌ای، حالا که در شفافیت مراقبت ویژه، درمان شده‌ای، به هوش باش و بیدار بمان. آری! می‌دانم میهمان خوبی بوده‌ای برای میزبان! اما سه روز کافی نیست. این که سه روز در حاشیه‌ی نورانیت «ایام روشنی» بنشین و نورانی شوی، کافی نیست. باید محکم شوی، باید هرچه می‌شود، سلاح برداری و سپر. پایت را که بگذاری بیرون، می‌بینی که محاصره شده‌ای. باید تا می‌توانی آذوقه و آب برداری. بیرون، قحطی بیداد می‌کند. تشنگی، جان خیلی‌ها را به لبشان رسانده، باور کن چشم و

باغ روشنی

معنای حقیقی دل کندن از خواسته‌های دل و تن و وابستگی‌هاست. و حریم دل در گرو عشق الهی گذاردن و ذکر یا الله گفتن با یاقوت‌های سرخ تسبیح به وقت سبز نیایش. و در یک کلام، اعتکاف یعنی پیوستن به خوبی‌ها.

معصومه قزلقاش

دری همیشه باز به باغ روشنی هستی. و قلبی سرشار از عشق ناب به خدای هستی بخش. اعتکاف معنای حقیقی خوب دیدن و خوب خواستن و خوب ماندن است. اعتکاف

مشق عشق

ای خدای آموزش و ای خدای غفورا!
سیلی از گناه‌کاران را به نیم قطره اشکی می‌پوشانی و کوهی را به گاهی می‌بخشی.
ای خدای کریم!

روشنی ایمان را در قلب من بیفروز، نهال عشق را در جانم بکار، شاهد مهرت در کامم بجشان.
ای خدای محمد، ای خدای علی، ای خدای فاطمه و ای خدای حسن!

شعرگونه‌ها و تغزل‌هایم و این آوازهای زخمی حنجره‌ام به یمن این واژه‌های مقدس به ابدیت پیوند می‌خورد و سیراب معانی می‌شود. به حق آنان، مرا دوستدارشان قرار ده و در محبت آنان بمیران.
... و ای خدای حسین!

مشق عشق را با نام او آغاز کردی، پس تار و پودم را به محبت حسین پیوند زن، سراسر وجودم را اشک‌ریزان حسین قرار ده.
آمین یا رب العالمین

مرتضی اهوز

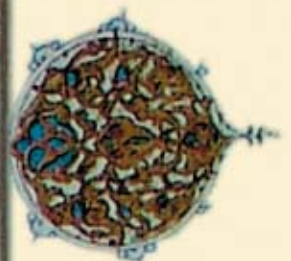
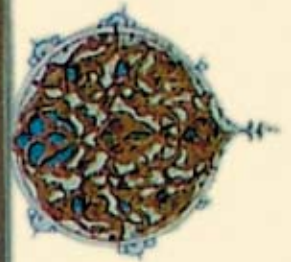
و اینک من در پیشگاه تو به اعتکاف نشسته‌ام و به دامن کرم دست التجا آویخته‌ام.
خدای خوب من!

چه بشکوه است با تو بودن، چه زیباست با تو گفتن و چه عاشقانه می‌شود کلامم برای تو.
ای صاحب نجوای عاشقانه!

چه کسی است جز تو شنوای همه‌ی حرف‌های ناگفتنی. و کیست چون تو محرم رازهای فاش ناشدنی؟
سینه‌ام با تو آرام می‌گیرد و یاس امید، با طراوت یادت، در قلب من جوانه می‌زند. تویی که خوب می‌شنوی و مرا تسکین می‌دهی؛ تنها تو ...
ای حبیب دوست‌داشتنی‌ام!

در این هیاهوی پرتلاطم و در این آشفتگی پرتشویش پناه می‌برم به تو.

این چشم موج من و آن دستان نوازشگر تو. این بلم شکسته‌ی قلب من و آن کرانه‌ی بی‌کران مهربانی تو.



سلام معتکف!

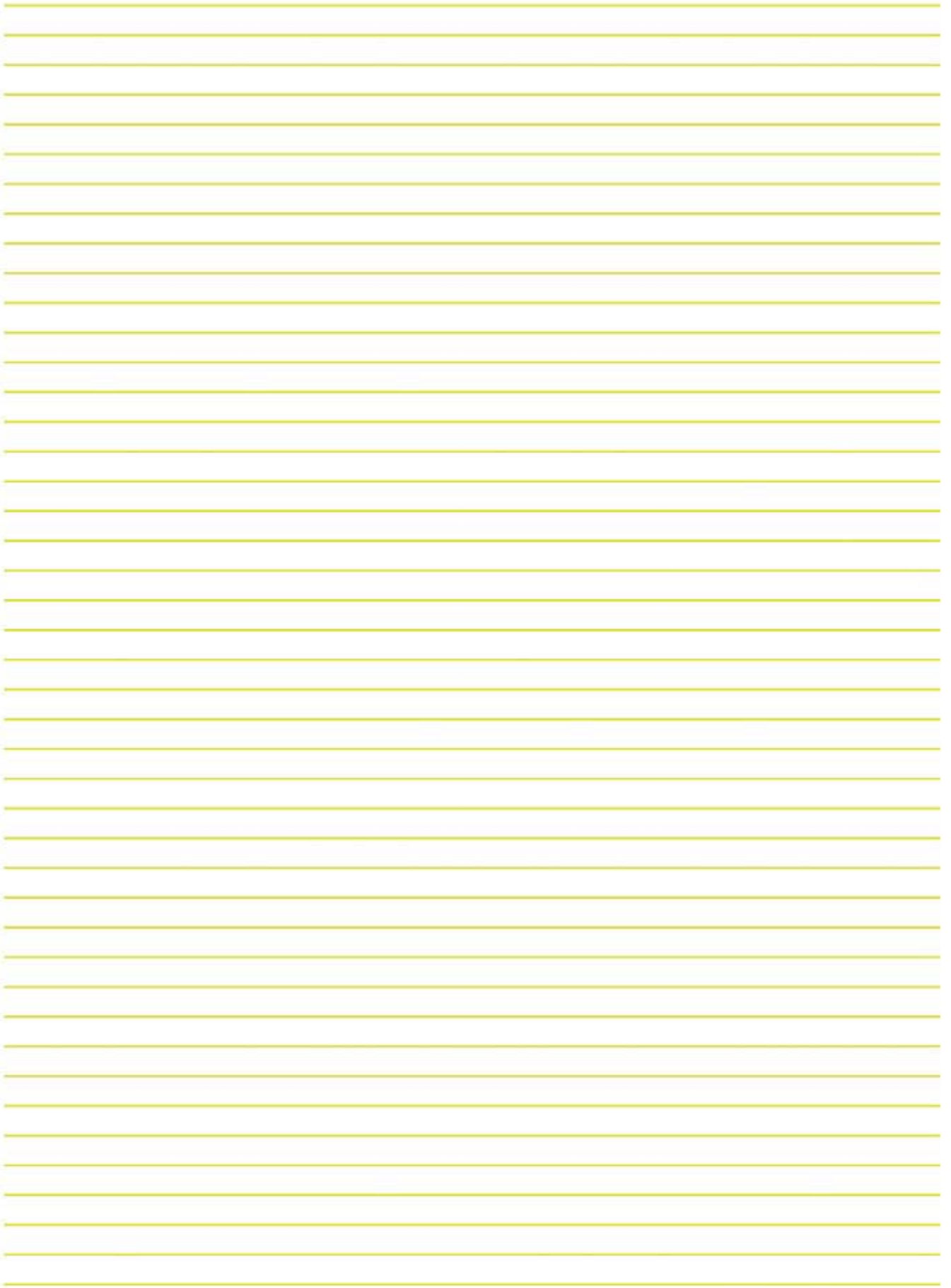
سلام، سلام به قلب زلالت، به روح آفتابی ات.
سال پیش مهمان لفقات آسمانی ات شدیم.
هنگام اعتکاف، برایت نوشتیم لفظه‌هایی که در
کنج خلوت، تنها نشستی و فودت بوری و فدای
فودت، این برگه‌های سپید را پیش رو بگذار و از
لفظه‌های پروازت بنویس، از آنچه دیدی، شنیدی
و حس کردی.
و تو لایق‌مان دانستی، برایمان نوشتی و
دل نوشته‌هایت را برای ما ارسال کردی. ما هم با
فوانرن آن، حس کردیم لفظه‌های اوج گرفتن یک
فرشته‌ی زمینی را.

مراقب کاری که می‌توانستیم بکنیم، این بود که مجله
را مزین به نامت کنیم و سپاس‌گذاری از این که
پاسخمان را خیلی زود دادی و چند سطر هم از
دل‌نوشته‌ها را انتساب کردیم تا باور کنی تمام
نوشته‌ها را خواندیم.
حال که از عطر نوشته‌های تو جان و روحمان معطر شده
و جلا گرفته، احساس انس بیشتری با تو داریم. باز
هم منتظر هم‌لی‌هایت هستیم و دست‌نوشته‌های
قشنگ و آسمانی ات ...
منتظرت هستیم.

ابوالقاسم سراوانی - رشت، احسان دهقانی - اصفهان، احمد ذکایی - شهرضا،
اعظم خواهری - قم، الهه آزادباش - سمنان، الهه تیموری - اصفهان، آمنه
علی‌اکبری - قم، امیر دیلمی معزی - رامسر، امین فلسفی‌نژاد - قم، بهاره
کوثری - نیشابور، بهروز فرمانی روشن - همدان، پروین برزگری - یزد،
جعفر حمیدی - کاشمر، جواد پوررجبی - تهران، حامد نعمت‌اللهی - تهران،
حسن زین‌العابدینی - اصفهان، حسن مغیبه - تهران، حسین تلخابی - قم،
حسین توده‌خیل - تهران، حسین حبیبی - همدان، حسین معنوی - فردوس،
حمید سلیمی - کرج، حمیدرضا اخلاقی - مشهد، حمیدرضا رجبی - اصفهان،
حمیدرضا موحدی - اصفهان، حمیده محجوری - اصفهان، حمیده وارسته -
خوی، خدیجه رهبر یوسف‌آبادی - کرج، خ. کاظمیان - قم، خدیجه کلهری
- همدان، راضیه خسروی - اصفهان، راضیه شعبان - بروجرد، رامین عظیمی
زنوز - تبریز، رحیم ایمان‌پور - کرج، رحیم نیکبخت - تهران، رسول براتی
آبگرمی - نجف‌آباد، رسول خوانساری - اصفهان، رضا طبسی - سبزوار،
رضیه حکیمی - قم، رقیه جمالو - قم، رقیه کاوسی‌فر - تهران، رمضان‌علی
زیارتی - کاشان، روح‌الله کاهانی - مشهد، روح‌الله مرادی کلیشادی -
فلاورجان، ریحانه دافعیان - اصفهان، زهرا اکبری - اصفهان، زهرا انتظاری
رودبارکی - سمنان، زهرا حسینی - شیراز، زهرا حیدرزاده - قم، زهرا سیفی
- تهران، زهرا شورگشتی - نیشابور، زهرا صنیعی - نجف‌آباد، زهرا عزیزز
- کاشمر، زهرا علی‌جو - ؟، زهرا فراهانی - قم، زهرا موحدی - اصفهان،
زهرا نبی‌نژاد - نیشابور، زهرا نگهبانی - شیراز، زهرا هاشمی - مشهد،
زهرا خاکپور - مشهد، زینب بلنج - قم، زینب زرنوشه فراهانی - قم، سجاد
سیاه‌نژاد شیرازی - شیراز، سعید اتکالی - مشهد، سعید یعقوبی - قم، سمیه
شاهدخواه - تهران، سیداکبر میری - اصفهان، سیدبهاءالدین حسینی - مشهد،
سیدجلال شهری - کاشمر، سیدحامد طاهرزاده - نجف‌آباد، سیدحمیدرضا
اصفا - اصفهان، سیدقاسم حواتجی - مشهد، سیدمحسن موسوی - مشهد،
سیدمحمد حسینی - ؟، سیدمحمد حسینی - مشهد، سیدمحمد محمدی -
مشهد، سیدمحمدامین هاشمی - قم، سیدمحمد مهدی هاشمی مقدم - قم،
سیدمسعود مسعودی‌فر - شاهین‌شهر اصفهان، سیدمهدی حجازی - سمنان،
سیدموسی میرلوخی - فلاورجان، سیده زهرا عالمی - قم، سیده‌زهرا
آهنگ - اصفهان، شادی حمزه‌ای - همدان، شاکر خزعلی - اصفهان، صادق
اسلام‌پناه - قم، صدیقه نوفرستی - مشهد، طاهره سنگ‌تراشان - قم، طاهره
کفاش - کاشمر، طیبه سبحانی - فلاورجان، عباس اردی - تهران، عبدالمجید



برایت می نویسم...



- زنجان، افسانه لعل میرزاده - اهواز، کورش صادقی - شهرکرد، هاجر محمد حسینی - خوراسان، مهدی شیروانی - اصفهان، بی
 بی اکرم حسینی - مشهد، طاهره فراهانی - تهران ابوالقاسم سراوانی - رشت، احسان دهقانی - اصفهان، احمد ذکایی - شهرضا،
 اعظم جواهری - قم، الهه آزادباش - سمنان، الهه تیموری - اصفهان، آمنه علی اکبری - قم، امیر دیلمی معزی - رامسر، امین
 فلسفی نژاد - قم، بهاره کوثری - نیشابور، بهروز فرمانی روشن - همدان، پروین برزگری - یزد، جعفر حمیدی - کاشمر، جواد
 پوررجبی - تهران، حامد نعمت الهی - تهران، حسن زین العابدینی - اصفهان، حسن مغیثه - تهران، حسین تلخابی - قم، حسین
 توده خیل - تهران، حسین حبیبی - همدان، حسین معنوی - فردوس، حمید سلیمی - کرج، حمیدرضا اخلاقی - مشهد، حمیدرضا
 رجبی - اصفهان، حمیدرضا موحدی - اصفهان، حمیده محوری - اصفهان، حمیده وارسته - خوی، خدیجه رهبر یوسف آبادی -
 کرج، خ، کاظمیان - قم، خدیجه کلهری - همدان، راضیه خسروی - اصفهان، راضیه شعبان - بروجرد، رامین عظیمی زنوز - تبریز،
 رحیم ایمان پور - کرج، رحیم
 سبزواری، رضیه حکیمی - قم،
 روح الله مرادی کلیشادی - فلا
 حسینی - شیراز، زهرا حیدرز
 - کاشمر، زهرا علی جو - ؟، ز
 هاشمی - مشهد، زهره خاکپو
 اتکالی - مشهد، سعید یعقوب
 سیدجلال شهری - کاشمر،
 سیدمحسن موسوی - مش
 سیدمحمدامین هاشمی - ق

نشانی فرستنده

نام و نام خانوادگی:
 شهرستان:
 خیابان اصلی:
 کوچه:
 کد پستی:
 صندوق پستی:

استان:
 روستا:
 خیابان فرعی:
 پلاک:
 تلفن:
 نشانی الکترونیکی:

سیدمهدی حجازی - سمنان، سیدموسی میرلوحی - فلاورجان، سیده زهرا عالمی - قم، سیده زهرا آهنگ - اصفهان، شادی
 حمزه ای - همدان، شاکر خزعلی - اصفهان، صادق اسلام پناه - قم، صدیقه نوفرستی - مشهد، طاهره سنگ تراشان - قم، طاهره
 کفاش - کاشمر، طیبه سبحانی - فلاورجان، عباس اردی - تهران، عبدالمجید قاسم نژاد - مشهد، عذرا نساجی - زواره، عظیمه
 خدادادی - نجف آباد، علی آرمان - قم، علی براری فندری - رباط کریم، علی خالقیان - سمنان، علی دهقان - شیراز، علی قربانی
 - نجف آباد، علی کیانی - شاهین شهر اصفهان، علی رضا شهامتی - شیراز، علی رضا عنایتی فر - اصفهان، علی رضا معین معتمدی
 - مشهد، علی محمد دهقان - یزد، عنایت الله عرفان منش - شیراز، غلام رضا راجی - نائین، فائزه سلیمانی - نیشابور، فاطمه
 باغبان - سمنان، فاطمه راعی - اصفهان، فاطمه زردکوهی - شیراز، فاطمه سادات محسنی - اصفهان، فاطمه شهرابی فراهانی
 - تهران، فاطمه صدرایی - قم، فاطمه نیک بخش - رشت، فاطمه السادات سجادی نیا - مشهد، فهیمه برزویی - سبزواری، فهیمه
 نورحبار - تبریز، فهیمه محمدزاده - مشهد، کلثوم عرب - مشهد، لایلا سرلک - نجف آباد، مائده نوذری - بندرعباس، متین



۰۹۸۱-۸۸۳۱۵۸۸ : تلفن
 ۸۱۸۸۸۵۸-۶۳۳ : کد پستی
 ۵۸۳۶۱۸۸ : کد رهگیری
 ۳۷۱۸۸۳-۸۳۰۸۵۸ : شماره قرارداد چاپ
 چاپخانه یمنی چاپخانه یمنی
 چاپخانه یمنی



برایت می نویسم ...

سطرهایی از دل نوشته های شما که در وقت اعتکاف به یاد ما بودید و نوشتید

حس درونی

اینجا خانهی خداست. اینجا وجود ملائک را حس می کنی. اینجا بوی خدا می دهد. اینجا بوی حسین می دهد. وقتی در آن غرق شدی، دیگر دلت نمی خواهد که از آنجا دل بکشی. چه سخت بود لحظه ای که اعتکاف تمام شد و ما از در خانه ی خدا با حالی غمگین بیرون می رفتیم. آری خیلی سخت بود ولی روحمان سبک و دلمان با خدا و همراه خدا بود. در آن لحظه هایی که در مسجد به سر می بردیم، به این فکر می کردم و با خدای خود این گونه نجوا می کردم که خدایا! یا من واقعا معتکف هستم و آیا مرا قبول کردی؟ ولی یک حس درونی به من می گفت پذیرفته شدی (یعنی بخشیده شدی) از تمام گناهان و آلودگی ها. آری در آنجا لطف و کرم خدا راه نظاره نشستی.

با نام او اوج بگیر...

اینجا خداسست و خودت و اسرار درونی خود که رازداری بهتر از او پیدا نمی کنی. در این آیین، از صبح تا شب وقت دلری به گناهانت اقرار کنی و برای بخشش آنها دست نیاز به سوی خداوند برداری، نیایش کنی و برای خواندن کتاب اسمانی سر خم کنی. در عبادت و راز و نیاز با خدا به همراه مهربانان بگری، بشن اینک نگران باشی که دیگران به چشم تظاهر و خودنمایی نگاهت می کنند و این بهترین حال و هوای یک بنده عاشق است. مخصوصا که این عشق با نام مهدی اوج بگیرد.

اسیر، اسیر عشق

کاش می شد نوشت اوج احساس را! کاش می شد نوشت لحظه ای بال و پر زدن کبوتر پیش از پرواز را! کاش می شد نوشت نقطه ای صفر پروانه شدن را! کاش می شد نوشت آنگاه که بر سجاده ی نیازت نشستای و با خالفت سخن می گویی، چگونه قلبت پر از احساس می شود و اشک هایت جاری تاثیرهای دیدار او ... و اعتکاف حلقه ی وصل توست که اسیر شوی، اسیر عشق! اسیر حق و اسیر خدا ... و چه اسارت زیبایی! آینه غفاری - قم

به انتظار ختم می شود

اعتکاف! اراده ی خدایی، عصاره ی هستی، تبلور مستی، کفایت بندگی، ارزش زندگی و فصل گریستن است. اعتکاف معادله ای مجهول است، یک طرف آن همیشه به کلمه ی انتظار ختم می شود.

صدای تسبیح ملائک

اگر گوش جان می سپردی، صدای تسبیح ملائکه را می شنیدی. گویی همه حالی دیگر داشتند. حتی سیمایشان نیز جور دیگری بود همه را با چادرهای سفید که عطر خوش عبادت می داد، طوری دیگر حس می کردی. گاه گاهی از خود می پرسیدی آیا تو هم لایق این دعوت شدیدی؟ یاورت می شود که میهمان خدایی در خانه ی خدا؟

معتکف! چه نام غریبی، چه افتخار عظیمی. خدای من! این منم که با تمام وجود از من التماس دعا می گیرند و معتکف صدایم می کنند، در حالی که در چشمانشان اقیانوسی موج می زند.

سید زهرا زوار مولوی - آستانه اشرفیه

ای مهر گسترترین مهر بانان

خدای من! اگر گناه از بنده زشت است، عفو که از سوی تو زیباست. من اولین عصیانگر تو نیستم که بر او بخشیدی و در سایه ی ابر احسانت بر او باریدی. تو را میانجی گناهانم و کرم و جودت گزیدم و از میان هر آنچه هست، برای ورود به درگاه رحمت تو را برگزیدم. استجابت کن دعای مرا و مسوزان ریشه ی نهال آرزوی مرا و بپذیر رجعت مرا و بیوشان قضیحت مرا. ای پذیرنده ترین پذیرندگان، آوای پوشاننده ترین رازپوشان! وای مهر گسترترین مهر بانان!

قول می دهم، قول

مهمانی، مهمانی، مهمانی ... از در که وارد می شوی لیخند صاحب خانه را احساس می کنی. خوشحال است! آخر مهمان های دعوتی اش آمده اند. قرار است سه روز هم اینجا بمانند.

روزهای اول و دوم قشنگ می توانی حضور صاحب خانه را احساس کنی. احساس می کنی خیلی دوستت دارد. اما برایش مهم نیست بمانی یا بلند شوی و بروی بیرون. ولی روز سوم می گویند دیگر نمی گزارم بروی، اگر رفتی باید قول بدی سه روز دیگر دوباره مهمانم شوی. اگر رفتی من دلم برایت تنگ می شود. آخر هنوز تا مهمانی ۳۰ روزه خیلی وقت مانده است. من نمی توانم دوری تو را تحمل کنم. اشک هایت ناخودآگاه جاری می شوند. دوست داری همه ی دنیا را، همه ی عمرت را بدهی ولی یک روز بیشتر توی خانه ی خدای بمانی، اما مهمانی تمام است. شاید قشنگ ترین و بهترین خاطره ی مهمانی حق هر گریه های آخرش باشد. این گریه ها برای صاحب خانه فقط یک معنی را می تواند داشته باشد، آن هم اینکه: من نمی خواهم از تو جدا باشم. به زور دارند می رانند. از فردا جلوی هر چیزی که بخواهد من را از تو جدا کند، می ایستم. هیچ چیزی نمی تواند مرا از تو جدا کند. هیچ چیزی -

یک راه میانبر تا خدا

ای گوش شتو! می خواهم برایت از ارتباط میان بنده و خالق بگویم. آیا می دانستی این ارتباط راه میانبر هم دارد؟ راستش من که تا به حال نمی دانستم و به تا زگی یعنی در ایام البیض امسال فهمیدم، راه میانبری به نام اعتکاف برای رسیدن به خدا هست و هر چه قلبت سفیدتر باشد، راه نزدیک تر خواهد شد.

بی بی اکرم حسینی - مشهد

کارت دعوت الهی

وقتی خبر پخش کردن کارت دعوت های الهی بین برگزیدگان به گوشم رسید، با خود گفتم: من! من! با این همه گناه، با این دست های آلوده، آیا فرصتی پیدا خواهم کرد تا لایق کسی که عاشقانه او را عبادت می کنند، حضور یابم؟ دلم می خواست هر جور شده، به خدا بگویم که دلم برایش تنگ شده بگویم که به نگاهش نیاز دارم. می خواستم بداند دوستم دارم و از همه ی نادانی هایم پشیمانم و چه مهربان، آن کریم بی همتا دستم را گرفت و آمدنم را مقرر نمود.

صبا عبدالملکی - کرمانشاه

مثل شب عاشورا بود

شب ۱۵ رجب که شب آخر اعتکاف است، به نوعی شب

وداع است. نمی دانم چرا به یاد شب عاشورا و خیمه های حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام افتادم. هر کس برای خودش خلوت کرده، یکی قرآن می خواند، یکی نماز می خواند، یکی گریه می کند و ... روز آخر تشنگی را احساس کردم. قربان لب تشنگت با حسین علیه السلام.

مالک محمدی فرد - خمینی شهر

چگونه از تو دل بکنم؟

در روز آخر، هنگام رجعت، همه خوشحال بودند و همدیگر را در آغوش داشتند ولی من که از آغاز، تنها بودم، حال نیز در میان آنان تنها می نمودم ولی مگر اشک امان می داد از محبوبم دل بکنم. رویه روی ضریحی که حالا در ساعات آخر دوباره می توانستم ببینم، ایستادم و طلب نعمتی داشتم که آری من سال بعد هم باید بیایم. باز هم مرا باید بخوانی. عاشقم کردی و این رسم عاشقی نیست که رهایم کنی - گریه بود که مرا بدرقه کرد -

سجاد پیش رویان - مشهد

سرشار از عشق

اصلا باورم نمی شد، همه یک خواسته از خداوند داشتند، آن هم تعجیل در فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بود.

بهترین لحظات این ایام برای من سحرها بود که سرشار بود از عشق، سکوت نیمه شب و مناجات.

روزی که از دنیا دل بریدیم و همه ی دل مشغولی هایمان را کنار گذاشتیم و به سوی خدا مانند فرشتگان پرواز کردیم، عجب حال و هوایی داشت.

طاهره فراهانی - تهران

روز وداع

امروز که روز وداع است، حس غریبی را در نفس دارم و نمی دانم که چگونه رهایش کنم. بال هایم انتظار پرواز را می کشند و منتظر نسیم الهی هستند تا به پرواز درآیند و خود را از قفس دنیا آزاد کنند.

هاجر محمدحسینی - خراسان

چند اعتراف

روز سوم رسیده بود، گفتند بعد از نماز عصر دیگر حرف نزنید، همه نشسته بودیم و برگه هایی که رویش اعمال املاود نوشته شده بود، به ما می دادند. باید همه با هم شروع می کردیم. خیلی سخت بود! احساس خوبی نداشتم، باید صد بار بزرگترین دروغ های زندگی ام را تکرار می کردم. بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین ... یک طوری معانی برابم غریب بود که انگار تا به حال به گوشم نخورده بود! باور نکردنی نبود، چرا یک عمر هنوز اینها را درست باور نکردم؟ واقعا چرا! تازه صد بار حمد که تمام می شود، باید توحید را شروع می کردی! فکر ثواب که می افتادی دلت نمی آمد تکرار کنی، معلوم می شد هنوز فکر می کنی خدا هم کیلویی کار می کند و مزد می دهد و محل نمی گذارد!

بسم الله الرحمن الرحیم، قل هو الله احد، الله الصمد ... راستی به کیفیت است یا به کمیت؟! وای خدای من! حالا نوبت آیت الکرسی بود، انگار لحظه به لحظه سخت تر می شد. می خواستم فریاد بزنم! ای مردم! چه می گوید؟

الله لا اله الا هو، الحی القیوم، لا تأخذه سنه و لا نوم ... می فهمی چه می گویم؟ همین و بس.

فاطمه موجد - اصفهان

چقدر به من نزدیک!

فرزانه حکیمزاده

دوستی صمیمی و دیرینه داشتم که همیشه به یاد من بود و از محبت‌هایش بهره‌مند می‌شدم. اما من چنان که باید حق دوستی او را ادا نمی‌کردم و قدردان الطاف همیشگی وی نبودم. او مرا به خانه‌اش دعوت کرد و تقاضا کرد تا سه روز به صورت اختصاصی مهمان او باشم. اما مهمانی او شرایطی داشت که مهم‌ترین آن، این بود که در این سه روز که مهمان او هستم، همه را جز او فراموش کنم و فقط به گفت‌وگو و انس با او مشغول باشم. مهمانی از نیمه‌شب شروع شد و من قبل از اذان صبح باید به خانه‌اش می‌رفتم. شور و حال عجیبی داشتم و در فکر این بودم که چرا در این دل‌شب، مرا مهمان کرده و چگونه می‌خواهد از

من پذیرایی کند! به یاد آمد که باید سه روز مهمانی را روزه باشم و آغاز دعوت او قبل از اذان و برای خوردن سحری است. با اشتیاق فراوان آماده‌ی رفتن شدم و سرانجام به خانه‌اش رسیدم. اولین خوش آمدی که به گوشم خورد، صدای مناجات زیبای مولا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در مسجد کوفه بود:

مولای یا مولای انت الغنی و انا الفقیر و هل یرحم الفقیر الا الغنی
مولای یا مولای انت المعطی و انا السائل و هل یرحم السائل الا المعطی ...

بی‌اختیار اشک‌هایم جاری شد و عجیب احساس دلتنگی کردم. شاید این جملات را بر زبان آوردم:

دوست من! چه قدر دلم برایت تنگ شده

بود و نمی‌دانستم. ای برخوردار بخشنده! من فقیرم و به فضل و کرم تو نیازمندم. من ضعیفم و به حمایت و دستگیری تو محتاجم. دستم را بگیر و مرا بپذیر!

آری، دوست من، خدای من بود و با همه‌ی وجود احساس کردم تنها لحظه‌ای که آرامش دارم، همان لحظه است. لحظه‌ای که در خانه‌ی خدا مهمان شدم و احساس کردم که حقیقتاً چه قدر به من نزدیک است و چه قدر دوستم دارد و چه قدر دوستش دارم.

فقط دلم می‌خواهد بگویم، ای همه‌ی دنیا! دیگر به سراغ من نیا، من دلم می‌خواهد اینجا باشم.

دیدار دوباره

محمد خوش‌لهجه

هرسال چند روز مانده به روز ولادت باسعادت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به شوق می‌آیم. با یک چشم، منتظر مولود و با چشمی دیگر در انتظار آمدن سنت حسنه‌ی پیامبر اعظم، اعتکاف می‌مانم. چندین بار این افتخار نصیبم شد تا در این ضیافت الهی شرکت کنم و در حد ظرفیت خویش، گوشه‌ای از آن را درک کنم. به نظرم هنگامی که در این سنت الهی شرکت می‌کنیم خیرات و برکات بی‌پایانی نصیب‌مان می‌شود که گاه سال‌ها تأثیرات آن را در زندگی خویش می‌یابیم. یکی از این برکات، دوستی‌ها و خاطرات شیرینی است که گاه تا پایان زندگی ادامه می‌یابد. به یاد دارم در سالی که معتکف بودم، جوانی را دیدم که با شور و شوق خاصی در حال خدمت رساندن به معتکفین بود و

با رویی خوش و شاد با معتکفین برخورد می‌کرد، به طوری که با همه رابطه‌ی بسیار صمیمی برقرار کرده بود، اما من که به دلیل کم‌رویی کمی در ایجاد رابطه با دیگران مشکل داشتم، هرچه می‌خواستم یا او ارتباط برقرار کنم، نمی‌توانستم. و این در حالی بود که واقعاً مشتاق دوستی با او بودم. به هر حال آن سال، اعتکاف به پایان رسید و من نتوانستم با آن شخص رابطه برقرار کنم.

چند سال بعد برای گردش و تفریح به بندر دیلم در استان بوشهر رفته بودم. در یکی از روزها که سالروز ولادت امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام بود، در مجلس جشنی که در مسجد جامع شهر برگزار شده بود، شرکت کردم. در حین برگزاری مراسم جشن نگاهم به جوانی افتاد که خیلی آشنا به نظر می‌رسید. هرچه

فکر کردم نتوانستم به یاد بیاورم که او را در کجا دیده‌ام، و او نیز با دین من مکشی کرد و ایستاد. من با کم‌رویی از او پرسیدم: «شما به نظر من خیلی آشنا هستید، شاید با هم در خدمت سربازی بوده‌ایم!» آن شخص گفت: «نه من در خدمت سربازی با شما نبوده‌ام».

او هم هرچه فکر کرد، نتوانست مرا به خاطر بیاورد. اما من همان‌طور که به ذهنم فشار می‌آوردم، ناگهان به یاد آوردم که این شخص، همان جوان خوشرویی است که به معتکفین خدمت می‌کرد.

با یادآوری خاطرات آن روزها، آن جوان هم مرا به یاد آورد و زمینه‌ی دوستی ما چیده شد و این خود یکی از برکات این سنت حسنه است که عاید من شد.

اعتخواب!

کرد. بعد پیشانی علی را هم بوسید و رفت. علی یک لحظه خشکش زده بود، انگار توقع داشت طرف هم یک هواری بکشد تا عاقبت یک دعوایی حتی لفظی راه بیفتد، اما نشد.

خلاصه رفیق، اگر از تجربیات اعتکاف ما می‌خواهی استفاده کنی، اگر راستش را بخواهی ما این دو سه روز اعتکاف رو بالکل خواب بودیم. صبح تا ظهرش را به خاطر اینکه شب تا صبح با بر و بیج می‌نشستیم و گپ می‌زدیم، ظهر تا شیش هم از گرسنگی روزه که به ما فشار می‌آورد می‌خوابیدیم.

به قول دوستم اصغر که می‌گفت: بنام حکمت الهی راه ای خدا تو چه قدر حکیمی! می‌دانستی این بنده‌هایت در سال چه قدر کمبود خواب دارند این سه روز را گذاشتی تا خوب بخوابند.

الغرض، اگر دنبال تجربه‌ای تا بینی اعتکاف برای ما چند نفر چطور بود، من می‌گویم دو تا چیز خیلی باحال داشت: یکی خواب، دوم گدازه آن هم از نوع هیجانی‌اش.

راستی، راستی! یک چیز خیلی مهم‌تر هم داشت! آن هم آن خدایی بود که دنبالش می‌گشتم، آن را در اعتکاف پیدایش کردم. می‌فهمی، در اعتکاف ...

فارغ شدند و تشریف آوردند، مجبور شدیم با هزار پتو و لباس، او را گرم کنیم. تازه آن موقع خوشمزگی‌مان گل کرده بود و هرکدام یک تیکه بار محسن می‌کردیم و مجلس گدازه‌ی شب‌های گذشته مجدداً احیا شده بود.

خلاصه بعد از آن سحری را خوردیم و به دنبالش نماز را خواندیم و شیرجه رفتیم در رختخواب که یک خواب جانانه بزنیم تو رگ. ناگهان از پشت بلندگو اعلام شد دعای عهد توسط برادر فلانی اکنون آغاز می‌شود و پشت سرش آن بنده‌ی خدا هم نگذاشت حرف مجری تمام شود و دعا را شروع کرد. اتفاقاً یکی از باندهای بلندگو را هم دقیقاً کاشته بودند بالای سر ما که می‌خواستیم بخوابیم. علی که در شیطنت بازی مهارت ویژه‌ای داشت فوراً خیز برداشت و سیم باند را قطع کرد و پرید توی رختخواب و پتو را روی سرش کشید و خوابید. اما بعد از چند دقیقه‌ای یک کسی که انگار احساس وظیفه‌اش گل کرده بود، آمد و سیم باند را وصل کرد. علی که چرتش پاره شده بود، بلند شد و داد و هوار راه انداخت که مگر نمی‌بینید ملت خوابیده‌اند چرا مردم‌آزاری می‌کنید، طرف هم بدون اینکه عصبانی شود معذرت‌خواهی کرد و سیم باند را قطع

محمدحسین متقی با برو بچه‌های محل به توافق رسیدیم که نیمه‌ی ماه رجب شب‌نشینی و سر کوچه نشستن و گدازه‌های کذایی را استثنائاً تعطیل کنیم و احیاناً یک دو سه روزی هم آدم شویم.

محسن از ترس اینکه خواب بماند و به اعتکاف نرسد، تصمیم گرفت سر شب برود و در مسجد مستقر شود تا موقع سحر ما برویم و او را از خواب بیدار کنیم. سحر وقتی با بر و بیج که هفت نفر بودیم، سر بالین محسن رسیدیم، طفلکی چنان از خوف خدا غش کرده بود که هیچ کس جز شیطان نمی‌توانست او را از خواب بیدار کند. اتفاقاً همین طور هم شد. وقتی کمی به هوش آمد، یک‌هو از جا پرید و مثل کسی که گمشده‌ای داشته باشد یک چیزی برداشت و بدو بدو از مسجد بیرون رفت. من هم که حس کارآگاهی‌ام یک دفعه عود کرد، تعقیبش کردم. بعد از یک مدت کوتاهی کشف شد که بله آقا غسل نجابتش گل کرده و برای اینکه از دنیا و ماسوا! دل بکند مجبور است کمی آب‌تنی کند و برای اینکه این دل‌کنند هم به نحو احسن انجام شود، این آب‌تنی با آب سرد و آن هم در دستشویی انجام شود. خلاصه وقتی آقا محسن از آن آب‌تنی

ای کاش ...

بودند، و من مانده بودم چه کنم، از طرفی دلم گرفته بود و از طرفی مجذوب فضای ملکوتی آنجا شده بودم. اما با خودم گفتم: «ای کاش قدر این لحظات را بدانم» و بعد با خوشی رفتم به طرف حوض حیاط تا وضو بگیرم.

قهقهه‌ی بلندی از میان صدایشان شنیده می‌شد. هرکه از طرف در ورودی مسجد برمی‌گشت، دستش پر بود؛ هندوانه، خربزه، فلاسک چای و ... از حس و حال بعضی‌ها، آدم خیال می‌کرد سیزدهم فروردین است. اما بعضی هم مشغول ذکر و حال خودشان

حیاط با صفای مسجد غلغله بود. بوی نمی که از شستن حیاط آجری مسجد جامع بلند شده بود، آدم را یاد گذشته‌ها می‌انداخت. چند ساعت مانده بود به اذان مغرب و موقع افطار. خیلی‌ها بساطشان را آورده بودند در حیاط و نشسته بودند دور هم. صحبت می‌کردند و گاهی هم صدای

نوحه و سرود

سرود امام باقر علیه السلام

محمد موحیدیان

ای شیعہ رجب شد ماه شادی عموم
با هلال این ماه آمد باقرالعلوم
همه گویند ای گل توحید، مایه‌ی امید خوش آمدی
که شد این گل، کربلایی، خون خدایی، محمدی

بر امام سجاد گویند خیر مقدمش
تا ز دل نمایید زائل غصه و غمش
شده این مه مظهر اوصاف، مظهر الطاف سرمدی
همه گویند ای گل توحید، مایه‌ی امید خوش آمدی

منادی شادی آید با هلال ماه
گویند این مه نو برده دل به یک نگاه
مه زهرا، مهر دل آرا، کز همه گل‌ها سرآمدی
همه گویند ای گل توحید، مایه‌ی امید، خوش آمدی

باقرالعلومش خوانده عقل کل دگر
شد ز درک علمش عاجز عقل هر بشر
فخر جابر، اینکه ز باقر دیده کرامات احمدی
همه گویند ای گل توحید، مایه‌ی امید خوش آمدی

نوحه‌ی امام هادی علیه السلام

محسن جعفری

زده زهر جفا به جان ما شرر
بین که شعله‌ی اهرم برآید از جگر
جان به لبم از غم و رنج فراوان برده‌ام
مثل علی، باب خود، عمری خون دل خورده‌ام
امان از غم، امان از غم

بین مادر که خصم، چه با من کرده است
به سوی خانه‌ی من شب هجوم آورده است
عمر من خسته‌دل، کتاب درد و ماتم است
سامره از بهر من، مدینه رنج و ماتم است
امان از غم، امان از غم

نکرده شرمی از رسول و بوتراپ
که فرزندش علی را برده او بزم شراب
بین همه دشمنان، حق امامت شد ادا
یاد پدر کردم و قیامتی کردم به پا
امان از غم، امان از غم

سرود امام جواد علیه السلام

محمدجواد کریمی

ستاره‌ای تو سینه‌هاس که صاحب دلای ماس
همه می‌گن جلوه‌ای از گل‌پسر امام رضاس
جلوه‌ی نور ماه او، نورانی شد تو مدینه
دنیا را کبوتر دل پرکشیده از سینه
منم به شور و شین تو

همیشه زیر دین تو
بذار به بار پر بزنم
به دور کاظمین تو

توی تموم دلبر، فرشته‌ها می‌گن به ما
خدا رو قسمش بدید، به جواد امام رضا
بارونی چشمای ما، ای همه‌ی مراد دل
قسمت ما کن حرمت، ای حضرت جواد دل
دلیم پر از درد و غمه
پاپوس صحن و حرمه
هرچی به غیر عشق تو
برای این دلم کمه

دلی که می‌لرزه برات، صفا می‌گیره از صفات
همیشه آرزو داره، بشه به روزی خاک پات
فرشته‌ها هرچی بگن، از اقامون بازم کمه
ستاره‌ی سه علیه، گل زیبایی فاطمه
آقای ما بی‌بدیله، دنیا به مهرش دخیله
سایبون روی سرش، بال و پر جبرئیل

سرود امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرحسین مؤمنی

قرینه‌ی عرش خداس جلوه‌ی سبز حرمت
طلوع ماه و خورشیده تو آسمون کرم
پادشه نه فلکی، صاحب عرش برینی
خدا می‌دونه که فقط تو امیرالمؤمنینی

به بهشت باغبون تویی
میوه‌ی آسمون تویی
دنیا رو سایبون تویی
آقای مهربون تویی

به هر فرشته طعنه‌ای کبوترای تو زده
خدا تو عرش به عکسی از ایوون طلای تو زده
آینه‌ی صفات حق در وجود دلربایت
صورت می‌ذاره جبرئیل بر قدم و جای پایت

نوحی و خود سفینه‌ای
مردی و بی‌قرینه‌ای
قلب مابین سینه‌ای
سفر دار مدینه‌ای

*

هر بزرگ و پهلوانی پیش تو زانو می‌زنه
هر گرفتار و ناامید به تو می‌یاد رو می‌زنه
رو دست تو دستی دیگه هیچ کسی سراغ نداره
حتی پیمبر بی‌وضو اسمتو بر لب نیاره
عشق تو عشق باصفاس
نوری از نور کبریا
هدیه‌ای از آسموناس
نمک خلقت خداس

نوحه حضرت زینب سلام الله علیها

محمد موحیدیان
زینب آئینه‌ی رأفت و قهر علی
ای به طفلی شده فاطمه بهر علی
بر پدر، فاطمه‌ی دیگری
کرده در کرب و بلا مادری
در بهشت و رضوان
گشته بر تو مهمان

*

آنکه چون مادرش یاور رهبر شده
خواهر شش گل و لاله‌ی پرپر شده
وارث نسل شهادت شده
حامی خط ولایت شده
دیده زجر و زندان
با قراق و هجران

*

ملحق امشب به بابا و به مادر شده
راحت از زندگی بی‌برادر شده
پای پرآبله، جسم کبود

هدیه‌اش از همه بود و نبود
با دلی پریشان، خون ز دیده ریزان

*

در بهشت برین، کنار مولا حسین
می‌کند گفت‌وگوی کربلا با حسین
سر به گهواره‌ی اصغر زند
بوسه بر چهره‌ی اکبر زند
گوید ای عزیزان، عمه‌تان به قربان

نوحه‌ی امام کاظم علیه‌السلام

محسن جعفری
من آن مرغ شیم که در تاب و تبم
کسی نشنیده اما شور یارب یاربم
یوسف زهرایم و به چاه غم افتاده‌ام
گوشه‌ی زندانم و دل به غریبی داده‌ام
رضا جانم بیا بیا ...

*

بیا ای نور ناب، به چشم من بتاب
بیفتد آخرین دم، چشم من بر آفتاب
ماه منیرم بتاب به دیوار زندان من
بی‌تو نشانی نماند از جسم من، از جان من
رضا جانم بیا بیا ...

*

نمازم ناله، آه شده تکبیر من
به دستم دانه‌ی تسبیح من، زنجیر من
خاک غریبی شده مهر من و سجاده‌ام
سجده‌کنان پیش دوست به خاک غم افتاده‌ام
رضا جانم بیا بیا ...

*

در این غربت سرد به دیدارم بیا
ببین خال مرا اما مبین جسم مرا
غربت زهرایی است که روی من نیلی شده
حذ فذک گفتم و پاسخ من سیلی شده
رضا جانم بیا بیا ...

سرود مبعث

سید محمد بابامیری
تاییده نور سروری بر جان احمد
روشن شد از آیات حق چشم محمد
عطر بشارت از آسمون‌ها
هر لحظه ریزد بر قلب طاها
یا سیدی (۲) یا رسول الله

*

عالم چه نورافشان شده از بی‌نهایت
پر شد جهانی از گل نور هدایت
از عرش اعلا آمد ندایی
مژده رسید دین رهایی
یا سیدی (۲) یا رسول الله

**توجه: شما می‌توانید سبک
نوحه‌ها، سرودها و شورهایی را که
در این صفحه تقدیم‌تان می‌گردد،
با صدای مداحان آل‌الله در سایت
kheimah.com بشنوید.**



آنجا که دوست، نزدیک‌تر از من به من ...

سید مهدی حسینی

اعتکاف یعنی ...

اقامت کردن و ماندن در جایی، و ملازم بودن با چیزی.

در اصطلاح، اعتکاف اقامت است در مکانی برای تقرب جویی به خدا.

اعتکاف شباهت بسیاری به حج عمره دارد و لوایش هم شبیه آن است. در هر دو، تمرین می‌کنی تا از قید خود رها شوی و به او پیبونی.

اعتکاف، فرصتی است برای این که شب و روزت را بشناسی. عبادت کنی. قرآن بخوانی، سکون و آرامش شب را بفهمی، با خدایت سخن بگویی و به او پناه ببری، حداقل برای سه روز.

فرصتی است مغتنم که غرق در افکار خود شوی و مثل یک ناظر موشکاف و دقیق، کنج‌کاوانه زوایای تاریک دلت را بکاوی، برای خودسازی و بازسازی بنایی که بارها به دست تو فروریخته، برای رفع کاستی‌ها، برای اصلاح عیوب.

در اعتکاف است که می‌توانی مهمان خدا شوی و باز می‌توانی کاری کنی که خدا را مهمان همیشگی دلت کنی.

اعتکاف، خلوت‌گزینی است در منزل دوست و نخستین گام برای رسیدن به مقصد بزرگ انسانی: وصال.

اعتکاف، تمرین روزه‌ی واقعی است، سکوت است، تأمل و تدبر در خلوت است و جلوت، ذکر و نماز و راز و نیاز.

اعتکاف، وقوف است در خانه‌ی ولایت و نهان‌خانه‌ی خویش را به روی دوست گشودن و از او سخن گفتن. از غیر لب فرو بستن. از خود رستن و به او پیوستن.

خوشا به حال آنان که مجال اعتکاف دارند و حال اندیشیدن به او. خوشا به حال آنان که اعتکاف را قدر می‌دانند. خوشا بر احوال آنان که «حَوْلَ حَالِنَا»یشان در اعتکاف تحقق می‌یابد. دلشان بهاری می‌شود و چشم‌هایشان بارانی.

دوستی می‌گفت و چه خوش می‌گفت که: بزرگ‌ترین چیزی که از دریای مواج عبادت و اعتکاف به کف می‌آید، شناور ماندن در این دریاست. آری معتکف شدن در مسجدی برای چند روز برای همگان میسر است، ولی معتکف ماندن و محرم خانه‌ی حق شدن و دل به صاحب دل سپردن و ماندن و استقامت در این راه، کاری است بس دشوار و جانکاه، اگر مرد راهی بسما الله، وگرنه برای خدا لاف مباح!

فلسفه‌ی اعتکاف

اعتکاف، ماندن در مسجد است با آداب مخصوص و به قصد قرب. این را هم بدانیم که ماندن در مسجد بدون قصد قرب، اعتکاف محسوب نمی‌شود. ضمناً نه در هر مسجدی که البته باید در مسجد جامع شهر باشد.

صمیمانه می‌نویسم و می‌گویم:

راستی فکر کرده‌ای که چرا فقط در مسجد جامع شهر؟! شاید راز آن در توجه به عبادت با خود در «جلوت» است، یاد حرف احمد عزیزی، شاعر معاصر افتادم که در «قافله‌ی ناز» نوشته است: «خمینی عازقی بود که در جمعیت، خلوت می‌کرد». اعتکاف هم، چنین است:

عبادت خالصانه و خلوت نمودن با خود، آن هم در میان جمع! راستی که تمرین سختی است!

اعتکاف؛ یک ضرورت

اعتکاف در فرهنگ اسلامی ما یک ضرورت است. از یک سو فرهنگ شیطانی بیگانگان، همگان را تهدید می‌کند، از سویی دیگر بیشتر دغدغه‌های مردم ما گذران زندگی و بهره‌مندی از لذات دنیوی است - که در اکثر موارد هم حق با آنان است - در این میان آنچه کمتر بدان پرداخته می‌شود، توجه به معنویت است، دریغی که بسیاری از مردم ما تلاش دارند، سفره‌ی زندگی‌شان شیرین و دلچسب باشد، اما در غم نان، طعم شیرین ایمان و لذت انس با خدا را از دست می‌دهند و ...

و اعتکاف، فرصت مغتنمی است که شخص گرفتار در مرداب و مآذاب دغدغه‌های دنیایی، زانوی تفکر و تأمل در بغل گیرد. سر در جیب مراقبت فروبرد و به آنچه که از آن دور مانده - که همان اصل و حقیقت حیات است - بیندیشد و راهی برای رسیدن به آن بیابد.

توجه به مسجد، عبادت، توسل و عرض ارادت، تفکر در نقش الهی اهل بیت علیهم‌السلام و درس‌آموزی از ادعیه و زیارات و ... همه و همه در سایه‌ی این خلوت‌نشینی به دست می‌آید.

حرف اول و آخر اینکه، اعتکاف، از جمله راه‌های مصون‌سازی همگان - و نه فقط جوانان - در برابر خطرات و آفات فرهنگ شیطانی است و برای رهایی از شیطان - به هر رنگ و شکل که باشد - باید به خدا پناه برد. اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ...

پیشینه‌ی اعتکاف

نه! اعتکاف مخصوص دین اسلام نیست. در ادیان الهی دیگر هم بوده، حتماً شنیده یا خوانده‌اید که حضرت سلیمان - که درود خدا بر

او و پیامبر اسلام باد - در مسجد بیت‌المقدس اعتکاف می‌کرده، آن هم به مدت یک سال یا دو سال! در قرآن هم خوانده‌ایم که: «به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم تا خانه‌ام را برای طواف کنندگان، معتکفان و نمازگزاران تطهیر کنند». (۱) به جز سلیمان و ابراهیم و اسماعیل و یارانشان، نام حضرت مریم - که درود خدا بر حضرت صدیقه‌ی کبرا و او باد - در شمار معتکفین مشهور است. بیت‌المقدس را برای عبادت و خلوت‌گزینی برگزید، و نیز زکریای پیامبر که قصه‌ی اعتکافش زبان‌زد است.

در حال حاضر به جز کشور ما - که بحمدالله اکنون اعتکاف در آن رونق بی‌سابقه‌ای یافته - این مراسم معنوی در بسیاری از کشورهای اسلامی از جمله عربستان، بویژه در دهه‌ی پایانی ماه مبارک رمضان برگزار می‌شود. قضای مسجدالحرام و مسجدالنبی و نیز مسجد کوفه، خاطرات معنوی فراوانی از اعتکاف عالمان بزرگ شیعه و دیگر مسلمانان به یادگار دارند.

در قرون پیشین، عالمان بزرگی بویژه شیخ بهایی به سنت اعتکاف توجه خاصی داشته و در رونق آن نقش خاصی ایفا کرده‌اند، نیز، شهرهای قم، اصفهان و قزوین دارای پیشینه‌ی بسیاری در برگزاری سنت معنوی اعتکافند.

اعتکاف رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
پیامبر ما - که درود جن و انس بر او باد - به کلام خدا متصف است که: «تو در حقیقت به اخلاق نیکو و عظیم آراسته‌ای». (۲)

و ما نیز که باید پیرو سیره‌ی او باشیم، سنت و روش آن حضرت، درس بزرگ زندگیمان است. «در جنگ بدر که در ماه رمضان اتفاق افتاد - حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم موفق به اعتکاف نشدند. به همین دلیل آن حضرت در ماه رمضان سال بعد برای قضای اعتکاف سال پیش، دو دهه به اعتکاف پرداختند». (۳)

و حتماً می‌دانید که اعتکاف منحصر به دهه‌ی آخر رمضان نیست و اعتکاف در ایام البیض (سه روز ماه رجب) نیز فضیلت و ثواب فراوانی دارد.

زمان اعتکاف

سنت اعتکاف، همیشه مطلوب است. هرگاه که دل، مایل به خلوت با دوست شد، باید این‌الوقت بود و در آن کوشید! اما از آنجا که اعتکاف و خلوت‌گزینی باید همراه با روزه باشد و به عبارتی روزه‌ی جسم و روح با هم است، در روزهایی که روزه گرفتن حرام است، طبیعتاً اعتکاف هم معنا ندارد.

اما بهترین وقت برای اعتکاف، دهه‌ی آخر ماه

مبارک رمضان و نیز ایام البیض ماه رجب است و اگر شنیده باشی که رجب، مقدمه‌ی خروج از خود و خالی کردن هوای نفسانی از دل است، قدر این سه روز را بهتر می‌دانی. آنان که این سه روز را قدر می‌دانند، توفیق درک لیالی قدر و شب‌های دلنشین رمضان، بویژه روزهای پایانی، برایشان دست‌یافتنی‌تر و آسان‌تر است ... تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

مکان اعتکاف

گفتیم که اعتکاف باید در مسجد جامع شهر برگزار شود و بنا بر نظر معروف، اعتکاف، باید در یکی از این مساجد چهارگانه انجام پذیرد: مسجدالحرام، مسجدالنبی، مسجد کوفه و مسجد بصره. و حتماً شنیده‌اید که امام رضا علیه‌السلام فرموده‌اند: یک شب اعتکاف، آن هم در مسجدالنبی چه قدری دارد؟ برابر است با یک حج و یک عمره! خوشا بر آنان که این توفیق معنوی و عبادت آسمانی را در مدینه‌النبی به دست آرند.

تقریباً تمامی فقها و علمای دین بر این باورند که بایستی اعتکاف فقط در مساجد جامع صورت گیرد. مقصود از مسجد جامع، مسجدی است که قشرهای مختلف مردم شهر در آن مسجد شرکت می‌کنند. بنابراین اعتکاف در سایر مساجد و نمازخانه‌ها درست نیست! اگر یک شهر، چند مسجد جامع داشته باشد چه؟! پاسخ این است که در تمام آن مساجد می‌توان اعتکاف کرد! تصور این که همه‌ی مردم معتکف در تهران، بخواهند در یک مسجد جمع شوند، مشکل است و امری است غیرممکن. بنابراین طبیعتاً شهرهای بزرگ می‌توانند چند مسجد جامع داشته باشند ...

چند شرط مهم در اعتکاف

۱. همین که تصمیم بگیری برای رضای الهی و قرب به او اعتکاف کنی، در حقیقت شما جواز ورود و اذن دخول گرفته‌اید. بنابراین برای اعتکاف، قصد قربت کافی است!

۲. زمان نیت اعتکاف اول صبح است؛ هرچند معمولاً نیت قلبی شما از قبل بوده است.

۳. اگر خواستید، می‌توانید به نیابت

از گذشتگان خود اعتکاف کنید - خوشا به حالتان اگر این همه اهل ایثارید - ولی حتماً می‌دانید که باید قصدتان اهدای ثواب باشد.

۴. جسارتاً عرض می‌شود، خانم‌ها قبل از اعتکاف - بنا بر احتیاط واجب - لازم است از همسر محترمشان کسب اجازه کنند. هرچند بعد می‌دانیم آقایان در این باره سخت‌گیری کنند!

۵. اعتکاف، بزرگ و کوچک ندارد. بچه‌ی ممیز هم اگر شرایط اعتکاف را رعایت کند، و اعمال را به خوبی انجام دهد، می‌تواند در این امر عظیم در کنار بزرگ‌ترها از خرم فیض رحمت الهی خوشه‌ها بچیند.

۶. حتی مسافران هم می‌توانند معتکف شوند، اما یک شرط مهم دارد: قصد ده روزه کنند!

۷. اعتکاف، یک عمل مستحب است. اگر روز اول و دوم پشیمان شدید یا مشکلی پیدا کردید، می‌توانید محل اعتکاف را ترک کنید، اما اگر به روز سوم کشید، چه؟ دیگر جایز نیست! پس قبل از نیت اعتکاف، درست و حسابی تصمیم بگیرید.

۸. آنهایی که نوربالا به سمت خدا حرکت می‌کنند، و دلشان طوفانی است و سه روز و سه شب به قول امروزی‌ها کم‌شان است و قانعشان نمی‌کند، می‌توانند بیش از سه روز هم خلوت‌نشین محراب عشق باشند! اما فقط یک شرط مهم: در کنار روز اول و روز دوم که اضافه شده، روز سوم را هم در نظر بگیرید.

۹. روزه‌ی اعتکاف می‌تواند روزه‌ی نذر یا کفاره یا قضا باشد، به عبارت دیگر لازم نیست فقط روزه‌ی مستحبی و برای اعتکاف باشد.

۱۰. شما که معتکف شده‌اید، حتماً یک هدیه‌ی بزرگ و ارزشمند پیش خدا دارید؛ اما دل‌تان می‌آید حاجت دنیایی بخواهید؟! هرچند آن هم ایرادی ندارد.

۱۱. خدا نکند وقت اعتکاف، مشکل خاصی برایتان پیش آید و مجبور به ترک این سنت شوید. مثلاً مریض شوید یا خبر تلخی از بیرون مسجد برایتان بیاورند، در آن وقت چه باید بکنید؟! اگر روز اول و دوم آمد که هیچ، ولی دعا کنید این بدشانسی برای روز سوم اعتکافتان نباشد و مگر نه مجبور به قضای آن هستید.

۱۲. اگر هم مجبورید چند دقیقه‌ای از مسجد بیرون بروید، حواستان به برگشتن هم باشد، چون کار دنیا همیشه هست ولی اعتکاف

نه. حالا اگر به جهت ضرورت از مسجد خارج شدید و خیلی طول بکشد، به گونه‌ای که صورت اعتکاف را محو کند، بدانید که اعتکافتان باطل شده است.

۱۳. اگر کمی نکته‌سنج باشید و قبل از اعتکاف شرط کنید که: هرگاه عذر شرعی یا عرفی پیش آمد بتوانید اعتکاف را به هم بزنید، در این صورت هر وقت عذری برایتان پیدا شد (البته خدا نکند) می‌توانید اعتکاف را به هم بزنید، حتی روز سوم، کفاره هم ندارد!

۱۴. این را هم بدانید که برای کارهای واجب می‌توانید از مسجد خارج شوید، نه کارهای مستحب. برای وضو گرفتن و غسل کردن بروید، نه برای تلقین زدن و دید و بازدید!

چند نکته‌ی دیگر

۱. نیت اعتکاف شامل روزه گرفتن، قرآن خواندن و برخی دیگر از اعمال عبادی است نه گمده گرفتن و حرف زدن. به دوستان‌تان هم صمیمانه تذکر بدهید که این فرصت سه روزه را مغتنم بدانند. همیشه فرصت برای حرف زدن هست، اما برای اعتکاف نه.

۲. اعتکاف یک خلوت کردن در میان اجتماع است، چرا آداب اجتماعی را در کنار عبادت رعایت نکنیم؟!

۳. آمده‌ایم اعتکاف برای عبادت و سکوت و تأمل... یا خواب؟!

۴. روزه گرفتن در اعتکاف برای خودش یک دنیا معنویت به همراه دارد. این حالت معنوی با گرسنگی کشیدن به دست می‌آید.

۵. خلوت‌گزینی برای فرار از خود است و دنیایی که ما را اسیر خود کرده، تلفن همراه، همراه خوبی در اعتکاف نیست. همین طور چیزهای دیگر که خودتان بهتر می‌دانید!

۶. از تأمل گفتیم، بگذارید بیشتر بگوییم. البته کمی جسارت است و اندکی بیش از آن مستقیم‌گوی! اما:

تأمل کنیم، از کجا آمده‌ایم، برای چه آمده‌ایم؟ کجا آمده‌ایم؟ چگونه بودیم؟ چگونه شدیم؟ چگونه باشیم؟

۷. راستی آنهایی که به اعتکاف پرداختند، روح اعتکاف را از مسجد جامع با خود به همراه آوردند؟ یا اینکه بعد از اعتکاف، باز هم روز از نو روزی از نو؟

... ۸

بی‌نوشت:

۱. بقره ۱۲۵

۲. قلم/۴

۳. این دو قول را از بزرگواری شنیدم.

ایشان سند سخن را نیز در اختیارم نهادند:

وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۹۷.

اعلانات



اعتكاف، قارنلىقدان ايشىقلىغا ...

ضياقتىندە، مەنە دە يتر اچماق اولارمى؟
اعتكاف: يعنى اللّاهىم! جەننم اودونا طاقىم يوخ و آخرىتمە دە توشەم.
اعتكاف: يعنى نفس زنجىرىندىن قاچىپ، رحمت و غفران دىنىزىندە جومماق.
اعتكاف: «اين الرجبون» سىيىنە، لىيك دىمك دىر.
اعتكاف: گونلرى، بىندەين، اللّاهىم اورك سۆزۈنۈ دىيەن گونلر دىر.
على عليه السلام شىيەسىنە: هر آى رجب، هر يتر مسجد و هر گون، اعتكاف دىر.
و «اعتكاف» يعنى ...

بىر نچە گون خلوت ائدىپ، اۆزۈملەيم: بو «اعتكاف» ين سۆزۈ دور.
اعتكاف: يعنى اۆزۈنۈ گزمك و سىر ائتمك و عىبلرى تاپماق و نىھايەت اونلارى اصلاح ائتمك؛ و قلبى اللّاه يادىلا دولدورماق.
اعتكاف: غىردن ايرىلىپ، اللّاهىم ياخىنلاشماق دىر.
اعتكاف: هجرت دىر؛ قارنلىقدان ايشىقلىغا.
اعتكاف: جەھاد دىر، چۆل دوشمىنلە يوخ، نفس دوشمىنلە دۆيۈشمك دىر.
اعتكاف: اوچ گون دور، امما اثرى بىر عۆمور.
اعتكاف: اۆزۈنە قايىتماق دىر؛ اۆزۈنۈ تانىماق و اۆزۈنۈ قورۇماق.
اعتكاف: يعنى اى جىيىم! من «ملكوت» يوللارىغا عاشىغام؛ ملكوتىلر

اورگىمەدە آختارىرام

اى اللّاهىم و اى رىيە!
هر گون گوناھلار ايجىندە اولسام، بوگونلردە گوناھلاردان چكىنمك اىستەيىرم.
هر گون سنى اونوتموش اولسام، بوگونلردە سنى خاطىرلاماق اىستەيىرم.
هر گون دالى گىتمكەدە اولسام، بوگون قاباغا گىتمك، سنى سارى گىتمك و سنى ياخين اولماق اىستەيىرم.
من سىن درگاهىنى آختارىرام.
داغلاردا، چۆللەردە، يوللاردا،
يوخ!
اورگىمەدە آختارىرام و ايجىمەدە.
مگر دىتمەيشىدىن منى «سىنىق كۆنۈللەردە» آختارين؟
اما بو داش و دىمر ايله دولان دونيا! اذن و نىرمەيىر.
بو كۆنۈللرى داشا چنۈرىن دونيا!
دونيا! دونيا!

گىنە گوناھلارىمى دونيايا باغلادىم،
گىنە سنى اونوتموغۇم دونيايا باغلادىم.
گىنە ائتدىگىم گوناھلارىمى دونيايا باغلادىم.
اما نە اوچون دونيا؟
نە اوچون انسانلار بىر ھىمىشەلىك يالنىشىنى گىنە تكرر ائدىم؟
بوتون گوناھلاردا دونيانى قىسورلو گۆرمك يالنىشى. (۱)
قىسورلار مەندە دىر، مەندە!
مەن ياردىم ائت، حاياتىن اچاق - اوچاسىندا اۆزۈمۈ قىسورلو بىلىم.
ياردىم ائت اورگىمى سىندىرىم.
اۆز اليملە داش ائتدىگىم اورگى اۆز اليملە سىندىرىم.
سىندىرىم و سنى اوندا گۆرۈم.
۱. يالنىش: اشتىباھ

اعتكافدان بىر خاطىرە

مىنم ائلە بو گونلردىن گۆزل بىر خاطىرەم وار.
امداد اعمالىنىن سوتوندا وار كى هر كس گۆزۈندىن بىر مىلچىك قانادى قدر ياش گلە، اللّاه اونون گوناھلارىنى باغىشلار. بىز بو عملى يترىنە گىتەردىگىمىزدىن سونرا، دوستلار بىرىسى ھەلە دە سىجەدەن باش گۆتۈرمەيشىدىر و سىجەدەدە ايكىن دىيىرى:
اللّاه! پس نىيە گۆزلىرىمىن ياشى گلەمىز؟
من بو سۆزۈ اوندىن ائشيدىم دوستلار بىر دىدىم كى، ياخشى يول بو دور كى بىرلىككە اونا ھىملە ائدىپ و اونو آغلاناچىك ووراق، بىلكە گۆزۈنۈن ياشى آخا!
بونا گۆرە دە دۆرد طرفلى اونا سارى گىتە، دىيۈنچاسىنا اونو بوموروقلادىق. اما يازىق كى گىتە آغلادى!

نىيە گۆزىشىم گلەمىز!
بىر دىفە، يىش ايل بوندان قاپاق، دوستلار بىرلا اعتكاف مراسىمىندە اشترىك ائتدىم. او زامانداك بىر معنۈى حس و حال گۆرەمەيشىدىم. گىنە عبادت، گونۈز عبادت و بو كىمى صبح و آخىشام.
او ايل پايىزىن اۆل اىلى و شەھرىن ھاواسى چوخ اىستى ايدى. اونا گۆرە، اشترىك ائندىلر بىر چوخ اولدوقلار بىرلا گۆرە، مسجدىن حىطلى دە دۆشمەيشىدىر. چادىرلار اوزو ايشىقلى جاوان و قوجالارلا دولموشدور و هر كس چادىرىن بىر بوچاغىندا، قران اوخوماغا، راز و نىازا و ... مشغول ايدى. بعضىسى دە ھەلە دە درس و بىخى بوشلامىردى.
نە گۆزل و حاللى ايدى او اوچ گون.



كىتاب تانىتىمى

زىبارت عاشورا
(ھمراھ با ترجمەى تركى)
مترجم: محمدھادى بىگدلى
چاپ اول / ۵۰۰۰ نىسخە

ترتیب ائندى: داود بىھلولى
Email: d_bohluli@yahoo.com
سايىن احمد رىنجىرى جىدىراغى ايش بىرلىگىلە

پی نوشت:

۱. ترجمه‌ی تعدادی از آن ابیات، چنین است:

• گردن‌کشان زورمند بر فراز کوه‌ها برای سکونت و حفاظت خود، خانه ساختند و در آن آرمیدند ولی آن بلندی‌ها به حال آنان سودی نبخشید.

• و پس از آن همه سرفرازی‌ها و جلال، از پناهگاه‌های رفیع خود به طرف پایین سرازیر شدند و در گودال‌های قبر مسکن گزیدند و پراستی بدین‌گونه سرازیر گشتند.

• پس از دفن، فریادکننده‌ای به آنها گفت: کجا رفت آن دستبندهای طلا و آن تاج‌ها و زیورها؟!

• قبر در برابر این سئوالی که فریادگر از آنها می‌پرسد یا زبان گویند و روشن چنین پاسخ می‌دهد: آن چهره‌ها همانکون محل تاخت و تاز کرم‌ها قرار گرفته‌اند. گویی با کرم‌ها پافته شده‌اند. آنها مدت‌های دراز خوردند و نوشیدند و اکنون خود، خوراک کرم‌ها و خاک شده‌اند.

۲. نفس‌المهموم، ترجمه شیخ محمدباقر کمره‌ای، ص ۵۵۸

او نفست به همه‌ی مجلس ما، به این سینه‌سوخته‌ها برسه، ما ماه رمضونمون بیمه می‌شه، کاری کرد همه‌ی ایتهایی که داشتند شراب می‌خوردند شروع کردند به گریه کردن. متوکل هم جام شراب رو شکست و شروع کرد به گریه کردن. بعد هم از حضرت عذرخواهی کرد.

آقا! متوکل با این خیانت، امام چهار تا شعر خواند، عوض شد ولو لحظه‌ای. حالا ببین وقتی می‌گی «والعن یزید خامسا» با کی طرفی!

امام باقر بود، امام سجاد بود، سر بریده‌ی امام حسین بود، قرآن بود، زینب بود. همه‌ی غریبه‌ها تو مجلس گریه کردند. این نانچیب عوض اینکه تغییر کند، یه وقت دیدند چوب برداشت. این سر داره قرآن می‌خونه، زد بر لب و دندان... (۲)

به گوشش حسن موحد

یه شب اومدند در خونه‌ی حضرت به زور آوردندش. گفتند: متوکل گفته تو هر جایی که هستی باید بیای. پسر فاطمه وارد شد. دید مجلس شرابه، دارند می‌زنند و شراب می‌خورند. وای وای! سرشو انداخت پایین. متوکل ملعون جام شراب رو گرفت دستش گفت: آقا بخور، می‌فهمی چی دارم می‌گم؟

فرمود: متوکل ما بری هستیم از این حرف‌ها. این پلیدی‌ها به ما راه ندارد. یه بار، دو بار، سه بار ... تحت جذبه‌ی ملکوتی حضرت: متوکل آرام گرفت. گفت: پس باید پیرامون شعر بخونی.

اصرار کرد. حضرت قبول کرد. در مذمت دنیا و سلاطین و در تبلیغ مرگ و این حرف‌ها... (۱)

آقا به قربون نفست برم! یه نظری به ما کن، یه آه



امام هادی و بزم شراب؛ یعنی چه؟!*

نکات قابل توجه:

۱. جریان سر بریده و قرآن خواندن و چوب زدن در همه‌ی مقاتل هست، مثلاً در ترجمه‌ی نفس‌المهموم، جریان امام هادی علیه‌السلام در صفحه‌ی ۵۵۸ و جریان امام هادی علیه‌السلام و مجلس شراب در تذکره‌الخواص این‌جوزی، ص ۳۶۰ به نقل از مروج‌الذهب و بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۱۱ آمده است.

۲. برداشت‌هایی از جریان امام هادی علیه‌السلام را می‌توان مقدمه‌ی روضه قرار

داد، این که حضرت را همچون پدرش علی علیه‌السلام با زور و بدون عمامه و ردا بردند، با این تفاوت که دیگر دست امام هادی علیه‌السلام را نبستند و همسرش را جلوی‌ش نزدند.

و این که دو امام را در مجلس لهو و لعب بردند، یکی امام هادی علیه‌السلام که خلیفه‌ی نانچیب عباسی به حضرت شراب تعارف کرد و دیگری امام حسین علیه‌السلام. امام هادی علیه‌السلام با پایش رفت، اما امام حسین

علیه‌السلام با سر بریده!

۳. گریزی که مداح محترم به کار برده است، از نظر محتوایی قابل توجه است و از نظر فنی، نو و بدیع، نوع مقایسه و گریز نیز تازه است. شعرخوانی امام هادی علیه‌السلام بر متوکل اثر گذاشت، اما حتی قرآن‌خوانی سر بریده‌ی امام حسین علیه‌السلام بر یزید اثر نداشت. اینجاست که محتوای «والعن یزید خامسا»، برای مستمع مفهوم خود را می‌یابد.

اشاره
این نوشته را «تحریر محل نزاع» ندانید و نخواهید به عبارت دیگر قرار نیست در این مقاله شخص یا اشخاص خاصی را بگوئیم و یا دیگری و دیگران را بالا ببریم.

از روزی که سیدجواد ذاکر طباطبائی، معروف به سیدذاکر بستر نشین بیماری شد قرار گذاشتیم درباره‌ی او بنویسیم و رفتار هیأتی‌ها و نیز خود او را مطرح کنیم و زمینه‌ی ذهنی و فضای سالمی را برای نقد جریان‌های عزاداری و سینه‌زنی و زبده‌ی دلسوزان و کارشناسان این عرصه فراهم کنیم. اما خیلی‌ها ساز مخالف زدند. علمای هم‌این پا و آن پا کردند و منتظر ماندند تا نظرات مخالف و موافق سیدذاکر رو شود و کمی فضا دستشان بیاید! علمای هم مصطلحات اندیشی‌شان قابل پیش‌بینی بود و پذیرفتی، این که سیدذاکر الان در بستر بیماری است و نمی‌توان او را نقد کرد چون یک فضای ترجم و دلسوزی نسبت به او در میان همگان حاکم شده اما قرار نبود او را نقد کنیم و اثر او «بد» بگوئیم، بلکه می‌خواستیم درباره‌ی رفتارهای درست و غلط سیدذاکرها بنویسیم تا وظیفه‌ی مطبوعاتی خود را پیرامون جریان‌هایی که پیش‌بینی می‌کردیم، انجام داده باشیم! (۱)

خلاصه‌ی کلام این که آن قدر دوستان ما در این باره تأمل کردند تا فرصت‌ها یک به یک از دست رفتند، هم زمینه‌ی مصاحبه با او در بیمارستان، و هم نشست و تحلیل وضعیت مداحی و طرح دغدغه‌ی مخالفان و موافقان سبک مداحی سیدذاکر. اری بیمار بستر نشین پس از یک دوره بیماری ۴۰ روزه جان به جان آفرین تسلیم کرد ...

در میان این همه تأمل و امروز و فردا کردن‌ها بالاخره یکی از دوستان ما - از آن جماعت - دست به قلم شد و کمی از آنچه دلش گرفته بود و می‌خواست، گفت و نوشت. این نوشته را - با همه‌ی احتیاطی که برای نویسنده‌اش قائلیم - فقط مقدمه‌ای برای شروع و طرح بحث‌های اصلی که در پی آن بوده‌ایم، می‌دانیم. حداقل فایده‌ی این نوشته این است که می‌تواند فراق را بشکند و در این فضای سکوت و مصلحت اندیشی، زمینه‌ی طرح بحث را فراهم کند تا آن‌شما که دیگر دوستان هیأتی دردمند و صاحب نظر، بالاخره از مصلحت‌اندیشی دست بردارند، با وسطا بگذارند و دست به قلم شوند و عموم هیأتی‌ها را که به دنبال روشنگری و آگاهی‌اند از این‌ها درآورند.

مقدمه:

بازار شایعه‌سازی داغ است

اولین بار، وقتی CD مداحی مرحوم سیدذاکر به دستم رسید، یکی از دوستان با نگاه پرسش‌گرانه‌ای گفت: تو دیگر چرا؟! تو و نوار سیدذاکر؟

گفتم: مگر بنده‌ی خدا چه عیبی دارد؟

گفت: مگر نمی‌دانی، مخالف نظام است.

گفتم: از کجا معلوم؟

گفت: به شهدا و امام و رهبر، اعتنایی ندارد و دعا نمی‌کند.

گفتم: دعا کردن به شهدا دلیل بر ولایی بودن نیست. خوش خیال مباش، من و تو هم اگر چفیه به گردن می‌اندازیم و دائم از امام و شهدا دم می‌زنیم، همه چیز تمام نیستیم!

گفت: ظاهرش را دیده‌ای؟ ظاهر مداحی را رعایت نمی‌کند، موهایش را روغن می‌زند، تازگی‌ها ریشش را

اگر می‌خواهید همه از درد دل‌ها، نظرات و صحبت‌های شما درباره‌ی موضوعات روزمره‌ی هیئات، مداحی‌ها و نوع عزاداری‌ها و توسلات آشنا شوند؛ اگر به نظرات تازه‌ای پیرامون پایداری و نیاید‌های مداحی و آسیب‌شناسی هیئات رسیده‌اید، می‌توانید آنها را با قلم ساده و شیوایی که دارید، در این صفحه مطرح کنید. این صفحه، یک تریبون آزاد برای همه‌ی خوانندگان مجله است.



مدتی این مشوی تأخیر شد

هم می‌تراشد، تی شرت آنچنانی می‌پوشد و ... و ...! گفتم: همه‌ی اینها که گفتمی به فرض درست باشد، درست است که مداح لازم است ظواهر را رعایت کند، اما اینها که گفتمی، دلیل کافی برای بد بودن او نیست. حجت بهتری بیاور!

گفت: سبک‌هایش همه ترانه است. کپی سبک ... می‌خواند. حتماً گوش می‌دهد که ...

گفتم: خیلی از مداحان - که تو فکر می‌کنی ولایی‌اند - احتمالاً سبک ترانه می‌خوانند و خودشان هم بی‌خبرند. از کجا معلوم که آگاهانه باشد؟!

گفت: دور و بری هایش را نمی‌شناسی؟ بعضی‌شان اهل قمه‌زنی، قلاده انداختن و عوعو کردن و قلیان کشیدن‌اند و سیگاری خفن‌اند! ...

گفتم: من که هیچ کدامشان را نمی‌شناسم. من قرار نیست اهل حاشیه باشم. من نوار را برای توسل گوش می‌دهم، اگر خوب بود باز هم دنبال می‌کنم. اگر ضعیف خواند، می‌گذارمش کنار، این که چه کاره است و چه کاره نیست، به من چه مربوط ...

بگذریم که پایان این بحث چه بود و به آن کاری ندارم؛ چون قصد من موضوع دیگری است و نمی‌خواهم این بحث هم مثل بحث بالایی بی‌سروته تمام شود.

نمونه‌ای از برخورد‌های افراطی درباره‌ی سیدذاکر و امثال او را در بالا دیدید و خواندید. درست شکل تفریط آن هم، یعنی دفاع‌های آنچنانی - و حتی داغ‌تر - که رنگ‌وبوی توجیه دارد، توسط بعضی هوادارانش وجود دارد. آنچه در این میان، حلقه‌ی مفقوده است، درست‌اندیشی و بینش صحیح و خالی از تعصب است.

روی سخن ما با دوستان عزیز است که در برخی موارد به شکلی ناشیانه به جای نقد جریان‌های غلط در مداحی، به مبارزه با اشخاص و تخریب آنها پرداختند و جریان

حاشیه‌ای مخالف و موافق سیدذاکر و امثالهم را باعث شدند.

واقعیت این است که بسیاری از دوستان هیأتی ما آنقدر اسیر حاشیه شده‌اند که از اصل غافلند تبعات و نتایج حاشیه‌پردازی هم یکی دو تا نیست، حداقل آن، این است که بازار شایعه هم داغ می‌شود ... و چنانکه گفتیم، عده‌ای از این شایعه‌پردازی بهره‌ها می‌برند از جمله بعضی سی دی فروشی‌ها.

نمونه‌ی آن را در زمان بیماری و سپس مرگ سیدذاکر دیده و شنیده‌ایم. هم اقراء، هم تفریط، هم حاشیه‌پردازی و شایعه‌سازی. همه باید از امام حسین علیه‌السلام بخواهیم، کمی به ما وسعت نظر ببخشد تا از رفتاری که داریم، صرف نظر کنیم و از نتایج پیش آمده، عبرت بگیریم.

افراط و تفریط:

سیدذاکر منحصر به فرد بود!

سیدذاکر که بود؟ شاید عده‌ای در جواب ما بگویند: جوانی ۳۰ ساله که مداحی را با سبک خاص پاپ که تازه باب شده بود، می‌خواند و جوانان زیادی را با این شیوه خواندن، دور خود جمع کرده بود. و نیز نومداحان زیادی را به امید جذب مستمع و کسب شهرت به این شیوه‌ی جوان‌پسند و عوام‌پسند گرایش داد.

این شیوه‌ی معرفی - که به ظاهر از انصاف و عدالت دور است - برگرفته از نگاهی بدبینانه نسبت به مداحی سیدذاکر است. اما اگر قرار است از او تعریف هم بکنیم، چیز زیادی بر جملات بالا نمی‌توانیم بیفزاییم؛ به جز آنچه مربوط به اخلاقیات و روحیات خالصانه و خداپسندانه‌ی اوست، و ما فعلاً از آن چیزی نمی‌دانیم و حدس می‌زنیم بعضی از طرفداران افراطی او، بعدها داستان‌هایی در این باره خواهند گفت یا خواهند ساخت و البته ما به آن کاری نداریم ...

سیدذاکر نه مداح صاحب سبکی بود که بتوان درباره‌ی سبک بدیع او سخن گفت و آن را نقد کرد، و نه با مداحی خود فرهنگ قابل دفاعی را رواج داد که با مرگ او نگران محو و نابودی آن باشیم!

سؤال مهمی که در این باب مطرح است، این است که با وجود عدم خلافت و شگفت‌انگیزی سبک مداحی او از نظر فنی، چرا این همه اقبال و بهتر بگوئیم، این همه حساسیت درباره‌ی او وجود داشت؟

اگر به تشیع چنانچه او آמיד، حتماً ملاحظه کردید که



به دنبال وجدان‌های بیدار و آگاه

آنچه گفتیم، نه در نقد سیدذاکر که در نقد جریانی سطحی‌اندیش است که به بهانه‌ی علاقه به مداحی سیدذاکر، می‌خواهد با ترویج رفتارهایی، به همه‌ی ارزش‌ها پشت پا بزند. رواج سیاه‌پوشی در تمام سال، بی‌توجهی به نظر بزرگان و سفارش‌های کریمانه و خردمندانه‌ی آنان، توجیه برخی رفتارهای خاص - که اصلاً در دایره‌ی خرد، قابل دفاع نیست - از جمله گعده‌نشینی‌های آخر شب که اغلب آغشته به دود قلیان و سیگار است و چندین و چند رفتار دیگر، که در این مختصر نمی‌گنجد.

راستی چرا جوانان ما که نسل سوم انقلابند و باید داعیه‌ی دفاع از ارزش‌ها را داشته باشند، به امید توسل، گاه به محافلی گرایش پیدا می‌کنند که نسبت به ارزش‌های معنوی مجالس اهل بیت کاملاً بی‌اعتناوند و همه‌ی سعی و هم خود را به رونق این‌گونه مجالس، به هر قیمت، و جذب جوانان جورواجور محدود کرده‌اند و از پذیرفتن حرف حق هم ابا دارند؟

بزرگ کردن مداح در حد اقراط، به اندازه‌ی غلو در حق اهل بیت علیهم‌السلام زشت است و ناهنجاری.

سؤال بزرگ ما که امیدواریم جوابی برای آن پیدا کنیم، این است که چرا نسل سوم انقلاب که از سر نیاز به هیأت‌ها پناه برده و امید گشایش در نزد اهل بیت علیهم‌السلام دارد، همه‌ی آرزوهای خود را در چند ساعت سینه زدن و تکرار کلمات غلوآمیز می‌بیند، و برای رسیدن به این آرزوی بسیار کوچک، دنیای مداح و مداحی را بزرگ می‌بیند یا به عمد بزرگ می‌پندارد؟

اگر وجدان‌بیداری داشته باشیم، با آگاهی از ارزش مداحی و توسل به اهل بیت علیهم‌السلام، و نیز مقایسه‌ی آنچه در توسل و عزاداری باید باشد، با آنچه که فعلاً در بسیاری از محافل وجود دارد، قطعاً به این نتیجه می‌رسیم که میان حقیقت (آنچه باید باشد) و واقعیت (آنچه وجود دارد) تفاوت و فاصله‌ی زیادی هست، و آنچه این فاصله را از بین می‌برد، خردورزی، بینش و آگاهی صحیح و انتخاب رضایت‌اوست به جای رضای خود.

آنچه در سطرهای پایانی نوشتیم، بر این فرض بود که برخی دوستان هیأتی هنوز در این انتخاب، دچار شک و تردیدند و تذکر به آنان می‌تواند سودمند واقع شود. بی‌نوشته

۱. حس می‌زدیم پس از مرگ سیدذاکر، خیلی از سیدذاکر‌نماها در این گیرودار فضای حساس که پیش آمده است تلاش خواهند کرد میان‌دار و میان‌دار جماعت جوان عاشق سیدذاکر شوند، جریان زلال و عاشقانه را گل‌لود کنند و دلهای شهرت بگیرند تا بلکه کمی از حقارت‌های فکری و اجتماعی خود بکاهند ... حالا پس از سیدذاکر مرحوم، تحقیق کنید ببینید چقدر حدس ما درست بوده ...

اصلاً خوش نیاید - زمینه‌سازی طرح این بحث را هرچند به شکلی کوتاه، داشته باشیم و اظهار امیدواری کنیم که جوانان هیأتی از حاشیه‌ها و شایعه‌پردازی‌های پیش آمده، عبرت و هوشیاری کسب کنند و از این پس با خدای خود عهد ببندند که خالصانه و دور از اقراط و تفریط به مسائل هیأت‌ها بپردازند. دیگر این که با مراجعه به آرشیه‌نوارهای مرحوم سیدجواد طباطبایی و دیگر سیدذاکرها - که کم هم نیستند - و نیز نوار مخالفان سبک‌های او، ضمن انتخاب عیاری برای خود، با توجه به اصل معرفت و ابراز عشق به اهل بیت علیهم‌السلام، پای منبر کسانی بنشینند که خواندن‌شان در پچه‌ای به سوی معنویت برای آنان می‌گشاید، کلامشان سرشار از معرفت است و سلام‌شان به اهل بیت علیهم‌السلام بی‌پاسخ نمی‌ماند.

انتظار می‌رود هیأتی‌ها از این پس به جای توجیه کردن رفتار مداحان مورد علاقه‌شان - که نتیجه‌ای جز بحث‌های حاشیه‌ای و دوری از اهداف اصلی و مقدس‌شان ندارد - بنشینند و از خود بپرسند که به صرف سینه‌زنی، یا به وجد آمدن با فلان سبک ترانه، شنیدن شعرهای عارفانه و قلندری - که هیچ محتوایی ندارد - بالا و پایین بردن، عوعو کردن، قفل و زنجیر به خود زدن، و به جای تمرین بندگی خدا، شعار بندگی اهل بیت علیهم‌السلام سر دادن، تاکنون به چه گوهری رسیده‌اند، و اگر به دست‌مایه‌ی دست نیافته‌اند، که قطعاً نیافته‌اند در پی جبران باشند ... سیدذاکر از دنیا رفت، اما عده‌ای قطعاً درصد زنده نگه داشتن یاد و خاطرات اویند، خدا کند که در این امر نیز تأمل کنند که کدام یک از سبک‌ها و شیوه‌های او قابل رد یا پذیرش است. زنده نگه داشتن یاد او - که در راه اهل بیت علیهم‌السلام نفس می‌کشید و از آنان دم می‌زد - کاری ارزشمند است، اما این به معنی تأیید همه‌ی شیوه‌ها و روش‌های مداحی او نیست. جان کلام و عصاره‌ی سخن ما در این متن، این است که انتظار داریم اهالی هیأت دیگر این بار برخورد احساسی نداشته باشند و در کنار طرح مسائل حاشیه‌ای که:

- چرا او را تحویل نگرفتند؟ چرا او را جدی نگرفتند؟ چرا با او مخالفت کردند؟ چرا علیه او فتوا دادند؟ چرا او را زیر نظر داشتند؟ چرا به او بی‌مهری کردند؟

و هزاران چرای دیگر که سوالاتی یک طرفه، اما کلی و غالباً احساسی است، به این نوع سوالات هم بپردازند که:

- اگر اشتباهی کرد، چه‌طور باید جبران کرد؟ تا کجا می‌توان از شیوه‌های امثال او دفاع کرد؟ و ...

برخی نگاه‌ها و حساسیت‌ها بیشتر به دنبال حاشیه‌ها بود تا تشیع جنازه‌ی او. این را می‌شد به راحتی از حرف‌هایی که بیج می‌شد، شنید و استنباط کرد. راستی چرا عده‌ای در تشیع جنازه‌ی او فریاد و واویلا سر دادند و عده‌ای را متهم به زنده‌کشی و مرده‌پرستی کردند؟ مگر سیدذاکر چه کار کرد که انتظار می‌رفت به او اعتنا شود و نشد؟

از نظر خیلی‌ها سیدذاکر مداحی بود مثل هزاران مداح دیگر که می‌خواست عرض ارادت به ساحت مقدس اهل بیت علیهم‌السلام داشته باشد، و عده‌ای هم که خود را همزبان او می‌دیدند یا او همراه شده بودند و عاشق سبک‌های او، دوست داشتند با او باشند و در هوای مداحی او نفس بکشند؛ مثل خیلی هیأتی‌های دیگر که بر اساس حکم غلط رابطه‌ی مرید و مرادبازی، یک شبه و برای چند صباحی عاشق سینه‌چاک مداحی می‌شوند. حال در این میان، سیدذاکر هم بنا بر سنت رایج در مداحی، خطاها و اشتباهات غیر قابل انکاری هم داشت که نمی‌توان مثل خطاهای خیلی‌های دیگر از آنها چشم‌پوشی کرد و باید اهل فن، جریانات انحرافی که در مداحی سیدذاکر و سیدذاکرها پیش آمده و تبدیل به خرده‌فرهنگ شده، دور از تعصب و برخورد‌های احساسی نقد کنند و اهالی هیأت و مداحی را به دنیای روشن نقد و آگاهی رهنمون سازند. حرف آخر این که، سیدذاکر هم مثل دیگر مداحان، حلقه‌ای از عشق هیأتی‌ها به گرد خود داشت - که البته پذیرفتنی است - اما همان‌گونه که پیشتر بدان اشاره شد، به نظر می‌رسد کسانی دوست داشتند این حلقه را منحصر به فرد، جذاب و متمایز از دیگر حلقه‌ها جلوه دهند!

در مقابل عده‌ای هم به شکل و گزاشی تفریطی، با طرح مسائلی مثل کم‌لطفی او به نظام و شهدا، بی‌اعتنایی به فتوای مراجع معظم، جبهه‌ای در مقابل طرفداران پروپا قرص او تدارک ببینند. طبیعی است آنچه این فضا را مخوش کرد، اقراط و تفریطی است که از دو گروه یاد شده، بارها مشاهده شد.

انتخاب بزرگ، در تقابل دو فرهنگ

سیدذاکر دیگر در بین ما نیست و دست او از دار دنیا کوتاه است و حلقه‌ی دوستان او فعلاً عزادار مرگ اویند و روایت‌گر خاطرات تلخ و شیرین او. درست است که اکنون جای طرح نقد مسائل حاشیه‌ای هیأت‌ها و نوع عزاداری‌ها و شیوه‌های مداحی امروز - که بسیار مسأله‌دار و قابل تأمل است - نمی‌باشد، اما قطعاً این موضوع، باید به عنوان یک بحث مهم، غیرقابل انکار و فراگیر مطرح شود. و خوب است در اینجا - هرچند به مذاق عده‌ای





مصطفای پیامبران

و مردمان را به این درجه از آگاهی رساند که خویشتن را بازشناسند و خدا را بپرستند، از ستم بپرهیزند و به ایمان و تقوا روی آورند و روابط فردی و اجتماعی خود را اصلاح کنند.

آن حضرت در مقام پیام‌رسان وحی الهی به انسان، به تمام معنا مفسر کتاب خداست و حدیث و سیره و سنتش پس از قرآن، مهم‌ترین منبع برای تمامی اقشار مسلمان است تا وجودش را اسوه‌ی خویش قرار دهند. در ذیل به معرفی دو کتاب درباره‌ی خاتم رسولان و مصطفای پیامبران می‌پردازیم.

غلام‌رضا گلی زواره

شب ظلمانی جهان بشریت با طلوع شمس عالم‌تایی چون رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روشن گردید و انوار درخشان این وجود مبارک قافله‌ی انسان‌ها را به سوی سرچشمه‌ی هدایت و رستگاری رهنمون ساخت. خاک و افلاک طفیلی وجود آن حضرتند. مردی با خلق عظیم که رأفت و عطوفتش دل‌های چون سنگ عصر جاهلیت را نرم ساخت و به انسانیت معنا داد. نهضتش در محیطی که آغشته به زر و زور و تزویر بود، شکل گرفت اما صدای رسایش در جامعه‌ی آن روزگار انتشار یافت

سنن النبی

آداب، سنن و روش رفتاری رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

آن حضرت پای خویش را در برابر کسی دراز کند.

در باب سوم، آداب نظافت و در چهارمین باب، آداب سفر حضرت مورد توجه قرار گرفته است.

در باب پنجم سنت‌های پیامبر در مورد پوشیدنی‌ها و امور مربوط به آنها، آمده است. عدم تکلف حضرت در پوشیدن لباس از بحث‌های جالب این بخش کتاب است. پیامبر، عبای کهنه‌ی وصله‌داری داشت که گاهی آن را بر تن می‌کرد و می‌فرمود من بنده‌ام و لباس پندگان را می‌پوشم. دو جامه داشت که مخصوص روز جمعه بود، چه بسا

صرفاً روپوش بدون لباس دیگر می‌پوشید و دو سوی آن را میان شانه‌اش گره می‌زد، با همین لباس، حضرت در جوامع حاضر می‌شد، نماز می‌خواند و زندگی می‌کرد. باب ششم تا هشتم به ترتیب به آداب مسکن، خوابیدن، زناشویی و فرزندان پیامبر اختصاص دارد.

در باب نهم که به چگونگی غذا خوردن و نوشیدنی‌های پیامبر اختصاص دارد، آمده است: امام صادق علیه‌السلام فرمودند هرگز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نان گندم میل نفرمود و از نان جو هم یک شکم سیر تناول نمود و به قول حضرت علی علیه‌السلام هیچ‌گاه سفره‌ای که در آن باقی‌مانده‌ی غذایی وجود داشته باشد، از جلو پیامبر جمع نشد.

آداب خلوت‌ها، درباره‌ی مردگان، سنت‌های پیامبر درباره‌ی معالجه و درمان، مسواک زدن، وضو گرفتن و غسل کردن بحث‌های

مبارکشان چنان دانه‌های تگرگ نمایان می‌گردید.

در باب دوم ذیل آداب معاشرت پیامبر، فرازی فروزان به چشم می‌خورد: هرگز نشد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با کسی دست بدهد و زودتر از طرف مقابل دست خود را از دست او بیرون بکشد تا آن که آن طرف، دست پیامبر را رها می‌ساخت و هرگز نشد که پیامبر با کسی در نیاز و حاجتی همکاری نماید و قبل از آن شخص، از آن کار پشیمان گردد. هرگز نشد که پیامبر آغاز به صحبت نماید و او پیش از طرف مقابل سکوت فرماید و دیده نشد که

این کتاب را علامه سیدمحمدحسین طباطبایی در بیست و یک باب به رشته‌ی تحریر درآورده است.

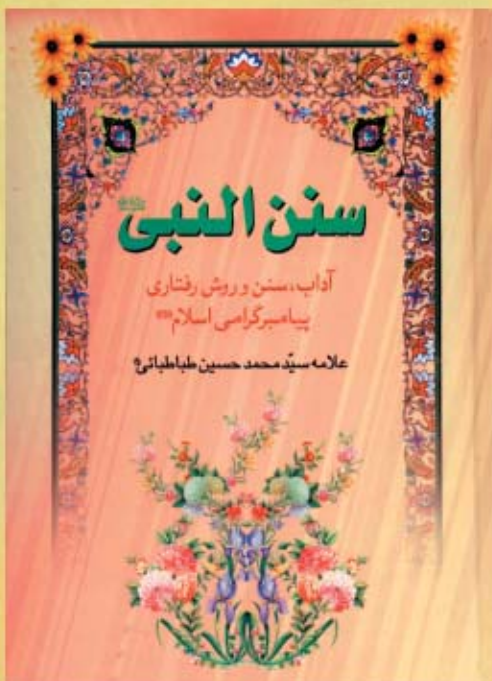
حضرت صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: دوست ندارم مسلمانی از دنیا برود مگر آن که همه‌ی سنت‌های رسول‌الله را حتی برای یک بار هم که شده، انجام دهد. (۱)

پس بدون شک رسیدن به کمال و هدف اصلی، زمانی شکل می‌گیرد که انسان در تمامی رفتارها و حرکت‌های خود از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیروی نموده و خود را آراسته به ظاهر و باطن آداب آن حضرت نماید که در این صورت خیر دنیا و آخرت به دست می‌آید.

علامه طباطبایی طی دست‌خطی در مورد کتاب سنن‌النبی می‌نویسد: کتابی که از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد، مجموعه‌ای است از روایات که روش‌های عملی حضرت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده و آن اعمالی را که آن حضرت در مسیر زندگی به آنها مداومت فرموده و عنایت داشته است، ضبط می‌کند. در اولین باب کتاب که به شمائل پیامبر اختصاص دارد، ذیل خشم و خشنودی آن حضرت آمده است:

هرگز دنیا و سختی‌هایش او را خشمگین نساخت.

به گاه غضب از شدت ناراحتی رخ برمی‌گردانید و گاه شادی چشمان را می‌بست، خنده‌اش لبخند بود و هنگام تبسم نمودن دندان‌های



باب دهم تا پانزدهم است.

مفصل‌ترین باب همان باب شانزدهم است که چگونگی نماز گزاردن پیامبر را مورد بررسی قرار داده است.

این باب با حدیثی از امام صادق علیه‌السلام آغاز می‌گردد که می‌فرماید رسول خدا صلی‌الله علیه‌وآله‌وسلم دو برابر نمازهای واجب، نماز مستحبی می‌خواند و همچنین دو برابر روزه‌ی واجب، روزه‌ی مستحبی می‌گرفتند.

هفدهمین باب آداب و سنت‌های حضرت

محمد صلی‌الله علیه‌وآله‌وسلم درباره‌ی روزه را مرور می‌کند، در فرازی از این بخش کتاب، می‌خوانیم:

پیامبر در هر ماه سه روز پنج‌شنبه‌ی اول ماه، چهارشنبه‌ی وسط ماه و پنج‌شنبه‌ی آخر ماه را روزه می‌گرفت، و می‌فرمود: هرکس این‌گونه روزه‌دار باشد، مانند آن است که در تمام عمرش روزه‌دار بوده است. آداب اعتکاف و صدقه، مطالب باب‌های هجدهم و نوزدهم را تشکیل می‌دهند.

باب بیستم به سنت‌های رسول اکرم صلی‌الله علیه‌وآله‌وسلم در قرائت قرآن اختصاص داده شده است و در بخشی از آن، متذکر شده است:

رسول اکرم صلی‌الله علیه‌وآله‌وسلم هنگام تلاوت قرآن، هر آیه را از آیه‌ی دیگر تفکیک می‌فرمود.

در آخرین باب، آداب دعای پیامبر معرفی شده و تعدادی از دعاها و ذکرهایی که آن حضرت می‌خوانده‌اند، آمده است.

رمز اشک (اشک‌های پیامبر اکرم صلی‌الله علیه‌وآله‌وسلم)

تمامی ابعاد زندگی رسول‌الله صلی‌الله علیه‌وآله‌وسلم برای مسلمانان درس‌های ارزنده و آموزنده‌ای دارد، یکی از رفتارهای آن حضرت در قلمرو اشک، گریه و ناله‌های ایشان می‌باشد. استخراج حدود نود پیام الهام‌بخش از این بعد زندگی حضرت محمد صلی‌الله علیه‌وآله‌وسلم محتوای اصلی کتابی به نام «رمز اشک» را تشکیل می‌دهد که آقای مهدی احدی امیرکلایی آن را به رشته‌ی تحریر درآورده است. اثر یادشده حاوی ده بخش است که عبارتند از:

بخش اول: بی‌تابی پیامبر از استماع آیات عذاب

بخش دوم: اشک خشیت

بخش سوم: اشک شفق

بخش چهارم: گریه‌ی پیامبر در رثای شهیدان

بخش پنجم: اشک پنجم

بخش ششم: اشک پیامبر بر مرگ زنان نمونه‌ی اسلام

بخش هفتم: ولایت‌مداری رسول خدا صلی‌الله علیه‌وآله‌وسلم.

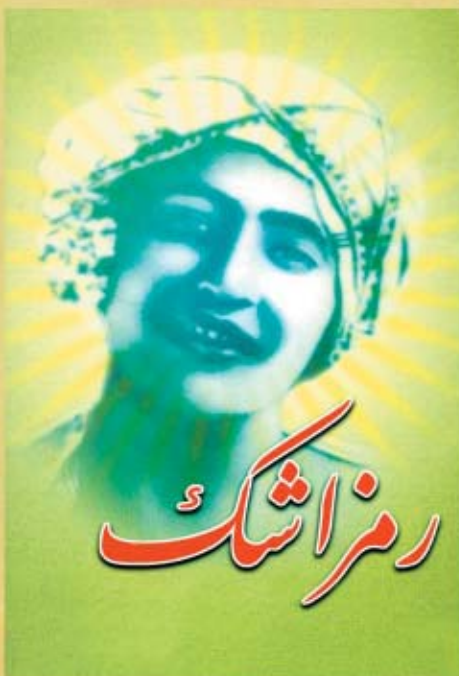
بخش هشتم: اشک، آه و خون.

بخش نهم: گوناگون.

بخش دهم: اشک پیامبر بر مزار سیدالشهداء.

هنگامی که آیات عذاب نازل می‌گردید، آورنده‌ی وحی و رساننده‌ی دستور الهی چنان متأثر می‌گردیدند که آن حضرت چند روزی درب خانه را بر روی مردم می‌بستند و در خانه معتکف می‌گردیدند و صرفاً در اوقات نماز از منزل بیرون می‌آمدند، بدون

این که با پیروانش تکلم نماید. حضرت در چنین ایامی گریه و زاری زیادی می‌نمودند، اشک‌های رسول اکرم صلی‌الله علیه‌وآله‌وسلم معنادار، درس‌آموز و هدف‌دار بود و حکمت داشت. مهم‌ترین هشدار که گریه‌های آن نبی بزرگ اسلام به ما می‌دهد، این است که ایشان نگران حال برخی افراد امت خویش است که مبدا در روز قیامت در حالی وارد محشر گردند و به صحنه‌ی حساب و میزان آیند که کوله‌باری از خلاف و گناه بر پشتشان سنگینی می‌کند و پرونده‌های سیاه در دستشان است. این وضع برای آن وجود آسمانی بسیار سخت است. این



نکات در بخش اول کتاب مطرح شده‌اند. پیامبر کنار پیکر حمزه به گریه و زاری پرداخت، یک بار هم وقتی از کنار خانه‌ی انصار عبور می‌فرمود، ناگهان ناله‌های اهل منزل را که بر شهیدان خویش می‌گریستند، شنید. در این هنگام اشک حضرت جاری شد. آنگاه فرمود: حمزه، عموی بزرگوارم سوگوار ندارد! این بیان حضرت، هم گریه‌های انصار را جهت‌دار نمود و هم ریشه‌های فرهنگی گریستن بر شهدا را روشن کرد که اساساً این گریه‌ها جنبه‌ی شخصی ندارد، بلکه در فراق عزیز است که ارزش آفریده و از ارزش‌ها صیانت کرده است. همچنین وقتی پس از شهادت جعفر طیار، پیامبر به خانه‌ی وی رفت و کودکانش را به نزد حضرت آوردند، قطرات اشک از چشمان حضرت سرازیر گردید.

این نکات را می‌توانید به طور مفصل در بخش چهارم کتاب بخوانید.

هنگامی که امام حسین علیه‌السلام دیده به جهان گشود و ایشان را در پارچه‌ی سفیدی پوشانیده و نزد رسول خدا صلی‌الله علیه‌وآله‌وسلم بردند، حضرت پس از اذان گفتن در گوش راست و اقامه در گوش چپ، وی را بر دامن خویش نهاد و گریست. اسماء بنت عمیس می‌گوید: عرض کردم دلیل گریه‌ی شما چیست؟ فرمودند: بر این پسری که هم اکنون متولد گردیده می‌گریم؛ ای اسماء او را گروهی می‌کشند، خداوند شفاعتم را به ایشان نرساند.

این روایات که از منابع معتبر نقل گردیده همراه با روایت‌های مستند دیگری در آخرین بخش کتاب اشک پیامبر آمده است.



جامعه‌ی کبیره؛ مثنوی بلند عشق

بازخوانی آداب عرض ادب به ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام

سید محمد مهدی حسینی ایمنی

بخش دوم

اشاره:

«زیارت جامعه‌ی کبیره»، مثنوی بلند عشق به خاندان نبوت است که از زبان پیشوای دهم، حضرت امام هادی علیه السلام که خود نیز از اهالی این خاندان سبز است، جاری شد و به ما رسید. این زیارت، معارف بلندی دارد که به یاری خداوند، از این پس در هر شماره، فرازی از فرازهای آسمانی‌اش را مرور می‌کنیم و خویشتن را به چشمه‌سار زلال معارف بلندش می‌سپاریم و جان و روحمان را تطهیر می‌کنیم.

مجلس دوم

... وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ؛ و جایگاه رسالت

زیارتت را با سلام بر اهل بیت نبوت علیهم السلام آغاز کرده بودی؛ این، برای آن است که این ذات‌های مقدس را با نام‌های مختلف، بخوانی و در هر بار، سلام دیگری را نثارشان کنی. پس در این فراز، وقتی می‌گویی «... وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ»، در حقیقت گفته‌ای «سلام بر شما ای جایگاه رسالت»؛ یعنی امامان معصوم علیهم السلام را خطاب می‌کنی و می‌گویی شما وابسته به خاندان رسالت هستید.

تردیدی نیست که وابستگی به خاندان رسالت، برتری ویژه‌ای است که نصیب امامان معصوم علیهم السلام شده است و صد البته، این امتیاز ویژه، بی‌حساب به ایشان اعطا نشده است؛ چرا که «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»؛ خداوند بهتر می‌داند که رسالتش را در کجا قرار دهد. اگر پیشوایان معصوم ما شایسته‌ی این منصب نباشند، خداوند چگونه سرافرازی این مقام را به ایشان می‌بخشد؟!

مگر نه این که «رسول»، پیک ویژه‌ی خداوند است؟!

مگر نه این که رسول، مأموریتی ویژه - ویژه‌تر از مأموریتی که بر عهده نبی است - دارد؟!

مگر خداوند، با فرستادن رسول، بر بندگان خویش اتمام حجت نمی‌کند؟!

و مگر در واپسین کتاب آسمانی، قرآن مبین نخوانده‌ای: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»؛ هیچ‌گاه (افراد یا امت‌ها را) عذاب نخواهیم کرد، مگر آن که رسولی برانگیزیم». (۱)

پس اگر رسالت، اتمام حجت خداوند بر بندگان است و رسول، مأمور و پیک ویژه‌ی خداوند، چگونه می‌توان گفت که خداوند،

ناشایستگان به این منصب را مأمور و پیک ویژه‌ی خود کند؟! مگر نه این که رسول، در مقام هدایت، «ما ينطق عن الهوى، ان هو الا وحی یوحى»؛ از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. (آنچه می‌گوید) چیزی جز وحی نیست که بر او نازل می‌شود؟ (۲)

تو، نیک می‌دانی که پیامبر واپسین هم، «رسول» است؛ چرا که خداوند فرمود: «وَمَا مُحَمَّدٌ اِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرِّسَالُ»؛ و محمد، جز «رسول» که پیش از او هم رسولانی بوده‌اند، نیست». (۳) در مجلس نخست گفته‌ایم که خمسه‌ی اصحاب کسا و پیشوایان معصوم شیعه، اهل بیت نبوتند؛ در این مجلس هم از جایگاه رسالت گفته‌ایم؛ مگر کسی هست که شایسته‌تر از امامان معصوم و اهل بیت علیهم السلام به جایگاه رسالت باشد؟! به گفته‌ی آسمانی پیشوای نخست شیعه، حضرت حیدر کرار، علی علیه السلام که فرمود: «نحن اهل البيت لا يقاس بنا احدٌ فينا نزل القرآن و فينا معدن الرسالة؛ کسی را با ما اهل بیت نمی‌توان مقایسه کرد؛ زیرا قرآن در خانه ما نازل شده و گنج رسالت در خانه‌ی ماست»، دل بسپار تا به یقین برسی.

و مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ؛ و محل رفت و آمد فرشتگان

در این فراز، می‌گویی: سلام بر شما اهل بیت نبوت علیهم‌السلام و جایگاه رسالت که محل آمد و شد فرشتگانید!

اما معصومین علیهم‌السلام، چگونه میزبانان همیشگی و محل آمد و شد فرشتگانند؟ رواست اندکی تأمل در این فراز کنی. تو به یقین می‌رسی که هرچه در هستی می‌بینی، خزانه‌هایی نزد خداوند دارند، چنان که خداوند فرمود: *إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ*؛ هیچ چیزی نیست، مگر آن که مخزن‌های آن نزد ماست» (۴) و می‌دانی که همه خوبی‌ها و خوب‌ها، اخلاق و کردار نیک

و یا انسان‌های صالح و نیک، به سوی خداوند صعود خواهند کرد؛ گواه ما این فراز از وحی است که می‌فرماید: *«إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»* (۵)

از سویی تا چیزی ویژگی «وجه‌اللهی» نیابد، دوام نخواهد یافت؛ «کل شیء هالک الا وجهه» (۶). و از دیگر سو، نزول از جانب خداوند، به این معنا نیست که چیزی از آسمان به زمین افکنده شود؛ بلکه این نزول، به شیوه‌ی تجلی است.

به دیگر سخن، نزول از سوی خداوند، نزول مادی نیست که چون قطره‌های باران بر زمین ببارد؛ بلکه نزول، نزول معنوی است که از جانب خداوند، متجلی می‌شود و فرشتگان از سوی خداوند مأموریت دارند، آن را به مقصد رسانند.

نزول فرشتگان هم این‌گونه نیست که بر صحرا فرود آیند یا بر دریا بنشینند؛ (۷) فرشتگان، بر قلب‌های پاک و پاک‌ترین دل‌ها نازل می‌شوند و چه کسی پاک‌تر از امامان معصوم علیهم‌السلام؟

پس فرشتگان، بر قلب‌های امامان

علیهم‌السلام نازل می‌شوند و پل پیوند غیب و شهودند. مگر در «کافی» نخوانده‌ای «هیچ فرشته‌ای را خدا برای کاری نازل نمی‌کند، جز آن که نخست بر امام علیه‌السلام وارد می‌شود و مأموریتش را بر او عرضه می‌کند»؟

امامان معصوم علیهم‌السلام، دروازه‌های فیض خداوندی‌اند و از همین روست که هر بامداد جمعه، لب می‌گشایی و در ندبه‌خوانی‌هایت «این باب الله الذی منه یوتی» می‌سرایی.

همه‌ی آنچه را که گفته شد، اگر کنار هم بگذاری و به این ادراک بررسی که معصومین علیهم‌السلام، دروازه‌های فیض



پی‌نوشت‌ها:

۱. اسراء: ۱۵.

۲. نجم: ۳ و ۴.

۳. آل عمران: ۱۴۴.

۴. حجر: ۲۱.

۵. فاطر: ۱۰.

۶. قصص: ۸۸.

۷. در نزول مادی مثل نزول باران، در واقع قطره‌های باران از فراز، بر زمین می‌ریزند و زمانی که قطره‌ها بر زمین ریخته شدند، دیگر در بالا، وجود ندارند یعنی جایشان عوض می‌شود و از یک جایی به جای دیگر افکنده می‌شوند. اما در نزول معنوی مثل نزول فرشتگان، اینگونه نیست که فرشتگان، از آسمان به زمین افکنده شوند و در آن حال دیگر جایگاه آسمانی‌شان را از دست بدهند. بلکه فرشتگان، با حفظ جایگاه آسمانی خویش، بر پاکان متجلی می‌شوند، نه این که از مکانی به مکان دیگر منتقل شوند.

الهی‌اند، به آسانی می‌پذیری که محل آمد و شد فرشتگان هم هستند.

چند نکته

۱. آمد و شد فرشتگان به آستان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام، به شیوه‌های گوناگون بوده است؛ چنانکه می‌گویند حضرت جبرئیل، به شکل یکی از یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که بسیار زیبارو بود و در جنگ احد یا خندق نیز شرکت داشت، به پیشگاه پیامبر می‌رسید.

اگر می‌خواهید همه از درد دل‌ها، نظرات و صحبت‌های شما درباره‌ی موضوعات روزمره‌ی هیئات، مداحی‌ها و نوع عزاداری‌ها و توسلات آشنا شوند؛ اگر به نظرات تازه‌ای پیرامون بایدها و نبایدهای مداحی و آسیب‌شناسی هیئات رسیده‌اید، می‌توانید آنها را با قلم ساده و شیوایی که دارید، در این صفحه مطرح کنید. این صفحه، یک تریبون آزاد برای همی خوانندگان مجله است.



یکی از آن هزاران قصه غربت مولا

محسن جعفری

شب میلاد آقا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، هرچه در شهرمان گشتم تا یک هیأت درست و حسابی پیدا کنم برای عرض ادب، موفق نشدم. دریغ از یک مجلس معمولی! حسرت یک توسل حسابی و یک عرض ادب باحال در آن شب عیدی، داشت به دلم می‌ماند...! با خود گفتم: کجاپند آن همه پلاکاردهای رنگی و مداحان اسم و رسم‌دار و هیأت‌های جورواجور؟! قربان غریب‌ات یا امیرالمؤمنین! بالاخره به یک مجلس قدیمی و سنتی رفته و به همان بزم خانگی بسنده کردم و الحق هم چه صفایی داشت. این هم از عمر، شبی بود که حالی کردیم ...

*

دو شب بعد، شب پانزدهم رجب، شهر حال و هوای دیگری یافته بود. سر هر چهارراه، چهار طبقه روی هم پلاکاردهای مختلف نصب شده بود، با انواع تبلیغات و شیوه‌های مختلف اطلاع‌رسانی درباره‌ی مراسم عزاداری شب «شهادت» حضرت زینب سلام‌الله‌علیها

با حضور مداحان پایتخت‌نشین که افتخار به ما داده بودند، جهت عرض ارادت. اگر چیزی از هیأت‌ها هم نمی‌دانستی - مثل من - باز هم خیلی راحت متوجه می‌شدی که رقابت خاصی در استفاده از فلان مداح و جذب مستمع بیشتر برای هیأت خود در هر کدام از پلاکاردها و اطلاع‌رسانی‌ها وجود دارد، به همراه انواع نوآوری‌ها و تنوع‌طلبی‌ها. برایم چند پرسش ایجاد شده بود، یکی دلیل کاربرد واژه‌ی شهادت به جای رحلت حضرت زینب سلام‌الله‌علیها و دیگری اینکه یک مداح چطور می‌تواند در یک شب ۴ جا بخواند؟! پلاکاردها برایم این سؤال را ایجاد کرده بودند. شاید حضور در هیأت‌ها می‌توانست جوابی برایم داشته باشد ... و آخر این که این پلاکاردها دو شب پیش کجا بودند و علی‌الخصوص آن مداحان گرامی و عزیزکرده!

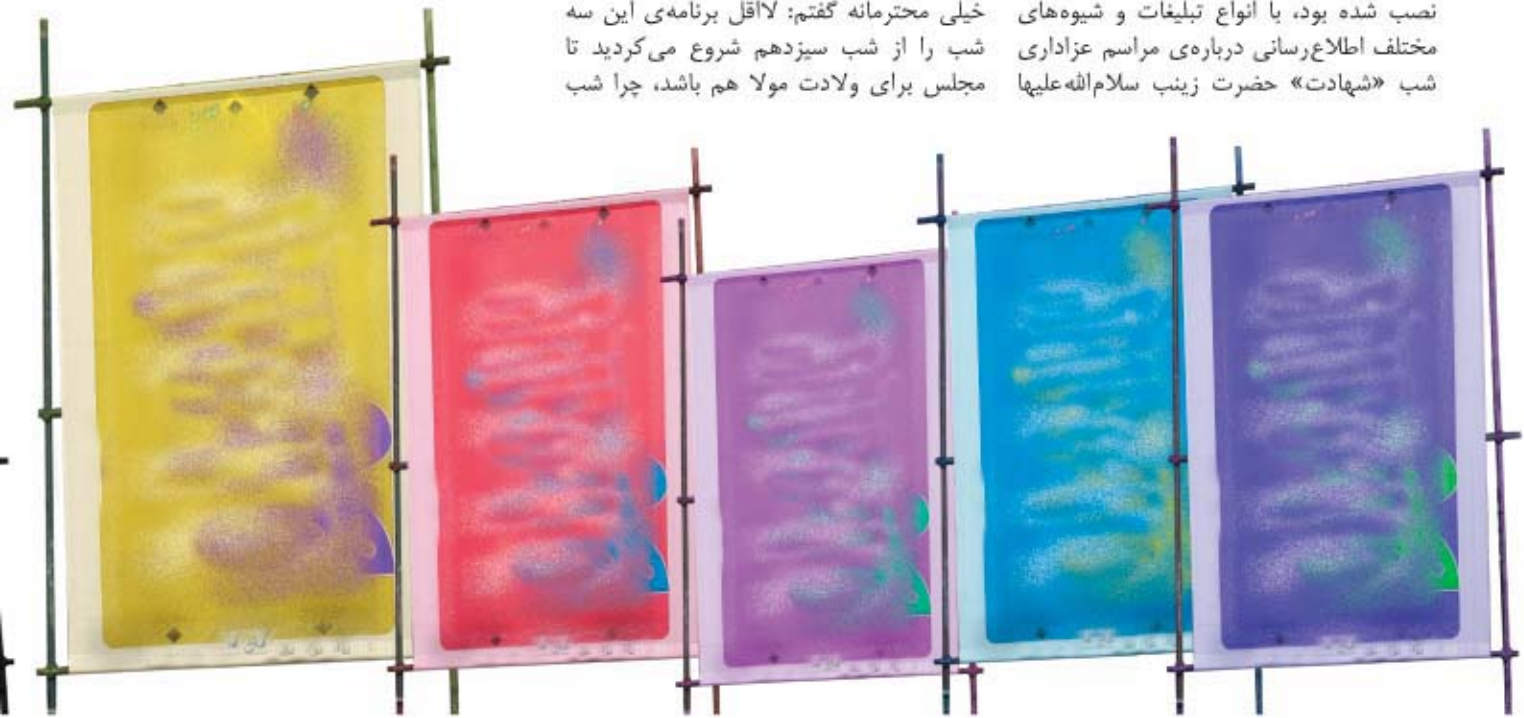
*

هنگام ورود به هیأت به جناب مدیر هیأت خیلی محترمانه گفتم: لااقل برنامه‌ی این سه شب را از شب سیزدهم شروع می‌کردید تا مجلس برای ولادت مولا هم باشد، چرا شب

۱۳ رجب برنامه‌ای نداشتید؟ گفتم: راستش را بخواهی هیچ کدام از مداحان قول ندادند، بعضی‌ها هم که به درد مجلس ما نمی‌خوردند، خیلی‌ها هم دستگاهشان خاموش بود! نتوانستیم شب میلادی، برنامه‌ای هماهنگ کنیم، مجلس هم که بی‌مداح باشد، تکلیفش معلوم است!

- راستی چرا ۳ شب عزاداری؟! انگار مدیر هیأت از پیش به این سؤال فکر کرده بود و جوابش را در آستین داشت: «ما نوشتیم ۳ شب عزاداری، تا یکی از این شب‌ها هر جور است حاج آقای ... خودش را به مجلس برساند ...»

اینجا بود که فهمیدم یک مداح چگونه در یک شب، چهار تا مجلس را اداره می‌کند! این جور که معلوم است، برنامه‌ی هیأت مطابق با وقت و ساعت مداح محترم تنظیم می‌شود و بَدَا بر حال مدیر هیأتی که ساعت مداحش خوابیده باشد! مداح اگر قول بدهد، مجلس



هست، پرشور هم خواهد بود والا هیأت تعطیل است! حالا می‌خواهد شب عاشورا باشد یا شب میلاد امیرالمؤمنین علیه‌السلام!

✱

از یکی از مداحان معروف و پرشور شهرمان پرسیدم: شب سیزدهم رجب کجا مجلس داشتی، می‌خواستیم فیض ببریم! مکتی کرد و گفت: هیچ جا! با تعجب گفتم: شما که علی‌القاعده سرت خیلی شلوغ است، نمی‌رسی عرقت را خشک کنی! چرا برنامه نداشتی؟! گفت: والله حواله نشده بود، حال هم نداشتیم! این هم از آن حرف‌های شنیدنی است!

در قدیم رسم بود وقتی بین دو مسأله گیر می‌کردند و نمی‌دانستند مقصر کیست، به کنایه می‌گفتند: «پیدا کنید پرتقال فروش را» ... حالا هم حکایت، همین است!

✱

شهر هنوز پر از پلاکاردهای جورواجور است. دو شب پیش، شب رحلت حضرت زینب بود - و به قول بعضی هیأتی‌ها شب شهادت - اما هنوز مجلس‌ها دایر است و گرم گرم است و پلاکاردها هنوز در اهتزاز. بویژه این پلاکارد به واسطه نام مداحان معروف و پرشورش بدجوری چشم‌ها را به خود خیره کرده: «عزاداری به مناسبت شب سوم شهادت حضرت زینب سلام‌الله‌علیها با حضور مداحان حاج (از تهران)، کربلایی (از کاشان) و (از ...)، از قرار معلوم شب‌های پیشین این مداحان محترم وقت نداشته‌اند که هیأت مجبور به تمدید برنامه‌ی عزاداری شده! والا به جز برای امام حسین علیه‌السلام و بزرگداشت خاطره‌ی قیام عاشورا کی و کجا رسم بوده که سوم و هفتم و چهلم بگیرند؟! با خود گفتم: این جور که پیش می‌رود، مراسم هفتم و چهلم هم بعداً به راه می‌افتد، اگر مداحان پایتخت‌نشین در تقویم برنامه‌هایشان

جای خالی نداشته باشند! اتفاقاً همین طور هم شد! مجلس شب هفتم حضرت زینب سلام‌الله‌علیها را هم بودیم و تماشا کردیم!

✱

این سطر را اگر نوشتم، نه برای تمسخر هیأت و مدیر هیأت بود و نه برای به سخره گرفتن مداحان اهل بیت - که تمامی‌شان اگر خالصانه کار می‌کنند، اجرشان محفوظ است و قدرشناسی از ایشان لازم و اگر ... - اما آنچه باید گفت و دنبال آن باید بود، هدف‌مندی مجالس مذهبی است که برخی دوستان از آن غافل شده‌اند و بدبختانه دشمنان به فرجام آن چشم دوخته‌اند.

اگر در سطرهای بالا اعتراضی شد، صرفاً بدین خاطر است که هدف اصلی هیأت‌ها، به حاشیه رانده شده و جای اصل و فرع با هم عوض شده یا دارد عوض می‌شود. براستی چرا هیأت‌ها و هیأتی‌ها فکر می‌کنند و بدین باور رسیده‌اند که تنها راه جذابیت مجلس‌شان صدای فلان مداح و نام و شهرت آنچنانی یا سبک‌های جوان‌پسند و غربی فلان جوان تازه به دوران رسیده اما غریبه با دنیای پر از معنویت مداحی است؟ و مگر ما تا چند سال پیش، شرق و غرب را تقبیح نمی‌کردیم و تفکرشان را که «هدف، وسیله را توجیه می‌کند» نقد نمی‌کردیم؟! چرا خود ما، امروز پنداشته‌ایم با هر ابزاری باید به جذابیت و شلوغی مجلس‌مان برسیم؟ راستی هدف‌مان هدف درستی است؟ آیا ابزاری که به کار بسته‌ایم، قابل دفاع است؟! آیا دستگاه فکری امام حسین علیه‌السلام و مکتب علوی امیرالمؤمنین نیاز به سبک‌های غربی و شعرهای قلندرانه اما توخالی و بی‌محتوا دارد؟! آیا نمره زدن و اشک‌های بدون معرفت ریختن، نقطه‌ی اوج مجلس ما باید باشد؟! و اگر هدف، اشک ریختن و سینه‌زدن‌های افراطی نیست، چرا مجلس سینه‌زنی شب

رحلت حضرت زینب سلام‌الله‌علیها بر مجلس جشن شب میلاد حضرت علی علیه‌السلام ترجیح داده می‌شود؟!!

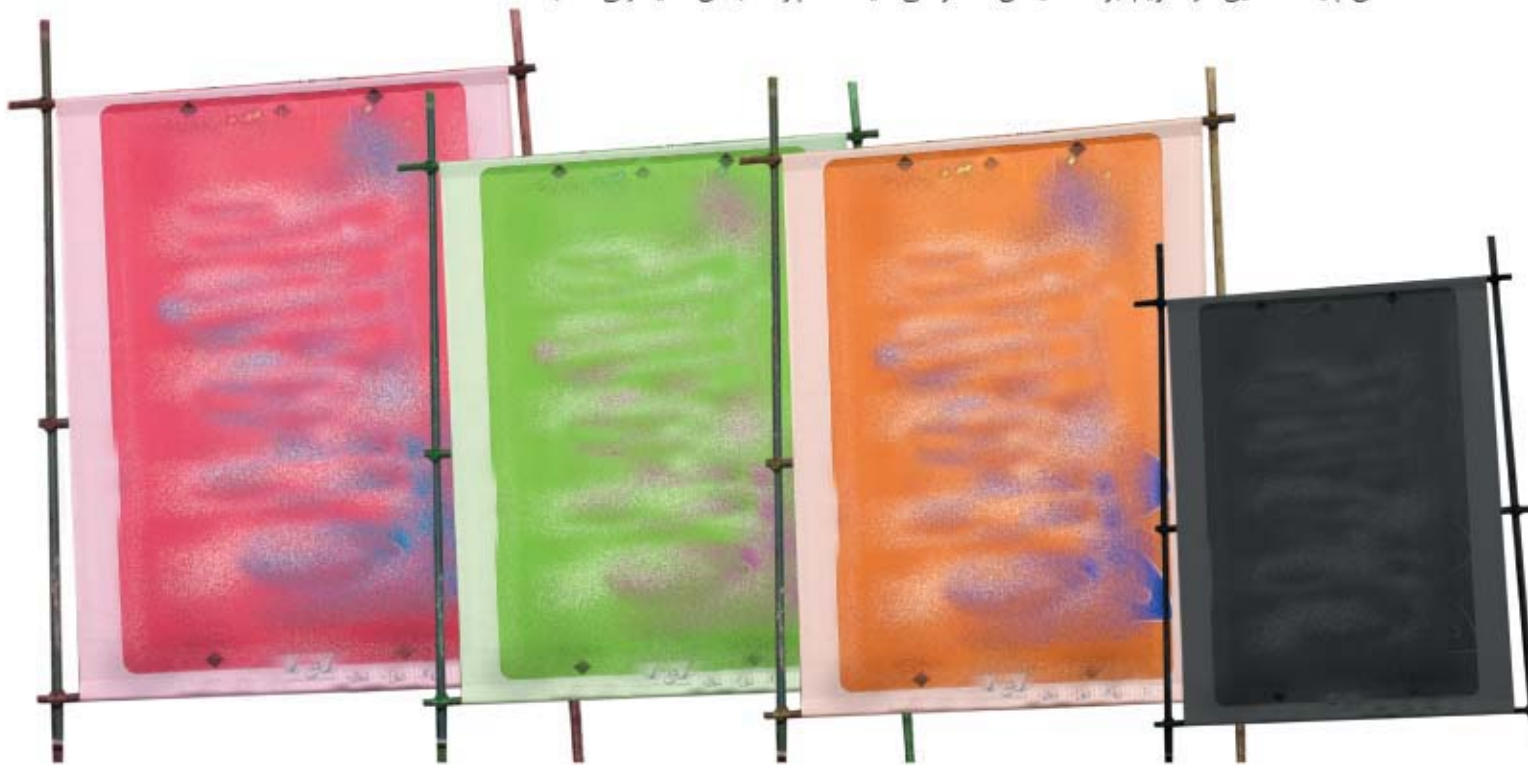
آیا مجلس سوم و هفتم برای حضرت زینب گرفتن و به بهانه‌ی آن، ساعت‌ها سینه‌زدن و تمام روضه‌های دهه‌های اول و دوم محرم را مرور کردن، توجیه‌پذیر است؟! و آیا عدم برگزاری جشن میلاد آقا امیرالمؤمنین، توجیهی جز این دارد که در آن نمی‌شود اشک ریخت، شور زد و ...؟!!

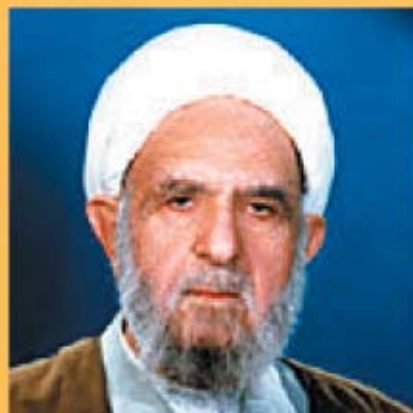
✱

خوب است دوستان هیأتی در این ماه - که ماه تأمل و خودیابی و صفای روح است - کمی به جای برگزاری مجالس مستمر و پرشور و پرسروصدا، از کمیت کاسته، بر کیفیت کارشان بیفزایند و برای نیل به این هدف، با خود و خادمان هیأت‌شان خلوت کنند و همزمان با روزهای معنوی ماه رجب، که ماه پالایش دل از غبارها و خواسته‌های نفسانی و دنیایی است، دست از تعصب‌های کذایی برداشته و بپذیرند که حتی هیأت آنها نیز ممکن است به خانه‌تکانی نیاز داشته باشد و شائبه‌ها و حاشیه‌هایی که برخی دل‌های خودپسند و خودبین را فرا گرفته، بر فضای معنوی هیأت نیز اثر گذاشته باشد ... در این صورت لازم است که هیأت را غبارروبی کرد و غبار وهم و خیالات باطل را از این آینه‌ی روشن زدود.

حرف اول و آخر این که: هیأت، آینه‌ای است که در آن تصویر واقعی عشق و تجلی عاشورا را می‌توان دید و به تماشا نشست، به شرطی که این آینه، پاک و پیراسته از غبار و زنگار تعصب و تکرار عادت‌های خودپسندان باشد ...

...





✽ مداحان خیلی مراقب باشند!

خبر مهم دیگر، سخنان آیت‌الله امینی، نایب رئیس مجلس خبرگان در یکی از خطبه‌های نماز جمعه‌ی قم است.

آیت‌الله امینی در این خطبه (۸۵/۴/۲) از مداحان خواست تا از ذکر مطالبی که امکان پیروی از آن برای مردم وجود ندارد، دوری کرده و مطالب مناسب و واقعی را در مجالس سوگواری بازگو کنند.

ایشان همچنین به نکته‌ی مهم دیگری هم اشاره کردند: «مداحان در سخنان خود به هیچ وجه به مقدسات اهل سنت و دیگر فرقه‌ها توهین نکنند و زمینه‌های بروز اختلاف و تشنج در بین مسلمانان را فراهم نکنند ... متأسفانه با وجود آنکه علمای حوزه بر این امر تأکید فراوان دارند، ولی متأسفانه برخی مداحان توجه نمی‌کنند، و این مسأله صدمات بزرگی به اسلام خواهد زد».

ایشان از افرادی که در این‌گونه مراسم‌ها شرکت می‌کنند، خواست تا به محض اینکه توهین به مقدسات فرقه‌های دیگر را مشاهده کردند، نسبت به این عمل اعتراض کنند.



✽ جلوی حرکات تفرقه‌انگیز را بگیرید!

بد نیست در آغاز به نامه‌ی رئیس شورای علمای شیعه‌ی افغانستان به مراجع تقلید قم اشاره کنیم که در آن، نسبت به چاپ برخی از کتاب‌های تفرقه‌انگیز توسط افراد مشکوک هشدار داده و خواستار جلوگیری از انتشار چنین کتاب‌هایی شده است. گفتنی است اخیراً دو کتاب تفرقه‌انگیز در یکی از شهرهای کشور منتشر شده است.



✽ هیأتی و آموزش مورد نیاز

آیت‌الله مکارم شیرازی از مراجع عظام تقلید، چندی پیش در دیدار اعضای شورای هیئات مذهبی، با اشاره به نقش خطیر هیأت‌ها در پیش‌برد اهداف نظام خاطرنشان کردند:

«رؤسا و کارگردان‌های هیئات باید تحت یک سری آموزش‌های منظم و مرتب قرار گیرند تا اینکه هیأت‌ها بتوانند جایگاه سالم خودشان را پیدا کنند».

ایشان همچنین افزودند: «هیئات مذهبی هرچقدر بیشتر جوانان را به سمت خود جذب نمایند، و با برنامه‌های مفید آنان را هدایت کنند، به همان نسبت آنان را از اعتیاد، فساد اخلاقی و جذب شدن در گروه‌ها و فرقه‌های ضاله دور کرده‌اند».



مبهوت شدیم؛ مات نشویم

* در حاشیه‌ی دفاع بعضی روزنامه‌های داخلی از زیدان

در لحظات پایانی بازی فینال جام جهانی، مردم دنیا در مستطیل سبز فوتبال، حرکتی از زین‌الدین زیدان مشاهده کردند که با سر به سینه‌ی مارکو ماتراتزی، بازیکن ایتالیایی ضربه‌ای وارد کرد و در پی آن از زمین اخراج شد.

تا چند روز، حرکت زیدان و بویژه انگیزه و دلیل او از این کار، نقل محافل ورزشی و سیاسی جهان بود. عده‌ای از جمله روزنامه‌ی گاردین انگلیس، دلیل کار زیدان را در این می‌دانستند که بازیکن مقابل، او را «تروریست کثیف» خطاب کرده است. برخی نیز دلیل آن را در مسائل دیگر جست‌وجو کردند.

در کنار تحلیل‌های مختلف روزنامه‌ها و سایت‌ها و دیگر منابع خبری جهان، تحلیل برخی روزنامه‌های کشور خودمان جالب توجه بود. از نظر آنان حرکت زیدان یک حرکت مسلمانی و جاثانه بود! و همین نوع نگرش، در اندک مدتی زمینه‌ی بحث اسطوره‌سازی و حماسه‌پردازی را فراهم کرد! کار به جایی رسید که در یکی از همان روزنامه‌ها، پادداشت یکی از خوانندگان چاپ شد که در نوع خود جالب توجه بود:

«زیدان مسلمان، یقیناً کاری حسینی کرد، و شما با رسالت والايتان، کاری زینبی کردید، که غیر از این هم از زیدان و شما انتظار نمی‌رفت!»

ما هم حرکت غیرتمندانه‌ی زیدان را می‌ستاییم، اما پرسش ما این است که راستی، اسطوره کردن جناب زین‌الدین زیدان و حماسی دانستن رفتار او، به چه اندازه بر قدر و قیمت ما می‌افزاید که با این نوع مانورهای تبلیغاتی در صددیم وجه مشترکی میان رفتار او و مسلمانی خود بیابیم و حرکت او را حسینی و قهرمانانه بپنداریم؟!...



* یک پژوهش؛ مغرضانه یا تأسف‌بار؟!

خبر دیگر راجع به مطلب یکی از روزنامه‌های صبح کشور در تاریخ ۸۵/۴/۳ می‌باشد. البته از این روزنامه مطلب دیگری هم داریم که در ادامه می‌آید.

این روزنامه در تاریخ یاد شده می‌نویسد: «یک تحقیق میدانی که توسط یکی از پژوهشگران انجام شده، نشان می‌دهد که غیر از معدودی مداحان که به شیوه‌ی سنتی پایبند هستند، مابقی آهنگ‌های مداحی خود را از آهنگ‌های خوانندگان پاپ و لس‌آنجلسی اقتباس می‌کنند». گفتنی است این فرد، نتایج تحقیقات خود را به همراه عکس و مستندات در اختیار شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار داده است. با این اوضاع باز هم بگویید مداحی با سیاست و فرهنگ بیگانه است!



* پس از طی یک دوره بیماری

سیدذاکر غزل وداع را خواند

سیدجواد ذاکر طباطبایی یا به قول هیأتی‌ها، «سیدذاکر» که از مدتی پیش، از بیماری سرطان حنجره و ریه رنج می‌برد، و حدود ۴۰ روز پایانی عمر خود را در حالت کما در بیمارستان‌های کاشان و میلاد تهران بستری بود، در آخرین ساعات روز پانزدهم تیرماه سال جاری درگذشت.

این جوان مداح، چند سالی بود که به دلیل برخی از سخنان و حرکات خود در جلسات مداحی، شهره‌ی خاص و عام شده، و مورد اعتراض خواص واقع شده بود.

او در حالی دار فانی را وداع گفت که به اعتقاد عده‌ای، اگر چند صباحی دیگر زنده می‌ماند، با اصلاح شیوه‌های خود، می‌توانست به یک الگو در مداحی تبدیل شود.

پیکر سیدذاکر، صبح روز شنبه هفدهم تیرماه، در شهر قم تشییع و سپس در کنار آرامگاه «رسول ترک» در همین شهر به خاک سپرده شد.

تحریریه‌ی هیأت مکتوب حسینی «خیمه»، ضمن عرض تسلیت به بازماندگان این مداح اهل بیت، برای آن مرحوم از درگاه حق، طلب مغفرت دارد.

حق مطلب را ادا نکرده ایم

استاد سیدجعفر شهیدی نیز اخیراً طی انتقادی گزنده بیان داشته‌اند: «تاکنون هیچ قلمی در ستایش حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها حق مطلب را ادا نکرده است. از جمله خود من که کتابی در این باره تألیف کرده‌ام که در حد توان شخصی خود من بوده است، نه در حد مقام والای یگانه دختر پیامبر ختمی مرتبت».

سخن استاد، بیانگر این مسأله است که نویسندگان مذهبی باید بیش از پیش در نوشتن آثار و نوشته‌های خود، پیرامون مقام و شخصیت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، دقت و ظرافت به خرج دهند.

به یقین یکی دو اثر ماندگار، بسیار بیشتر از ده‌ها اثر متوسط و عادی ارزش دارد.

احد ده‌بزرگی، شاعر، هم در این باره گفته است: «شاعران به جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها کم‌تر پرداخته‌اند».

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ایران از سیدالشهداء علیه‌السلام مظلوم‌تر است

عبدالرضا فریدزاده، نویسنده و از بنیانگذاران حوزه‌ی هنری استان تهران در اظهار نظری جالب گفته است: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ایران از حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام مظلوم‌تر است. زیرا با توجه به نگاه مدرن و به‌روز آن حضرت، ما با نگاهی دیروزی به ایشان می‌نگریم».

خوب، بالاخره این خبر هم می‌تواند با توجه به سال پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - سالی که در آن به سر می‌بریم - برای مسئولان و بویژه هنرمندان و نویسندگان صاحب ذوق کشور قابل توجه باشد. در هر صورت یکی از رسالت‌های قلم‌به‌دستان، توجه ویژه به موضوع سیره‌ی نبوی در آثار قلمی و هنری‌شان است.

گلایه‌های یک مداح

یکی از مداحان اهل بیت در گفتگویی با یکی از نشریات سراسری حرف‌های جالبی زده است. از جمله این که گفته:

«واقعاً باید تأسف بخوریم برای یک عده که با کلام و عملشان، به نام مداح اهل بیت علیهم‌السلام، مرتکب رفتار و گفتاری می‌شوند که به هیچ وجه در شأن سوگواری و کمالات و سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام نیست».

امید آنکه رفتار و گفتار همه‌ی مداحین ارجمند استان اهل بیت علیهم‌السلام در شأن آن بزرگواران باشد.

... و باز هم خبری از مدعیان دروغین مهدویت

«یکی از مدعیان ارتباط با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که با فعالیت‌هایش، مریدانی نیز گرد خود جمع کرده بود، در تهران بازداشت شد. گفته می‌شود به همراه وی، بیش از ۲۰ نفر از مریدانش نیز دستگیر شده‌اند. همچنین مکان‌های تجمع آنان تفتیش و شماری از کتب فرد یاد شده به همراه برخی بولتن‌ها کشف شده است. جالب‌تر از همه آنکه تلاش‌هایی برای آزادی وی در جریان است».



سوگواری ایام فاطمیه در دانمارک

خبری هم راجع به سوگواری ایام فاطمیه در کشور دانمارک بخوانید.

همزمان با ایام فاطمیه، مسلمانان دانمارک در حسینی‌هی سیدالشهدای شهر «اودنسه»ی این کشور، در سوگ دختر نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عزاداری و سوگواری پرداختند.

گذری بر اخبار شهرستان‌ها

حجت‌الاسلام عرب‌پور همچنین از ساماندهی ۱۳۷۰ هیأت مذهبی در این استان و توزیع کمک ۳۷۰ میلیونی رئیس‌جمهور در میان آنها خبر داده است.

سیستان و بلوچستان

حجت‌الاسلام ولی‌نژاد، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی این استان گفته است:

در حال حاضر تعداد ۴۸۶ هیأت مذهبی با اخذ مجوز از این سازمان، مشغول به فعالیت می‌باشند.

یاران همدل و همراه هیأت مکتوب حسینی

برای آن که دیگر مخاطبان نشریه از اخبار فعالیت‌های هیئات مذهبی شهر و دیارتان آگاه شوند، می‌توانید گزارش‌های خبری‌تان را به آدرس خیمه ارسال فرمایید.

ابزار مورد استفاده به گونه‌ای باشد که شبهه‌ی خلاف شرع ایجاد نکند.

همدان

هم‌اکنون ۱۲۰۰ تشکل دینی فعال در استان همدان شناسایی شده‌اند که دارای پرونده در سازمان تبلیغات اسلامی این استان هستند.

کرمان

مدیرکل سازمان تبلیغات اسلامی این استان، طی سخنانی در سالروز تأسیس سازمان تبلیغات اسلامی گفته است: «امروز ساماندهی امر مداحی یکی از مسائل مطرح در جامعه است و طرح آن آماده شده و با ارائه‌ی دو طرح به شورای فرهنگ عمومی، و تأمین بودجه‌ی لازم، این کار انجام می‌شود».

به یاری خداوند، بنا داریم از این شماره در حد توانمان و البته فضای مجله، به طور مختصر به اخبار هیأتی از شهرستان‌های کشور بپردازیم. امید آنکه در آینده بتوانیم صفحه‌ای مستقل به این موضوع اختصاص دهیم. البته به یاری و مساعدت شما خبرنگاران افتخاری و دیگر ارادتمندان خاندان آل‌الله.

یزد

حجت‌الاسلام صدوقی، امام جمعه‌ی این شهر طی سخنانی در اولین گردهمایی شورای هیئات مذهبی یزد با تأکید بر ضرورت توجه هیأتی‌ها به احیای فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر در جامعه ابراز داشته است:

نوحه‌های مجالس، مناسب، سنگین و موافق با پیام عاشورا باشد و نوحه‌ی خواندن نوحه‌ها و وسایل و

قطعا در زمان دفاع مقدس، شیوهی عزاداری‌ها، توسل‌ها و سبک عزاداری‌ها با شیوه‌ای که در محافل جوان‌پسند مشاهده می‌کنیم، متفاوت بوده است. خوب، آیین‌های معنوی روزگاران دفاع مقدس را باید چگونه به نسل جوان انتقال دهیم؟ مسأله‌ی تاکریلا می‌خواهد به همین وظیفه عمل کند. شما می‌توانید از مداحان و ایثارگران شهرتان برای ما بنویسید. خاطرات آنها را در این صفحه نقل کنید تا فرهنگ عزاداری واقعی به نسل‌های بعدی معرفی شود.



به کوشش: مرتضی علی‌اکبری

ایستگاه صلواتی

می‌کردند و طرفداران رژیم نیز فکر کرده بودند که نیروهای جمهوری اسلامی پیش‌روی کرده و تا کرکوک آمده‌اند، لذا شهر را خالی کرده بودند.

بعد از عملیات هم برادران به سرعت عقب نشینی کردند و عراقی هم هیچ کاری نتوانست بکند و عملیاتی چریکی با این موفقیت بالا برای جمهوری اسلامی بدون حتی یک شهید و تنها با سه زخمی انجام شد.

در برگشت، نزدیک سلیمانیه رسیدیم. شب رفتیم منزل یکی از کردها. خیلی عجیب بود، این پیرمرد کرد که از اهل سنت بود، خوشش آمده بود از راز و نیازی که برادرها داشتند. یک مفاتیح کوچک داشتیم و آن شب مناجات حضرت علی علیه‌السلام در مسجد کوفه می‌خواندیم: «مولای یا مولای ...» او آمده بود، گریه می‌کرد و من هم برایش به کردی ترجمه می‌کردم (یک مقداری کردی بلد بودم). ترجمه می‌کردم و او گریه می‌کرد و می‌گفت «این حرف‌ها از کیست؟» (۱)

پی‌نوشت:

۱. قسمتی از سخنرانی سردار شهید حاج اکبر بابایی بعد از عملیات کرکوک (فتح یک)

بعد از پادگان عین خوش، به سمت جنوب، جاده‌ی آسفالت‌های بود نرسیده به پل دوبریج که برادران تدارک‌کننده و سرویس‌دهنده‌ی آن اردبیلی بودند. شاید این اولین ایستگاه از سری ایستگاه‌ها و پایگاه‌های صلواتی منطقه بود که در عملیات محرم (شهرهای زیبدات، بیات، غرب عین خوش، جنوب غربی مهران، ۶۱/۸/۱۰) برپا شده بود. پذیرایی در این ایستگاه، عمدتاً عبارت بود از چای و شربت و غذا که با یک صلوات به تیروهای رزمنده‌ی خسته از راه رسیده و سایرین تحویل می‌شد.

✽

سرم توی دستش بود، اما با اون چهره‌ی نورانی‌اش دم در خیر مقدم می‌گفت؛ خونشون روضه بود، هیات‌ها آمده بودند. وقتی بلند شدیم سینه بزنیم، یه دفعه دیدیم حاجی وسط میدونه، با یک دست سرم را گرفته بود و با دست دیگه سینه می‌زد. همه اشکون سرازیر شده بود.

✽

در کرکوک وقتی تیراندازی می‌کردیم و صدای گلوله همه‌جا را فرا گرفته بود، مردم کرکوک آمده بودند روی پشت بام‌ها و کف می‌زدند و خوشحالی

جزیره‌ی مجنون

بعضی‌ها به مفاهیم و اسامی حساس‌ترند؛ اول می‌بینند این واژه در کجا استعمال شده، مثلاً این واژه‌ها متعلق به دوران دفاع مقدس است. آنها این طور نتیجه می‌گیرند که مصطلح شدن یک واژه به فرهنگ و اعتقاد آن مرز و بوم مربوط می‌شود.

با شنیدن این کلمات چه چیزی به ذهنتان می‌آید؟ در ذهن بعضی این مفاهیم تداعی می‌شوند؛ مردی که با یک اسم خاص در بین دیگران معروف است، ایستگاهی که به عابران مواد غذایی رایگان می‌دهد و پلی که به یک نام معروف شده است.

دل‌نوشته‌ها

خط سرخ شهادت، خط آل محمد و علی است و این افتخار از خاندان نبوت و ولایت و ذریه‌ی طیبیه‌ی آن بزرگواران و به پیروان خط آنان به ارث رسیده» (۲) کسی می‌تواند به این جایگاه برسد که رشته‌های علایق جسمانی و حیاتی مادی را گسسته باشد و عشق به حیات برتر، او را مشتاق شهادت سازد. گذشتن از این موانع و رسیدن به آن وارستگی و رهایی از تعلقات، ایمانی بالا می‌طلبد و به همین جهت است که شهادت، نزدیک‌ترین طریق و راه میان‌بر برای رسیدن به خدا و بهشت است.

محمدجواد عارفی - یزد

عمو صلواتی

اسمش حاج حسن، نام خانوادگی‌اش امیری، مسئول واحد تبلیغات لشکر ۲۷ حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تهران و در حسینیه‌ی شهید حاج همت پادگان دوکوهه، مکبر بود.

بچه‌هایی که طی سال‌های قبل از ۶۵-۶۶ جبهه آمده بودند و در پادگان دوکوهه‌ی اندیمشک بوده‌اند، او را خوب می‌شناختند. عمو حسن کارش این بود که در محوطه‌ی صبحگاه پادگان راه می‌رفت و صلوات‌های رگباری و مسلسل‌وار می‌فرستاد و دیگران را هم بالطبع از جهت مستحب مؤکد بودن صلوات، بعد از شنیدن نام‌های مبارک احمد و محمد و ... به توفیق اجباری فرستادن صلوات میهمان می‌کرد.

عموحسن بعدها گوی سبقت را در شهادت از دیگران ربود و در عملیات کربلای ۵ (شلمچه، شرق بصره، ۶۵/۱۰/۱۹) حق خودش را از جبهه و جنگ گرفت.





محله‌ی زینبیه

سلام‌الله‌علیها است. بانویی که این محله مزین به نام ایشان است. غم سنگین وفات عزیز دل زهرا سلام‌الله‌علیها، به این دلیل بزرگ و جانسوز جلوه می‌کند که یادآور لحظه لحظه‌ی خاطرات کربلاست. نام زینب، کربلا را به خاطر می‌آورد. آن روز که خیمه‌های محرم برپا شد، امید همه به حسین بود و یاران از جان گذشته‌اش و روزی که عمود خیمه‌ها یک به یک شکست و دیگر باوری نبود، امید حسین علیه‌السلام به زینب بود.

و کربلا ماندگار شد، چرا که نایب‌الحسین یا صلابت ایستاد. خیمه‌ی عاشورا هنوز برپاست و عاشقان بر در آن اظهار نیاز می‌کنند و به انتظار نشسته‌اند، به انتظار صاحب اصلی و منتقم آل علی که با قدمش خیمه‌ای متبرک به نام عاشورا و به گستره‌ی تمام هستی برپا کند، ان‌شاءالله.

حرف آخر اینکه: منتظر پیشنهادهای تر و تازه و نظرات سازنده‌ی شما هستیم. باور کنید آدرس زینبیه آن‌قدر سراسر است که می‌توانید به راحتی به آنجا سر بزنید. آدرس ما، پلی است از قلب‌های مهربان و افکار سازنده‌ی شما تا محله‌ی زینبیه. ضمناً به نظر ما بهتر است دوستان خود را هم با زینبیه آشنا کنید، شاید اگر به تهیایی سری به ما بزنید، دوستانتان از شما گله نکنند، به هر حال از ما گفتن و صد البته از شما بزرگواران شنیدن و اجابت کردن. پس معطل نکنید، قلم و کاغذ بردارید و آنچه دل تنگتان می‌خواهد، بگویید. یا علی

این روزها محله‌ی زینبیه رونقی گرفته، بر و بچه‌هایی که افتخار خادمی بی‌بی را دارند، محله را آب و جارو کرده‌اند و چشم به راه عزیزی هستند که هر کدام به نوعی به رونق این فضا خواهند افزود و عطر وجودشان و تلاش خالصانه‌شان، زینبیه را صفایی دیگر خواهد بخشید. ما همچنان منتظر هستیم تا در و دیوار زینبیه را با دل‌نوشته‌های شما عزیزان آذین ببندیم.

این روزها رفت‌وآمدها بیشتر شده، همه در تدارک هستند، تدارک یک جشن، جشن میلاد، میلاد مولود کعبه، حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام. کوچه آذین‌بندی شده، بازار نقل و شیرینی گرم است.

خبر مهم‌تر اینکه یک جایی هم برای اعتکاف معتکفین در نظر گرفته شده تا طعم شیرین مناجات را هم چشیده و از این چشمه‌ی زلال، روح و روان خود را پاک و شفاف کنند.

اما زینبیه یک غم هم دارد، غم بزرگی که شاید برای خادمان و مشتاقان زینبیه رنگ دیگری داشته باشد. رنگ غریبی و جدایی، رنگ فراق، زینبیه یک روزی در این ماه، سرتاسر سیاه‌پوشه، هرکسی یک گوشه زانوی غم بغل کرده و نجوا می‌کند، آخر سالروز عروج شریک سیدالشهدا، عالمه‌ی غیر معلمه، عابدی آل علی، حضرت زینب



مداح و مداحی؛ آسیب‌ها و راهبردها

ناهید طیبی

مقدمه

مداحی و مدیحه‌سرایی از جمله رسالت‌های بزرگ هنرمندان متعهد جامعه‌ی شیعی است که جایگاه والایی دارد. تبلیغ و اطلاع‌رسانی در زمینه‌ی شناخت اهل بیت علیهم‌السلام در قالب‌های متعدد صورت می‌گیرد و معمولاً باید اندیشه محور باشد. اگرچه در نوع و شیوه‌ی ابلاغ، روش‌های متفاوتی وجود دارد. در مداحی آمیزه‌ای از عاطفه و اندیشه دیده می‌شود که موجب تأثیر بر روح و روان مستمع می‌شود. از این رو می‌توان از این هنر برای آگاهی‌بخشی در سطحی گسترده بهره برد. از آنجا که علوم و فنون به طور گسترده‌ای پیشرفت نموده و روش‌ها و ابزار نیز در حال تغییر و تحول است و سایه‌ی این تغییر و تحول بر همه‌ی امور و علوم گسترانده می‌شود، لازمه‌ی بهره‌مندی بهتر و تأثیرگذاری بهینه، استفاده از جدیدترین ابزارها و روش‌ها است. بنابراین به موازات دیگر علوم و فنون، دانش مداحی نیز باید متحول شود. این تحول در سایه‌ی گسترش دامنه‌ی اطلاعات مداح، به وسیله‌ی مطالعه و تهذیب نفس و ارتباطات متعالی و نیز ایجاد مهارت‌های لازم در بیان و ارتباطات انسانی حاصل می‌گردد.

ضرورت آسیب‌شناسی در حوزه‌ی مداحی

بدیهی است که هر محتوا و قالبی آنگاه به تعالی و ارجمندی حقیقی خواهد رسید که مورد نقد و بررسی قرار گرفته و لایه‌های زیرین و زوایای پیدا و ناپیدای آن در زیر ذره‌بین نهاده شود. این عمل همواره موجب یافتن نقاط ضعف و برطرف کردن آنها و نیز دریافت نقاط قوت و تقویت آنها خواهد بود. از آنجا که فن مداحی بر عقل و نقل استوار است و به ویژه بخش

وسعی از مفاهیم مداحان، مبتنی بر نقل است و متون و منابع حوزه‌ی نقل به علت وجود احادیث مجعول و مجهول و جنایت‌های امویان و عباسیان در زمینه‌ی جعل روایات، بسیار حساس و آسیب‌پذیر است، شناسایی عوامل آسیب‌زا در این حوزه‌ها ضروری به نظر می‌رسد. از سویی دیگر استفاده از ابزار روانی و احساسات، در حیطه‌ی مداحی بسیار اساسی بوده و از ضروریات جهت موفقیت در امر مداحی به شمار می‌رود. از این رو به علت ورود به ورطه‌ی افراط و تفریط در مقوله‌ی احساسات این آسیب‌شناسی ضرورت دارد و متولیان امور فرهنگی - دینی و حوزه‌های علمیه و سازمان‌ها و مؤسسات مربوطه باید به بررسی و نقد مداحان پرداخته و برای آسیب‌زدایی تلاشی بسیار داشته باشند. این آسیب‌زدایی باید در سایه‌ی آسیب‌شناسی کارشناسانه صورت گیرد.

مداح و مداحی در یک نگاه

هنر و فن مداحی همواره در سه ضلع یک مثلث قابل تصویر و ترسیم است؛ ضلع اول را مداح و شخصیت فردی و اجتماعی او تشکیل می‌دهد، ضلع دوم را متن (محتوا و سند) مداحی که توسط مداح ارائه می‌شود، می‌سازد و ضلع سوم را مخاطب، که در مقوله‌ی مخاطب‌شناسی باید به آن پرداخت.

در حقیقت نمی‌توان گفت کدام یک از این سه ضلع، اصلی و اساسی‌تر است زیرا هر یک در جای خود دارای اهمیت ویژه می‌باشد و اگر ما ابتدا به شخصیت مداح اشاره کردیم، به لحاظ اهمیت و تأثیر مستقیم شخصیت درونی افراد در تأثیر کلام آنان است و از این باب است

که حسن فاعلی، قوام‌بخش حسن فعلی می‌باشد. در زمینه‌ی شخصیت یک مداح به نکته‌ی مهمی باید اشاره نمود و آن کالبدشکافی وجودی او است. در واقع شخصیت یک مداح را مجموعه‌ای از اندیشه، عواطف و رفتار می‌سازد و در صورتی او می‌تواند به موفقیت کامل دست یابد که این سه بُعد وجودی خود را هماهنگ کند، یعنی آنگونه که می‌اندیشد، گرایش یابد و آنگونه که می‌اندیشد و می‌گراید، عمل کند. در یک کلام علم و عمل را با هم توأم کند.

مراد از این گفتار نیز اطلاعی است که مداح به مستمعین خود می‌دهد و این ضلع از مثلث مذکور در دو بُعد محتوا و سند قابل بررسی است. لزومی ندارد هر مداح، حدیث‌شناس و عالم رجالی هم باشد، بلکه همین دغدغه که باید اطلاعات سالم و مستند به مخاطب داد، کافی است تا او را به سوی مطالعه و تحقیق و مشاوره با اهل فن وادارد. در بخش سوم که مربوط به مخاطب می‌باشد، دانش‌هایی مانند جامعه‌شناسی و روان‌شناسی راه می‌یابند. توجه به نیازهای مخاطب و موقعیتی که در آن قرار دارد و انتخاب بهترین زمان‌ها برای ارائه‌ی بهترین سخنان در این بخش می‌گنجد و البته اینجا نیز منظور از روان‌شناسی، معنای تخصصی و اصطلاح علمی آن نیست، بلکه اطلاعات اولیه‌ای است که هر فردی در زمینه‌ی ارتباطات انسانی باید داشته باشد.

... ادامه دارد

من توی شلمچه‌ام

به کوشش سیدحمید مشتاقی‌نیا

کاروان فرزندان شاهد استان یزد، آخرین روز حضور در مناطق جنگی را در خاک گلگون شلمچه می‌گذرانند.

دختر شهید خراسانی را دیدم که خیلی ناراحت و مضطرب به نظر می‌رسید. علت نگرانی‌اش را جویا شدم. گفت: دوست داشتم به دشت عباس برویم. پدرم آنجا شهید شد. انگار قرار نیست آنجا را ببینم ... برای دلبری دادن، گفتم: تمام این زمین‌ها یکی است. همه‌ی این سرزمین‌ها مقدس است. همه جایش بوی شهدا را می‌دهد. وجب به وجب این خاک با خون شهدا متبرک شده.

حرف‌هایم فایده نداشت. نتوانستم مجابش کنم. اصرار داشت حتماً به دشت عباس برویم ولی با توجه به برنامه‌ریزی‌های انجام شده، این مسأله برای مسئولین کاروان غیرممکن بود. زیارت شلمچه تمام شده بود. داشتیم بچه‌ها را به طرف اتوبوس هدایت می‌کردیم. همان دختر را دیدم که حالا خیلی خوش‌حال و سرخ‌حال بود. جلو رفتم و پرسیدم: چه شده خانم خراسانی، خوشحال هستی؟

دختر شهید خراسانی با تبسم جواب داد: راستش پدرم را در همین‌جا دیدم. به من گفت: نمی‌خواهد دنبالم بگردد. من توی شلمچه‌ام. بعد مکثی کرد و ادامه داد: پدرم گفت: تو تا حالا هر کجا بودی، من هم در کنار تو بودم، ولی چرا این‌قدر دیر به دیدن آمده‌ای؟

راوی: محمدحسن مصون

۱. گزینشی از کتاب خاک و خاطره





بلندترین گلدسته

یادی از مرحوم رحیم مؤذن زاده اردبیلی

* توكلت على الحى الذى لا يموت والحمد لله الذى لم يتخذ صاحبه و لا ولدا و لم يكن له شريك فى الملك و لم يكن له ولى من الدال و كبره تكبيرا
* اذان را كه مى شنوى نمى فهمى كه از كجا شروع شده و به كجا ختم مى شود. اما هيچ وقت اذانش حتى بعد از آخرين لا اله الا الله تمام نمى شود و تا هميشه مى ماند ...
* خواندن اذان در گوشه‌ى روح‌الارواح آواز بيات تركه، از قرن يازدهم بين مسلمان‌ها رايج بوده و منبرى‌ها، روضه‌خوان‌ها، نوحه‌خوان‌ها و مؤذن‌ها با اين گوشه آشنا بوده‌اند. اين گوشه حالتى از آرامش به شنونده القا مى‌كند.

* شيخ عبدالكريم اردبيلى، تا سال ۱۳۲۲ در منطقه اردبيل به وعظ و اذان گويى مشغول بود. نخستين بار به خاطر اذاني كه در اين سال در راديو گفته بود، شهرت پيدا كرد و تا سال ۱۳۲۶ برنامه‌ى سحرى راديو را به صورت زنده، از طريق مسجد امام اجرا مى‌كرد. در سال ۱۳۲۹ از دنيا رفت.

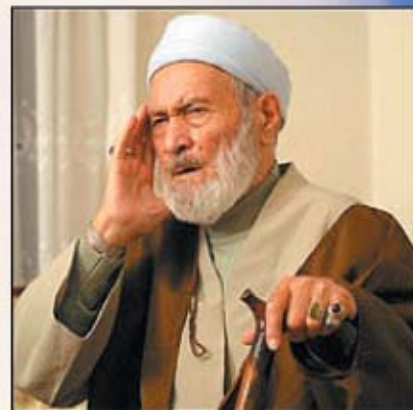
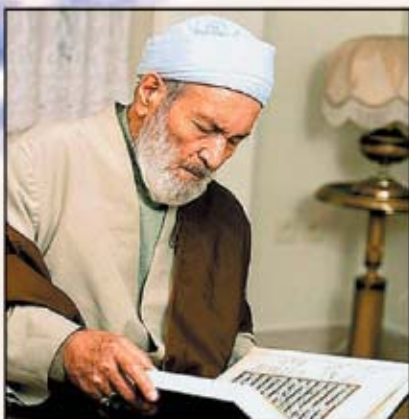
* رحيم، نعيم، سليم، محمود و داوود پنج پسر عالم بزرگ شيخ كريم بودند؛ همه‌شان به غير از محمود، مداح اهل بيت شدند و حالا چند دهه است كه صداى آنها بخشى از هويت ترك‌زبان‌ها را تشكيل مى‌دهد؛ هويت مذهبي آنها.

* در آن سال‌ها يك فرانسوى هنرشناس و صاحب ذوق، صداى اذان پدرم را بر روى صفحه‌ى گرامافون ضبط كرده بود كه آن صفحه اکنون در يكي از موزه‌هاى فرانسه نگهدارى مى‌شود.

* زمانى كه در اردبيل آن موقع‌ها شناسنامه مى‌دادند به تناسب شغل و حرفه نام خانوادگى انتخاب مى‌كردند. به بابايم هم گفته بودند تو چه كارهاى؟ گفته بود مؤذن. گفته بودند نام خانوادگى شما مؤذن است و نام خانوادگى من هم به خاطر منسوب بودن به پدرم كه مؤذن بود، مؤذن زاده شد.

* يك صبح پدرم پشت بام رفته و اذان مى‌گويد، امام جمعه‌ى اردبيل گفته بود كه من صداى ملكوتى مى‌شنوم، ببينيد اين صدا از كجا مى‌آيد، ما را خواستند و آوردند در مسجد و در داخل مسجد به ما ۲ تا اتاق دادند.

* در آن دوران ما عوض دبirstان مكتب مى‌رفتيم. همه هم متدين بودند. خانواده‌ها در ابتدائى امر بچه‌ها را با قرآن مانوس مى‌كردند. ما هم پس از طى اين مرحله به مدرسه حاج ابراهيم آمديم. طلبه بوديم و در حين طلبگى، اين اذان با ما همراه بود. صبح و ظهر و عصر و شب در مسجد و اماكن مذهبي هر روز اذان مى‌خوانديم.



من کافی است.

* گلایه می کرد که بسیاری از مؤذنین در اکثر اجراهای خود از عربها تقلید می کنند، در حالی که باید در خواندن اذان ابتکار و نوآوری داشته باشند، چون با تقلید چیز ماندگاری را نمی توانند از خود به یادگار بگذارند.

* می گفت هر روز تلفن می زنند و می گویند که این اذان خیلی زیبا گفته شده است، می دانید چرا؟ برای این که باطن زیبایی است، برای این که این اذان را با دهان روزه پر کردم تا قریه الی الله باشد.

* می گفت: یکی از مسوولان قول داده بود او و همسرش را بفرستد کربلا، اما نفرستاد. اولین و آخرین باری که حاج رحیم به کربلا رفت، دهه ی ۵۰ بود.

* می گفت: پارسال در عرفات هم خواندم، با لباس احرام. دوست دارم امثال من زیاد باشند. از دبی هم دعوت کردند، گفتیم حال ندارم. مجری تلویزیون به شوخی گفت: ضرر کردی، قرار بود یک ماشین بدهند به شما. آرام می خندید، و به گوشه ای خیره می شود. پسرش می گفت: پدرم بابت اذانی که خوانده یک ریال از کسی پول نگرفته. همه ی عمرش را قرآن خوانده و مطالعه کرده.

* پس از هر بند از اذان، ادعیه و عباراتی را به حالت زمزمه قرائت می کرد، اما به خاطر محدودیت زمانی بخش اذان در صدا و سیما، اذان ایشان بدون آن ادعیه و عبارت پخش می شود و تنها همان بند مربوط به شهادت بر ولایت امام علی علیه السلام پخش می شود.

* حاجی اذان خودش را خیلی دوست دارد، مخصوصا علیا ولی الله و حی علی خیر العمل را. این دو جمله

سخت ترین و زیباترین بخش اذان حاج رحیم است. * اذانش آنقدر دلنشین است که گویا برای اولین بار است اذان می گوید. کسی نتوانسته روی اذانش اذان بگوید، حتی برادرش سلیم که صدای گیرا و زیبایی دارد و از نظر استاد این خواست خدا بود.

* بزرگان فن می گفتند اذانش زیباترین، گیراترین و موزیکال ترین اذانی است که در همه ی کشورهای اسلامی اجرا شده.

* اذان حاج رحیم در تاریخ اذان و تاریخ موسیقی ایران یک اتفاق است. دوست موسیقی شناسی سالها پیش می گفت: اگر خداوند بیات ترک را دوست نداشت، اذان مؤذن زاده در این نغمه این گونه جانها را به پرواز در نمی آورد.

* رحیم مؤذن زاده اردبیلی مؤذنی است که صدایش در روح و جان ایرانیان خانه دارد و نغمه های اذان او در دل مؤمنین و حتی غیر متدینین خوش نشسته است.

* اذان گوی پرواوزه و مشهور ترک، در آستانه هشتاد سالگی و بعد از بیست و چهار روز بستری شدن در روز پنجشنبه، ۵ خرداد ماه دعوت حق را لبیک گفت.

* مثل ظاهر عاشورا همه جا را غبار گرفته، زن ها کنار دیوار روبه روی بیمارستان نشستند. صورت هایشان را با چادر سیاه پوشانده اند و می گریزند. و مردها در میانه ی میدان بر سر و سینه می زنند.

گلشن علی اولدو خزان

گل هرابه قارداش اولورم...

بعد از فوت پدرم قبول کردم جای او اذان بگویم تا الان که با این سن و سال هنوز مشغولم و افتخار دارم که با گفتن آن یک اذان، برای اسلام و مملکت کاری کرده ام. ما که نه ثروت داریم و نه مکت و همین یک اذان برایمان بهترین خیر است.

* سال ۱۳۳۴ بود که در استودیوی بزرگ شش، هر روز نیم ساعت اذان می گفتم. در یکی از روزها به، مسئول استودیو گفتم که می خواهم به یادگار اذانی بگویم. وی گفت که بهتر است این اذان را پس از اقطار بخوانم. اما من دوست داشتم با دهان روزه این اذان را بگویم.

* یک روز تصمیم گرفتم تا یک اذان یادگاری بگویم، هر گوشه ای انداختم نشد تا اینکه در گوشه روح الارواح آواز بیات ترک جواب داد و در عمل همانی است که اکنون همگان آن را می شنویم.

* ۲۰ سال پیش می خواستم یک اذان ۱۵ دقیقه ای هراه با دعا پر کنم، اما گفتند که اذان ۶ دقیقه بیشتر نمی شود!

* راز تأثیرگذاری اذانش را در اخلاص می دانست. می گفت اذانی که از نیتی صاف و دلی پاک گفته شود، هر آدمی را به مسجد می کشاند.

* می گفت از ضبط این اثر همیشه یک احساس غرور معنوی در طول سالهای گذشته با من همراه بوده است و اگر تنها همین ثروت معنوی باقی بماند برای



سکه و دوروی آن

کنم؟ اصلاً از شما توقع نداشتم. درست است که شما هیأتی ها وظیفه خود می دانید به امثال ما صله و پاکت بدهید اما زندگی مرا اربابم تأمین می کند و من به این مسأله یقین کامل دارم. هرچه هم در پاکت بگذارند و به من بدهند می بوسم و بدون اینکه بشمارم در جیبم می گذارم. خدا نکند روزی برسد که من برای نوکری کردن قیمت بگذارم ...» به اینجا که رسید، بغض گلویش را گرفت و دیگر کلمات را بریده بریده ادا می کرد. عرق نشسته روی پیشانی من هم هر لحظه مایه دارتر می شد. از حرف خودم پشیمان بودم، ولی از جهتی هم خوشحال از این همه مناعت طبع و بزرگواری و دید زمانی ایشان.

آن شب با معذرت خواهی از ایشان، کار را تمام کردم، ولی تا نزدیکی صبح بیدار بودم و دائم این پهلوی و آن پهلوی می شدم و فکر می کردم؛ فکر می کردم که چرا ما مستمعین به دست خودمان بعضی از مداحان را ناخواسته به قیمت گذاری تشویق می کنیم ... با بالا بردن مجازی آنها، با اطاعت بی حساب و کتاب از آنها، با واریز مبلغ های گزافی و ...

فکر می کردم که ... باز هم خدا را شکر که هنوز بسیاریند مادحینی که بلندی مقام نوکری را می فهمند و به قواعد نوکری پایبند هستند و حاضر نیستند این مقام والا را ارزان بفروشند.

شدیم که پس از سلام و احوال پرسی نسبتاً سردی گفت: «توفیق نشد در خدمتتان باشیم، ان شاءالله اگر خدا توفیق داد و ارباب مدد کرد، در فرصت های بعدی به شهر شما می آییم!».

من داشتم با صدایی لرزان و گلویی خشک از روی ناراحتی می گفتم آخه حاجی! اما این همه پلاکارد و تبلیغ و بلیط و شماره حساب و ... که ناگهان تلفن قطع شد و فقط صدای بوق بوق آن باقی ماند!

اما کاش داستان به همین جا ختم می شد، بلیط ها با کلی ضرر به باد فنا رفت و پولی را هم که به حساب ایشان ریخته بودیم، بعد از چند ماه تلفن و تلفن کشی و رفت و آمد بین شهرستان مان تا تهران و هزار مکافات و موش و گربه بازی زنده کردیم؛ اگرچه در صورتی که پول کرایه ی ماشین برای رفت و برگشت، و تلفن ها و پلاکاردها و ... را از پول واریز شده کسر کنیم، متوجه می شویم کلی هم سر داده ایم.

✽

مدت ها بود که می خواستیم این مداح باخلاص و صاحب نفس را دعوت کنیم، اما احساس می کردیم نه بودجه اش را داریم نه موقعیت هیأت مان از نظر وسعت و شهرت طوری است که او قبول کند. فقط تنها چیزی که به ما جرأت می داد یا او تماس بگیریم، این بود که شنیده بودیم روی باز و روحیه ی مردمی و تواضعی مثال زدنی دارد.

بعد از کلی جلسه گذاشتن و بودجه ی هیأت را سبک سنگین کردن، بالاخره مقداری نسبتاً قابل توجه جمع و جور کردیم و به جناب ایشان زنگ زدیم. با سلام و احوال پرسی آیدار ایشان، دلمان گرم و قرص شد. ایشان هم با بزرگواری و متانت دعوت ما را رد نکرد و فقط گفت: صبر کنید تقویم را ببینم. اگر در آن شب جایی قول نداده بودم، حتماً می آمیم. ما خوشحال و سرمست، منتظر ماندیم. پس از حدود یک دقیقه ایشان جواب مثبت را داد و قرار شد شام میلاد امیرالمؤمنین علی علیه السلام به هیأت ما بیایند.

با کمی استرس و هیجان، بحث را به مبلغ و این چیزها کشیدم که ناگهان این مداح دلسوخته و مخلص از کوره در رفت و گفت: «مگر من از شما پول خواستم؟ مگر من بازاری هستم که قیمت تعیین

مدت ها بود که می خواستیم این مداح مشهور و در عین حال جوان را به شهرستان کوچک و فقیرمان دعوت کنیم. بعد از کلی این را ببین و آن را بساز (!) بالاخره موفق شدیم رضایت مدیر برنامه (!) های ایشان را جلب کنیم؛ تا در شب مقرر، این مداح موفق در خیلی عرصه ها را در شهرستان پشت میکروفون ببینیم. با مدیر برنامه هایش که رایزنی کردیم، قرار شد اول مبلغ چندصد هزار تومان ناقابل به حساب بانکی مداح مشهور واریز کنیم (البته به دلایل امنیتی - حیثیتی از درج مبلغ و شماره حساب معذوریم)، سپس بلیط رفت و برگشت هواپیمای ایشان و همراهان گرامی شان را هم تهیه و ارسال کنیم تا همه چیز «لوکی» شود!

... ظاهراً همه چیز خوب پیش می رفت؛ چرا که همه ی بلیط ها تهیه و ارسال شده بود، هم حساب بانکی مداح محترم از اسکناس های سبز و آبی جمع شده توسط بچه های هیأت پر. ولی دل ها بسوزد برای ما که شب موعود فرا رسید و خبری از جناب ایشان و هیأت همراه نشد که نشد! هرچه هم به همراه ایشان و مدیر برنامه هایش زنگ می زدیم، فقط صدای یک خانم محترم را می شنیدیم که می فرمودند: «دستگاه مشترک مورد نظر خاموش می باشد!».

آن شب را با هزار اعصاب خردی و استرس به پایان بردیم و عصبانیت و تکه پرانی بعضی از مردم را هم تحمل کردیم. اواخر شب بالاخره موفق شدیم با همراه ایشان تماس بگیریم، ولی با صدای گرفته ی او مواجه



نمایندگی های پخش

استان	شهرستان	نام نماینده	تلفن	آدرس
کهگیلویه و بویراحمد	ياسوج	قیام مطهری	۰۹۱۷۷۴۱۰۵۴۵	ياسوج، خ ولی عصر، جنب مسجد صاحب الزمان، کتاب و محصولات فرهنگی مطهری
همدان	همدان	نیکومنتظری		همدان، میدان امام، پاساژ قائم، طبقه دوم، فروشگاه الذاکرین
خراسان	نیشابور	علی ابوالفضل		نیشابور، خ بنیاد شهید، کانون فرهنگی شاهد
خراسان	مشهد	رضان عارفی	۰۵۱۱-۲۲۱۰۱۵۳	مشهد، چهارراه شهدا، پاساژ فیروزه، مؤسسه فرهنگی افق
خراسان	مشهد	سلطانی	۰۵۱۱-۲۲۳۳۷۰۵	مشهد، کوچه چهارباغ، جنب پارکینگ بازار مرکزی، کتابفروشی نورالمهدی
همدان	ملایر	امیر فرمایی	۰۸۵۱-۲۲۳۳۰۰۹	ملایر، خ شهدا، پست شهرداری، کانتینر کتابفروشی سیاه
گیلان	لاهیجان	کامران تقی زاده	۰۹۱۳۳۳۸۱۸۴۰	لاهیجان، خ شهدا، پاساژ ضمیریان، کانون کوثر
گلستان	گرگان	سید جواد حسینی	۰۱۷۱-۲۲۶۳۳۵۰	گرگان، خ امام خمینی، بین آفتاب ۶۱ و ۸۲، طبقه بالا، مؤسسه فرهنگی جبهه
اصفهان	کاشان	سید رضا راستگوفر	۰۹۱۳۳۶۱۴۳۷۱	بلوار شهید مطهری، روبروی درمانگاه، خدمات کامپیوتری سادات
کرمانشاه	کرمانشاه	خان بیگی	۰۸۳۲-۵۳۳۵۴۵۱	اسلام آباد غرب، چهارراه سنگ معدن، جنب کلاتری ۱۲، محصولات فرهنگی آل یاسین
فارس	شیراز	امیر حسین رحیمی	۰۹۱۷-۳۱۱۴۵۱۳	شیراز، چهارباغ، ساختمان آلومینیوم، طبقه چهارم، طبقه همکف، خدمات تلفن حافظه
سیستان و بلوچستان	زاهدان	حسین قره‌مند		زاهدان، خ امام، مقابل رضویه، فرهنگی توشه آخرت
آذربایجان غربی	خوی	اسماعیل اسدلو		خوی، خ طالقانی، جنب مقبره، مطبوعاتی استاد شهریار
تهران	تهران	علی اقتداری	۰۲۱۳۳۵۵۱۷۵۷	تهران، خ ۱۷ شهرپور، پشت آتش نشانی، داخل پارک زیبا، صوت الحبيب
تهران	تهران	رحیمی	۰۲۱-۶۶۹۴۶۷۰۳	تهران، اول کارگر جنوبی، پاساژ مهستان، طبقه دو، پلاک ۵۴، مؤسسه فرهنگی ساجدین
مازندران	بهشهر	مطبوعاتی پیام	۰۱۵۲-۵۳۳۳۲۰۰	بهشهر، خ امام، جنب پاساژ لاله، مطبوعاتی پیام
مازندران	بابل	محسن زاده	۰۱۱۱-۲۲۵۳۰۲۵	بابل، فلکه شهید کشوری، بلوار امام رضا(ع)، مجتمع فنی، تنظیم موتور محسن زاده
مازندران	آمل	یحیی صداقت	۰۱۲۱-۲۲۲۵۹۲۶	آمل، خ دکتر بهشتی، جنب استخر شتا، مؤسسه تولید و پخش سیمونی نیما
قم	قم	هادی اسکندری	۰۲۵۱-۷۸۳۳۳۱۲	قم، خ ارم، پاساژ قدس، پلاک ۲۱، فروشگاه فرهنگی آل یاسین
مرکزی	اراک	محسن جولایی	۰۹۱۸۱۶۳۲۸۷۱	اراک، خیابان امام خمینی، کوچه باروحصار، تکیه باب‌الحوائج
سمنان	سمنان	علیزاده	۰۹۱۲۵۳۲۵۲۱۷	سمنان، شهر گلستان، خ یاس، کوچه یاس هفتم، پلاک ۲۲
فارس	مرودشت	جواد زارعی	۰۷۲۸-۲۲۲۳۹۵۳	خ انقلاب، خ کاووسی، بعد از چهارراه اول، فروشگاه علمدار
کرمانشاه	کرمانشاه	پایگاه امام خمینی		بلوار طاق بستان، میدان طاق بستان، مسجد النبی، پایگاه امام خمینی
کرمانشاه	کنگاور	شهبازی		کنگاور، خیابان امام، روبروی شهرداری، دکه مطبوعاتی شهبازی
ایلام	ایلام	جواد نوری	۰۹۱۸۳۴۱۴۰۲۱	میدان ۲۲ بهمن، کوچه جنب پست شهید قندی، مؤسسه صوت الحیدر
کهگیلویه و بویراحمد	کهگیلویه	فروشگاه علمدار	۰۷۴۴-۳۲۲۱۲۰۹	دهدشت، میدان مرکزی، جنب مسجد، فروشگاه علمدار حسین
تهران	کرج	محسن چیت‌ساز	۰۲۶۱-۲۲۴۹۹۵۵	خ شهید بهشتی، خ دکتر همایون، جنب بانک ملی، نغمه‌سرای رضوی
گیلان	رشت	حسن روحی	۰۹۱۱۱۴۱۴۹۵۶	میدان آزانگان، بلوار افتخاری، ساختمان بنیاد تعاون، طبقه دوم، فرهنگی هنری بسیج
تهران	تهران	جواد عابدی	۰۹۱۲۵۳۸۹۰۸۱	انتهای بزرگراه نواب، میدان ابودر، خ سجاد جنوبی، میدان بهارن، فرهنگسرای اقوام

قابل توجه خوانندگان عزیز

خیمه به تعدادی از عزیزانی که با ارسال فرم اشتراک ذیل به دفتر نشریه به جمع مشترکین خیمه می‌پیوندند به قید قرعه جوایز ارزنده ای اهدا می‌کند

فرم درخواست

اشتراک

نمایندگی پخش

توضیح یک خطی:
 نام و نام خانوادگی: شغل: تلفن تماس:
 نشانی محل کار:
 کد پستی:
 نشانی محل سکونت:

فرستنده :

نشانی :

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



پست جواب قبول

نیازی به الصاق تمبر نمی باشد

هزینه پستی بر اساس قرارداد شماره ۳۷-۳۷۱۸۴ پرداخت شده است

طرف قرارداد : نشریه خیمه

قم، صندوق پستی : ۴۴۹-۳۷۱۸۵

تلفکس : ۰۲۵۱-۷۷۵۱۴۲۳

نشریه خیمه از خود شماست و ادامه انتشار آن به همراهی و همدلی شما وابسته است.

ویژه نامه ها

پست عادی

☐ شماره ۴۰۰۰۰ ریال

پست سفارشی

☐ شماره ۳۰۰۰۰ ریال

ماهنامه خیمه

پست عادی

☐ شش شماره ۱۸۰۰۰ ریال

☐ دوازده شماره ۳۶۰۰۰ ریال

پست سفارشی

☐ شش شماره ۳۳۰۰۰ ریال

☐ دوازده شماره ۶۶۰۰۰ ریال

در صورت انتخاب اشتراک با پست عادی، خیمه هیچگونه مسئولیتی در قبال عدم وصول نشریه نخواهد داشت. لطفاً آدرس کامل و شماره تماس خود را در یک برگه جداگانه نوشته به همراه این فرم به دفتر نشریه ارسال فرمایید

توجه کنید:

۱. مبلغ اشتراک را مطابق جدول بالا به شماره حساب سیبا (بانک ملی) ۰۱۰۱۲۸۹۵۵۴۰۰۱ به نام ماهنامه خیمه، قابل پرداخت در کلیه شعب سراسر کشور واریز نمایید.

۲. فرم اشتراک را دقیقاً تکمیل و به همراه اصل رسید بانکی برای ما ارسال کنید.

آدرس پستی: قم/ خیابان انقلاب / ۴۵ متری عمار یاسر / نیش کوچه شماره ۲ / طبقه سوم / صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۴۴۹
تلفن و دورنگار: ۰۲۵۱-۷۷۵۱۴۲۳





عمودی:

افقی:

۱. به پاکی یاد کردن خدا را گویند - در قدیم شهر یزد به این نام معروف بود
۲. سهل و آسان - آنچه زیاد آمده است - خدمتکار پیر ۳. رنگ تنفر و بیزاری -
اثری از اوژن یونسکو - تیره و تاریک ۴. تصدیق روسی - بسیار اخمو و ترشو -
آگاه و عالم - گیاهی بلند و توخالی - ۵. اثری از تولستوی - عاجز و درمانده ۶. یکی
از کرات آسمانی - شیر درنده - مرد چابک و سبکروح ۷. میز قرآنی - خاندان - راز
نهفته - از کشورهای عربی ۸. جان آن معروف است - حمله و هجوم - درخت جوان
- از دل برآید ۹. تازه و نو - انجیر به زبان عربی - برهنه - اولین امام ۱۰. نظرات
و رای‌ها - غزال تیزپای - پیوند کردن ۱۱. ردیف و پی در پی گفته شده - روح و
روان - بندگی و اطاعت خدا ۱۲. تاب و توان - فدراسیون جهانی کشتی - دهانه و
افسار - رطوبت ۱۳. از ادوات جنگی - پیروان مانی - قوت لایموت ۱۴. نوشنده و
آشامنده - انگشت شهادت - شبکه‌دار مانند پنجره ۱۵. اثری از استاد شهید مرتضی
مطهری - بهار، شده و بوشیده.

۱. ولادت امام علی علیه السلام در این تاریخ است - عصای درویشان ۲. از نزولات آسمانی - یکی از سوره های قرآنی - غرامت ۳. عمل ناپسند - ریگ نرم - مددکار - نام ایران در بعضی کشورهای اروپایی ۴. حرف شرط - اول شب - یکی از سوره های قرآن - حرف همراهی ۵. نازیدن به کسی یا چیزی - پوست دباغی شده ۶. ترسیده و بیمناک - یکی از بت ها - قمقمه و بطری نیز گفته می شود ۷. قسمتی از اداره ی دادگستری - مرزبان - خیرها ۸. گاز بی رنگ و بی بو - سهولت و آسانی - راه روشن و آشکار - قرض ۹. واحد زمانی مسابقه ی بوکس - همراه با دشت می آید - یکی از ورزش ها یا یک حرف کمتر ۱۰. خیانت کردن - سم - دید و نظر ۱۱. مردمان - وسیله ای برای صاف کردن لباس - ضمیر اشاره ۱۲. به شمار آوردن - توکل کردن - بت - دست مالیدن ۱۳. برنده و قاطع - به پشم شتر و خرگوش می گویند - دانش و معرفت - ترشح ۱۴. از شهرهای ترکیه - عقاب سیاه - توبه کردن ۱۵. دنیا و آخرت و دو سرای - از فروع دین اسلام.

[illegible]

و گاه در رگ یک حرف، خیمه باید زد

می‌توانید، موضوعات مورد نظر خود، درباره‌ی اعتکاف را با استفاده از نمایه‌ی ذیل بیابید

آثار و برکات

دیدار دوباره/ ۳۶

احکام

آنجا که دوست نزدیکتر از من به من/ ۴۰

رجب المرجب.../ ۲۰

اعتکاف یعنی...

آنجا که دوست نزدیکتر از من به من/ ۴۰

به دنبال آرامش روح/ ۲۶

اعتکاف یعنی اعتراف/ ۲۷

اعمال

رجب المرجب.../ ۲۰

آنجا که دوست نزدیکتر از من به من/ ۴۰

تاریخچه

چقدر به من نزدیک/ ۳۶

زمان

آنجا که دوست نزدیکتر از من به من/ ۴۰

رجب المرجب.../ ۲۰

تقویم روزهای همیشه/ ۱۶

شرایط

آنجا که دوست نزدیکتر از من به من/ ۴۰

رجب المرجب.../ ۲۰

اعتکاف، و ...

آرامش و اطمینان خاطر

زیر باران توبه/ ۳۵

به دنبال آرامش روح/ ۲۶

اعتراف و توبه

اعتکاف یعنی اعتراف/ ۲۷

ام‌داود

رجب المرجب.../ ۲۰

ایام البیض

رجب المرجب.../ ۲۰

تمرین عبودیت

آنجا که دوست نزدیکتر از من به من/ ۴۰

به دنبال آرامش روح/ ۲۶

فلسفه‌ی اعتکاف

آنجا که دوست نزدیکتر از من به من/ ۴۰

رجب المرجب.../ ۲۰

اعتکاف یعنی اعتراف/ ۲۷

سیره‌ی پیامبر اعظم(ص)

آنجا که دوست نزدیکتر از من به من/ ۴۰

به دنبال آرامش روح/ ۲۶

تجربیات، خاطرات

لمعات/ ۲۹، ۳۵

چقدر به من نزدیک/ ۳۶

دیدار دوباره/ ۳۶

اعتخواب/ ۳۷

ای کاش.../ ۳۷

توجه به جایگاه مسجد

آنجا که دوست نزدیکتر از من به من/ ۴۰

اعتکاف یعنی اعتراف/ ۲۷

توصیه‌ها و سفارش‌ها

آنجا که دوست نزدیکتر از من به من/ ۴۰

رجب المرجب.../ ۲۰

اعتکاف یعنی اعتراف/ ۲۷

جست‌وجوی دوست

دیدار دوباره/ ۳۶

جنگ با شیطان، در درون و برون

آنجا که دوست نزدیکتر از من به من/ ۴۰

رجب المرجب.../ ۲۰

خلوت در جمعیت

آنجا که دوست نزدیکتر از من به من/ ۴۰

خواب و بیداری

اعتخواب/ ۳۷

خلوت‌گزینی

رجب المرجب.../ ۲۰

اعتکاف یعنی اعتراف/ ۲۷

در ایران

آنجا که دوست نزدیکتر از من به من/ ۴۰

در کشورهای دیگر

آنجا که دوست نزدیکتر از من به من/ ۴۰

دوستی

دیدار دوباره/ ۳۶

اعتخواب/ ۳۷

دغدغه‌های دنیایی

اعتخواب/ ۳۷

آنجا که دوست نزدیکتر از من به من/ ۴۰

رجب المرجب.../ ۲۰

ای کاش.../ ۳۷

رفع غفلت‌ها

غافل از احوال دل/ ۳۵

اعتخواب/ ۳۷

ای کاش.../ ۳۷

روژه

آنجا که دوست نزدیکتر از من به من/ ۴۰

رجب المرجب.../ ۲۰

زنان

آنجا که دوست نزدیکتر از من به من/ ۴۰

زهد و عزلت

اعتکاف یعنی اعتراف/ ۲۷

سخن بزرگان

اعتکاف یعنی اعتراف/ ۲۷

به دنبال آرامش روح/ ۲۶

ضرورت اعتکاف

آنجا که دوست نزدیکتر از من به من/ ۴۰

فرصت و لطف الهی

اعتکاف یعنی اعتراف/ ۲۷

کسب لطف الهی

پایان روز سوم/ ۲۸

مستحب و واجب

آنجا که دوست نزدیکتر از من به من/ ۴۰

اعتکاف یعنی اعتراف/ ۲۷

مسجد جامع

آنجا که دوست نزدیکتر از من به من/ ۴۰

مشکلات

اعتخواب/ ۳۷

مصون‌سازی

آنجا که دوست نزدیکتر از من به من/ ۴۰

رجب المرجب.../ ۲۰

عکس های یادگاری هیأت‌تان
را با ذکر توضیحات لازم ارسال
کنید تا در این صفحه با نام
خودتان چاپ شود.
عکسهای ارسالی بعد از چاپ،
عودت داده خواهد شد.



کتابخانه
مکتب
مکتب
مکتب

کادران اسلام علی بن موسی الرضا
برای یادگاری



کاشان - عکس ۴۰ سال پیش، از کاروان زیارتی هیأت انصار فاطمیة میدانگاه آقا گرفته شده است.

